



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درک و پیروی از کتب قدسیه

مجموعه سخنرانیها، مقالات، مناظرات و مسابقات قرآنی
در باره ترویج تبهات و عقائد و افکار انحرافی از آ



توسعه و ترویج
تبهات و عقائد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دریچه ای گشوده بر آفتاب (نهج البلاغه و مبانی حکومت اخلاق و تربیت)

نویسنده:

حسین رزمجو

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	دریچه ای گشوده بر آفتاب (نهج البلاغه و مبانی حکومت اخلاق و تربیت)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۴	بحثی درباره نهج البلاغه
۱۴	نهج البلاغه و عظمت آن
۱۵	سبک و ویژگیهای ادبی نهج البلاغه
۱۵	اشاره
۱۸	در ستایش خداوند
۱۹	خودشناسی نخستین گام در راه وظیفه شناسی است
۲۰	قرآن مجید
۲۰	جهاد
۲۲	تأثیر نهج البلاغه در ادبیات تازی و فارسی
۲۲	اشاره
۲۲	شواهدی از ادب تازی
۲۸	نمونه هایی از ادب فارسی
۴۴	نهج البلاغه از دیدگاه برخی از دانشمندان اسلامی
۴۴	اشاره
۴۵	ابن ابی الحدید معتزلی
۴۵	شهادب الدین محمود آلوسی بغدادی
۴۶	استاد حسین نائل مرصفی
۴۶	شیخ محمد عبده
۴۷	امین نخله
۴۷	علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

۴۸ علامه سید هبه الدین شهرستانی
۴۹ علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی
۴۹ استاد شهید مرتضی مطهری
۵۰ مولف نهج البلاغه
۵۵ بنای شکوهمند نهج البلاغه را معماری جز امام علی(ع) نیست
۵۵ صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی(ع)
۶۰ کسانی که در انتساب نهج البلاغه به علی(ع) شک کردند
۶۲ دفاعیه ابن ابی الحدید در تایید انتساب نهج البلاغه به امام علی(ع)
۶۴ محتوای نهج البلاغه و جامعیت آن
۷۰ رابطه مردم و حکومت از دیدگاه نهج البلاغه
۷۰ حاکمیت مطلق از آن خداست
۷۲ پیامبر(ص) و ائمه هدی مجریان حکومت الهی اند
۷۲ امام یا ولی فقیه دادگر، و ویژگیهای فکری و عاطفی امام
۷۴ نوع رابطه امام با مردم
۷۶ توده های مردم چونان دانه های یک شانه اند
۸۱ توصیه های امام علی(ع) درباره مردم
۸۱ عدالت یا اصل برقراری تعادل
۸۲ حقوق متقابل حاکم و رعیت
۸۳ عدالت نباید فدای مصلحت شود
۸۴ عوامل ایجاد اعتماد و اطمینان عمومی جامعه به حکومت
۸۵ وظایف یک والی مدیر و مدبر
۸۷ علی(ع) نمونه کامل والی مدیر و مدبر
۸۸ شخصیت امام علی(ع) و ویژگیهای او
۹۸ رهبر خردمند دادگر موثرترین عامل در ایجاد اعتماد میان مردم و حکومت
۹۹ سیمای اخلاقی رهبر جامعه اسلامی در آئینه نهج البلاغه
۹۹ پایگاه رهبری در نهج البلاغه

- ۹۹ مثل اعلاى رهبرى، امام على(ع) است
- ۱۰۰ سياست فاضله و سياست ناقصه
- ۱۰۱ انواع حكومت و مديريت: مكتب مبتنى بر اصالت وحى و اصالت راي
- ۱۰۱ ماکياوليسم مظهرى از سياست ناقصه
- ۱۰۲ حقيقت نبايد فداى مصلحت شود
- ۱۰۳ داستان خاصف النعل، بى ارزشى رياست دنيا
- ۱۰۳ رهبر واقعى يا افضل عبادالله عندالله
- ۱۰۵ نياز جامعه به زمامدار صالح يا فاجر
- ۱۰۶ سيمای اخلاقی رهبر جامعه اسلام و ویژگیهای او
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۸ حقمندى و خداترسى
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ گفتگوی امام على(ع) به طلحه و زبير درباره مفهوم حق
- ۱۱۰ على(ع) مع الحق
- ۱۱۱ توصيه امام به خداترسى حاكم در نامه عثمان بن حنيف
- ۱۱۲ عقيل و آهن تفتيده
- ۱۱۴ خطاب امام به مسولان جامعه اسلامى
- ۱۱۶ زهدورزى زمامدار اسلامى و بى اعتنائى او به زخارف دنيوى
- ۱۱۷ سنجش ميان امام على(ع) و سياستمدارانى چون معاويه و عمروعاص
- ۱۱۸ عباراتى از نامه امام به مالك اشتر درباره خليات رهبر جامعه اسلامى
- ۱۲۰ دادگرى و ظلم ستيزى
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ اهميت و نقش دادگرى در اجتماع
- ۱۲۳ توانمندى و دانائى رهبر در پاسدارى و اجراى احكام شريعت، آگاهى از وضع جامعه و احوال مردمان
- ۱۲۴ واعظ غير متعظ نبودن
- ۱۲۵ راي زنى با مشاورانى فرزانه، پرهيزكار و مسؤول و شجاع

- انتخاب کارگزاران و مامورانی خوشنام، راست کردار و خدا ترس برای اداره جامعه ۱۲۹
- آفات افراد چاپلوس فرصت طلب برای حکومت ۱۲۹
- پرهیز از غرور و خودکامگی ۱۳۱
- غمخواری و شفقت نسبت به مردم، خصوصا به طبقات محروم و مستضعف جامعه ۱۳۲
- غور و تامل در احوال گذشتگان و عبرت گیری از سرگذشت آنان ۱۳۶
- عباراتی از امام علی(ع) درباره ظلم ستیزی رهبر ۱۳۸
- ویژگیهای دیگر رهبر جامعه اسلامی ۱۴۲
- مبانی اخلاق و تربیت در نهج البلاغه ۱۴۳
- مقدمه ۱۴۳
- علی(ع) نمونه ای کامل از تربیت اسلام ۱۴۴
- نهج البلاغه بازتابی است از معارف قرآنی ۱۴۵
- دو بعد جسم و روح انسان ۱۴۵
- انسان به عنوان عضوی مستقل و مفید از پیکره اجتماع بشری است ۱۴۶
- سنجش مکتب تربیتی نهج البلاغه با سایر مکاتب اجتماع بشری ۱۴۷
- امت وسط ۱۴۸
- تربیت یا متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو ۱۴۹
- مبانی تربیت و اخلاق در نهج البلاغه ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- پرهیزکاری ۱۵۱
- یاد خدا و بندگی او ۱۵۲
- نظم و حسابرسی امور ۱۵۵
- آزادگی، دادگری و ظلم ستیزی ۱۵۶
- زهد ورزی و اعراض از زخارف فریبی دنیا ۱۵۸
- عمل صالح و خدمت به خلق ۱۶۲
- حسن معاشرت، خوش خلقی و انسان دوستی ۱۶۴
- تعقل و تفکر در امور ۱۶۸

۱۷۲ دانش اندوزی توام با عمل

۱۷۸ مبانی دیگر

۱۸۰ درباره مرکز

دریچه ای گشوده بر آفتاب (نهج البلاغه و مبانی حکومت اخلاق و تربیت)

مشخصات کتاب

نام کتاب: دریچه ای گشوده بر آفتاب

عنوان و نام پدیدآور: دریچه ای گشوده بر آفتاب ، بحثی در باره نهج البلاغه و مبانی حکومت اخلاق و تربیت از دیدگاه آن / حسین رزمجو، ۱۳۱۱

مشخصات نشر: قم: دار الفکر، ۱۳۶۹.

مشخصات ظاهری: ص ۲۱۶

شابک: بها: ۸۰۰ریال ؛ بها: ۸۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص [۱۶۹] - ۱۸۹

عنوان دیگر: نهج البلاغه . شرح

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سیاست

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه . شرح

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۲/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۰-۳۲۷۲

پیشگفتار

مجموعه ی حاضر که اینک با عنوان: دریچه ای گشوده بر آفتاب، به پیشگاه مقدس علوی و ارادتمندان آن امام همام تقدیم می شود، حاصل تحقیق و کوششی ناچیز است، که نگارنده پیرامون برخی از موضوعات نهج البلاغه شریف به عمل آورده و در این پژوهش- به فراخور بضاعت مزاجه و اندک معرفت خود- ضمن بهره وری از بیکران دریای معانی این کتاب مستطاب، موفق شده است تا روزها و شبانگاهانی چند را که از فرخنده ترین ایام عمر خود می شمارد، مشام جان از عطر روحپرور این

گلزار حکمت معطر سازد و چون در این گلگشت روحانی همواره می اندیشیده و بر آن بوده است که- به تعبیر شیخ شیراز-
وقتی که «به درختان پر گلش رسد، دامنی پر کند هدیه اصحاب را، هر چند که بوی گل- گاه- چنان او را مست و از خود بی
خبر کرده که دامنش از دست برفته است»، اما به لطف

عمیم باغبان صاحب کمال این گلزار: «بماندست با دامنی گوهرش» ولی: «از خجالت به زانو سرش» که چگونه این هدیه ی ناقابل را به گوهرشناسان معنی و صیرفیان سخن عرضه کند، تا مقبول طبع و پسند خاطر عاطرشان قرار

(صفحه ۸)

گیرد. چه به یقین می داند که این کار مختصر و نوشته ی نارسای ابتر، در قبال آثار سترک و ارزنده ای که تاکنون توسط دانشوران اسلام شناس درباره ی نهج البلاغه تدوین شده است، چونان گیاهی خشک و بی مقدار است که با بوستانهایی زیبا و روح افزا مقایسه شود و مالا:

به گلشنی که گل و لاله صد هزار بروید

کسی به رغبت خاطر گیاه خشک نبوید

به هر حال، با اذعان به این واقعیت که:

گر دسته ی گل نیاید از ما

هم هیمة ی دیگ را بشائیم

مولف، کتاب حاضر را- با فروتنی تمام- با این امید به خوانندگان محترم تقدیم می دارد، تا شاید با راهنمایی های ارزشمند و مشفقانه ی صاحب نظران، بتواند نقائص و نارسائیهای آن را در آینده بیابد و در رفع و اصلاحشان برآید.

در تدوین این مجموعه، که شامل چهار مقاله یا سخنرانی است که نگارنده، آنها را در جلسات: اولین، سومین، هشتمین و نهمین، کنگره ی بین المللی هزاره ی نهج البلاغه ارائه و ایراد کرده است، سعی او بر این بوده تا- در حد امکان- با استفاده از تازه ترین تحقیقات معتبری که پیرامون نهج البلاغه تاکنون صورت گرفته است، مطالب مطرح شده در هر مقاله را به شیوه ی علمی، مستند و مستدل تحلیل و توجیه کند و با رعایت حفظ امانت در نقل قولها و ذکر ماخذ و منابع مورد استفاده

خود- همانگونه که نام و مشخصات آنها را در بخش یادداشتها و فهرست الفبایی مراجع

(صفحه ۹)

کتاب دقیقا ذکر کرده است- بدین طریق مرجع و راهنمایی مفید را برای کسانی که خود قصد پژوهش درباره ی کتاب نهج البلاغه را دارند، فراهم آورد.

نگارنده، وظیفه ی خویش می داند که پس از شکر و سپاس فراوان به درگاه خداوند بزرگ که توفیق تدوین مجموعه ی حاضر را به او عطا فرموده است، از کوششهای بنیاد نهج البلاغه که در دهه ی اخیر، با برگزاری کنگره های سالانه و تشکیل گروه های تحقیق و نشر آثاری ارزنده درباره ی نهج البلاغه، توانسته است این کتاب عظیم هدایت را از زوایای متروک کتابخانه ها و حصار خلوتگاه مطالعه ی خواص، بیرون آورد و در صحنه ی اجتماعات فرهنگی مطرح کند و در شناساندن هر چه بیشتر آن، به حوزه های علمیه، دانشگاه ها و مدارس سعی بلیغ مبذول دارد و از جمله، فرصت پژوهش و نگارش نوشته هایی چند را درباره ی این اثر بی همال، برای امثال حقیر فراهم سازد، تشکر و قدردانی به عمل آورد. همچنین از مرحوم دوست بزرگوار جناب آقای حاج سید عبدالحمید مولانا مدیر محترم انتشارات دارالفکر قم که ضرورت چاپ کتاب حاضر را به این بنده خاطر نشان فرموده و وسائل طبع و نشر آن را به بهترین نحوی فراهم ساخته اند، سپاسگزاری کند و موفقیت روزافزون همه ی این عزیزان را در نشر آثار اسلامی مسئلت نماید.

امید است این کتاب بتواند چونان دریچه ای گشوده بر:

(صفحه ۱۰)

آفتاب، پرتویی از اندیشه های تابناک امیرمومنان علی علیه السلام را- ولو کمرنگ و بی فروغ- در

آینه‌ی ذهن خوانندگان فضیلت جوی خویش بیفکند و برای دوستان معارف مکتب علوی- خصوصاً نسل جوان امروز- که به برکت انقلاب اسلامی ایران، راه دست‌یابی به سرچشمه‌های نور و فضیلت: قرآن مجید- نهج الفصاحه و نهج البلاغه، برایشان هموار و آماده شده است، اثری مفید و خواندنی باشد.

حسین رزمجو

مشهد- ۲۰/۴/۱۳۶۹ هجری شمسی مطابق با عید سعید غدیر ۱۴۱۰ هجری قمری

(صفحه ۱۱)

بحثی درباره نهج البلاغه

نهج البلاغه و عظمت آن

نهج البلاغه گزیده‌ای است از مجموعه‌ی سخنرانیها، نامه‌ها و کلمات قصار پیشوای آزادگان امام علی (علیه السلام)، که از لحاظ نفاست الفاظ و عمق معانی، آن را «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» (۱) «و تالی قرآن مجید دانسته اند و به «درخشندگی آفتاب، لطافت گل، قاطعیت صاعقه، غرش طوفان، تحرک امواج و به بلندای ستارگان دور دست واقع در کهکشانها» (۲) تشبیه و توصیف کرده اند.

این کتاب مستطاب که پویندگان وادی معرفت و جویندگان فضیلت را راهنمایی است نجات بخش و هدایتگر و تشنگان زلال حقیقت را چونان شربتی است گوارا و جان افزا، نه فقط از لحاظ

(صفحه ۱۴)

ادبی و موازین فصاحت و بلاغت و شیوه‌ی هنرمندانه‌ای که در سبک بیان آن به کار رفته و مالا اسم با مسمای «نهج البلاغه» را بر آن نهاده اند، اثری است بی‌همال و یکتا، بلکه از جهت اشتمال بر حکمتها و دستورالعملهای ارزنده‌ی زندگی و موضوعات متنوع: خداشناسی، دین باوری، اخلاق، انسان شناسی، حقوق، حکومت، اقتصاد و... شایان آن است که «نهج الحیاه» «نهج الهدایه» «نهج التریبه» «نهج الفلاح» و «نهج السعاده» نامیده شود و به تعبیری دیگر: این اثر والا که به واقع

تفسیری است از حکمت‌های قرآنی و تبلوری از معارف اسلامی، ضامن و تامین کننده ی بهروزی دنیا و آخرت کسانی است که به رمز و رازها و کنه حقایقش پی برند و به رهنمودهای خردمندان و سازنده ی آن عمل کنند و یا به گفته ی سید رضی، مولف شریف نهج البلاغه: «هذا الكتاب اذ كان يفتح للناظر فيه ابوابها و يقرب عليه طلابها و فيه حاجه العالم و المتعلم و بغيه البليغ و الزاهد و يمضى فى اثنا عشر من عجيب الكلام... ما هو بلال كل غله و شفاء كل عله و جلاء كل شبهه... (۳) این کتاب، درهای شیوایی گفتار و زیبایی پندار را بر روی خواننده ی خود می گشاید و او را آماده ی بهره وری از آن لطایف لفظی و معنوی می کند. ضمن این مجموعه سخنان شگفت آوری است که تشنه کام دانش و معرفت از آن سیراب می شود و برای هر بیماری شفا و هر شبهه و تیرگی را روشنی و صفاست.

(صفحه ۱۵)

(۱) ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابی حامد، شرح نهج البلاغه- الجامع الخطب و حکم و رسائل امیرالمومنین ابی الحسن علی بن ابیطالب (علیه السلام)، جمع الشریف الرضی نقیب الطالبین، تحقیق العلامتین: السید نورالدین شرف الدین و الشیخ محمد خلیل الزین، الطبعة الثالثة بیروت (بی تا) الجزء الاول، ص ۱۱.

(۲) ناصر مکارم شیرازی، نهج البلاغه چرا این همه جاذبه دارد؟ چاپ تهران (بی تا) انتشارات کنگره نهج البلاغه، ص ۷.

(۳) نهج البلاغه ضبط نصه وابتکر فهارس العلمیه: الدكتور صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت ۱۳۸۷ هـ ۱۹۶۷ م ص ۳۶.

سبک و ویژگیهای ادبی نهج البلاغه

اشاره

مطالب نهج البلاغه که در سه بخش: خطب، رسائل

و حکم تدوین شده است و کلا شامل: ۲۴۲ خطابه ی بلند و کوتاه، ۷۹ نامه و وصیت نامه و ۴۸۹ حکمت یا کلمه ی قصار می باشد(۱)، آمیزه ای است از نثر ساده مرسل با مسجع یا آهنگین که به سبکی آنچنان استوار، جاذب، زیبا و طبیعی نگاشته شده که در پاره ای موارد، عبارات آن از لحاظ روانی، سلاست و موسیقی دلنشین کلام، مبدل به شعری منشور می شود.

نثر نهج البلاغه دارای صفت سهل و ممتنع است و در تدوین آن ضمن استفاده از واژه های خوش آهنگ، صنایع بدیعی و نکته های دقیق بلاغی، رعایت مقتضای حال و تناسب میان لفظ و معنی - همه جا - به عمل آمده و فی المثل در مواردی که به اطناب نیاز بوده است، مانند: پیمان نامه ها، وصیت نامه ها و بعضی از خطب، سخن در حد مطلوب و ضرورت، طولانی است و در مواقعی که مراعات ایجاز ضروری بوده است، همچون کلمات قصار، عبارات آن کوتاه و در عین حال نغز و پربار است.

کاربرد بجا و هنرمندانه از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعاری از خود امام علی (علیه السلام) و گویندگانی نظیر اعشی، امرء القیس، درید بن الصمه، ابی ذویب، عباس مرداس سلیمی، حاتم بن عبدالله طائی و استفاده از تمثیلات و ارسال مثلثی مناسب و تشبیهات و استعارات زیبا و کنایاتی ابلاغ من التصریح از

(صفحه ۱۶)

ویژگیهای دیگر ادبی این کتاب هدایت و راه روشن بلاغت است.

هر چند که این ظرایف لفظی و معنوی در متن اصلی نهج البلاغه که به زبان عربی است، جلوه و نمودی زیباتر و درخشانتر دارد، مثلا در

جملات ذیل که به ترتیب درباره ی توحید باریتعالی، آفرینش انسان و بزرگداشت قرآن بیان شده و در واقع مشتی است از خروارها عبارت بلیغ و گوش نواز این اثر ممتاز:

- «الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن. الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت معدود و لا اجل ممدود». (۲).

- الانسان، انشاه فی ظلمات الارحام و شعف الاستار، نطفه دهاقا و علقه محاقا و جنینا و راضعا و ولیدا و یافعا ثم منحه قلبا حافظا و لسانا لافظا و بصرا لاحظا... (۳).

(صفحه ۱۷)

ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق. لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات الا به... (۴).

ضمن آنکه هر خواننده ی سخن شناس صاحب‌دلی، موسیقی دلنشین کلمات و کاربرد طبیعی صنایع بدیعی نظیر ترصیع و مماثله و تضاد (طباق) و انواع جناس را در عبارات مذکور مشاهده می کند و به عبارت پردازیه‌های استادانه ی آن پی می برد، در ترجمه های روان و شیوایی که از این اثر بلیغ فاخر به فارسی یا دیگر زبانها شده است، جزالت، عمق و زیباییهای پنهان و پیدای آن را نیز در نظیر نمونه های ذیل که هر کدام بگونه ی تابلویی است رنگین و شکوهمند، احساس می کند و بر اندیشه های بلند و قلم سحر و گوهرزای خداوندگار آن، آفرینها می فرستد.

(۱) بنابر شماره گذاری که دکتر صبحی الصالح در نسخه ی مصحح خود از مطالب نهج البلاغه به عمل آورده است، مجموعه ی خطب موجود در آن که تحت عناوین «من خطبه له علیه السلام» و «من کلام له علیه السلام» تنظیم شده،

۲۴۱ عدد و کل رسائل امام (علیه السلام) که با عنوانهای: «من کتاب له علیه السلام» و «من وصیته له علیه السلام» ترتیب یافته است ۷۹ و جمع حکم یا کلمات قصار آن حضرت ۴۸۰ شماره است.

(۲) رک: نهج البلاغه، دکتر صبحی الصالح- همان خطبه ی ۱ ص ۳۹ و خطبه ی ۸۳ ص ۱۱۲ و خطبه ی ۱۸ ص ۶۱.

(۳) رک: نهج البلاغه، دکتر صبحی الصالح- همان خطبه ی ۱ ص ۳۹ و خطبه ی ۸۳ ص ۱۱۲ و خطبه ی ۱۸ ص ۶۱.

(۴) رک: نهج البلاغه، دکتر صبحی الصالح- همان خطبه ی ۱ ص ۳۹ و خطبه ی ۸۳ ص ۱۱۲ و خطبه ی ۱۸ ص ۶۱.

در ستایش خداوند

«... او بر ذات مقدسش قائم است و سازمان کائنات بر اراده ی نیرومند او استوار. بامداد ازل که طلعه ی آن را آغازی نیست، از پرتو جمال بی همتایش رخشان و روشن شده و سرچشمه ی زندگی را از زمانی بی ابتدا به روی جهان گشوده است.

در آن روز که حروف آفرینش رقم نداشت و لوح و قلم در دیوان تقدیر معطل بودند، فروغ ابدیت با تلالو بی همتایی

(صفحه ۱۸)

می درخشید و عرش برین، پادشاهی خدا نام داشت.

این فضای کیهانی، این پرده های نازک و ضخیم ابر، این سقف پیروزه گون، این مهر و ماه و اختران ثابت و سیار، باری این همه بدایع و عجایب، محصول کارگاه آن نقاش توانایی است که با قلم صنع، چنین نقش و نگارهایی در عالم هستی به وجود آورده است. کوه ها، با گردن افراشته بر آستان الوهیت دلیند و زمین با همه ی استواری از اندیشه

ی عظمت خدای لرزان. خورشید و ماه چون عاشقان شیفته او را می جویند و از جهانگردی خویش جز رسیدن به کمال مطلوب که پیوستن به مبدا و فنای فی الله است، منظوری ندارند» (۱).

صفحه ۱۸.

(۱) سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی: جواد فاضل، به اهتمام: دکتر سید حسن سادات ناصری، چاپ نهم تهران ۱۳۴۰ ش، انتشارات مطبوعاتی علمی، ج ۱ صفحات ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

خودشناسی نخستین گام در راه وظیفه شناسی است

«به جهان آمدید و در این تالار مجلل که از گنبد فیروزه ی آسمان سقف بسته و با پر نیان سبز چمن فرش شده است، منزل گزیدید. شمعهای دل افروز ستارگان بر طاق خانه ی شما می درخشد و از پرتو خورشید و ماه کانون حیاتتان گرم و روشن است. از روشندان سپهر گرفته تا کرمهای مستمندی که در دل تیره ی خاک جای دارند، یعنی کلیه ی عوامل طبیعت - همه - فرمانبردار شما شده اند و این طبایع تندخو و سرکش در مقابل بنی آدم، سر تسلیم پیش آورده و به زانو در افتادند. آیا هیچ به این فکر افتاده اید که به آدمیزاده این همه اقتدار و تسلط برای چه اعطا شده است؟»

(صفحه ۱۹)

آیا می دانید، که بشر در مقابل این همه لطف و موهبت، به چه چیز وامدار است؟ آری، وظیفه، اما در راه وظیفه شناسی، نخستین قدم، خودشناسی است... در میان موجودات عالم، فقط انسان است که گاه به نیروی شاهباز روح به عالم بالا بال می گشاید و زمانی مجذوب آغوش زمین می گردد که گهواره ی پرورش اوست. و همین طبیعت آشفته که از غرائز متضاد تشکیل شده است او را موجودی

خارق العاده و مرموز جلوه داده و بر تمام کائنات سروری بخشیده است.

مرام پیامبران و نوامیس آسمانی، اصولاً- بر هدایت توده ها به وظایف فردی و اجتماعی قرار دارد و قرآن مجید بدین مطلب شاهدهی صادق است. آنجا که خداوند می فرماید: هدف ما از آفرینش جن و انس، جز عبادت آنها، چیز دیگر نیست، یعنی انجام وظیفه و در نتیجه ی طی تکامل...»(۱).

صفحه ۱۹.

(۱) سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی: جواد فاضل، به اهتمام: دکتر سید حسن سادات ناصری، چاپ نهم تهران ۱۳۴۰ ش، انتشارات مطبوعاتی علمی، ج ۱ صفحات ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

قرآن مجید

«... برنامه ی کاملی که توده ی مردم را به تکالیفش راهنمایی می کند، قرآن است، قرآن داروی دردهای بی درمان و پناه آوارگان است. قرآن، رشته ی محکم و متینی است که اجتماعات پریشان فکر را یکجا گرد آورده و در میان آنها روح صمیمیت و علاقه ی ملیت ایجاد می کند. قرآن، کتابی راستگو، راهنمایی آگاه و با احتیاط است. آن کس که این مشعل آسمانی را در زندگانی فرا راه خود قرار دهد،

(صفحه ۲۰)

هرگز به لغزش و سقوط دچار نخواهد شد...»(۱).

صفحه ۲۰.

(۱) سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی: جواد فاضل، به اهتمام: دکتر سید حسن سادات ناصری، چاپ نهم تهران ۱۳۴۰ ش، انتشارات مطبوعاتی علمی، ج ۱ صفحات ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

جهاد

«جهاد، در رحمت الهی است که تنها به روی بندگان ویژه ی خداوند باز می شود. پیراهن سربازی، زرهی آهنین است که دست فداکاری و ملیت آن را بر اندام جوانمردان خونگرم و فعال می پوشاند. این جامه ی فاخر در زندگی لباس شرافت و پس از مرگ، حریر بهشت خواهد بود.

آری، گلگون کفن‌ان یا آنها که در راه دین و عدالت به خون گلوی خود رنگین شده اند، در این جهان جز نام و افتخار نخواهند داشت و در آن جهان جز فردوس برین، خانه نخواهند کرد.

من، شب و روز شما را به جهاد و مبارزه دعوت می‌کنم و پیوسته ی نغمه ی جانبازی و فداکاری را در گوشه‌های سنگین شما می‌نوازم، ولی افسوس، که دم گرم من در آهن سرد شما اثر نمی‌کند... باید بگویم، ذلیل ترین اقوام جهان مردمی

هستند که کوچه های شهرشان میدان تاخت و تاز بیگانگان قرار گیرد...»(۱).

(۱) سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی: جواد فاضل، به اهتمام: دکتر سید حسن سادات ناصری، چاپ نهم تهران ۱۳۴۰ ش، انتشارات مطبوعاتی علمی، ج ۱ صفحات ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

تأثیر نهج البلاغه در ادبیات نازی و فارسی

اشاره

خطبه های غرا و نامه ها و کلمات قصار آموزنده و زیبایی امام علی علیه السلام در طول قرون اسلامی - چه قبل و چه بعد از زمان تالیف نهج البلاغه (سال ۴۰۰ هجری) الهام بخش ادیبان

(صفحه ۲۱)

مسلمان از زبانها و ملیتهای مختلف، مخصوصا شاعران و نویسندگان عرب و ایرانی - بوده و اثرات ژرف و سازنده ای را - چونان قرآن کریم - در ادبیات این دو زبان از خود بر جای گذارده است.

به عنوان مثال، شعرای ناموری نظیر: ابونواس، ابوتمام طایی، ابی الطیب متنبی، ابوالفتح البستی، ابن ابی الحدید معتزلی و... در عرصه ی ادب عرب و گویندگان سترگی چون: فردوسی، ناصر خسرو، مولوی، سعدی و... در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، از جمله کسانی هستند که به سرچشمه بلاغت و هدایت امام علی علیه السلام راه یافته و مضامین فراوانی را از گفتارها و نوشتارهای حضرتش اخذ کرده اند و آنها را نظیر نمونه هائی که ذیلا ارائه خواهد شد - زینت بخش آثار منظوم یا منثور خویش ساخته اند:

شواهدی از ادب نازی

ابونواس - حسن بن هانی (۱۹۸ - ۱۴۶) شاعر ایرانی الاصل عرب زبان که او را مبتکر تغزلات در ادبیات عرب دانسته اند و شعرش در غایت فصاحت و نیکویی است، در قصیده ای که موضوع آن فلسفه ی حیات انسان و سرنوشت فرزندان آدم است. به هنگام سرودن این بیت:

(صفحه ۲۲)

لدوا للموت و ابنو للخراب

فکلکم یصیر الی التراب(۱).

متاثر از این سخن امام علی (ع) است که فرموده: «ان لله ملکا ینادی فی کل یوم: لدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب»(۲)

خداوند را فرشته ای است که هر روز فریاد می کند: بزائید برای مردن، جمع کنید برای از

بین رفتن و بسازید برای ویران شدن).

و ابوتمام طایی - حسن بن اوس (۲۳۱ - ۱۹۰) قصیده سرای معروف عهد عباسیان و صاحب کتاب «حماسه» که شامل غرر اشعار عرب از جاهلیت تا عصر عباسی است، در ابیات ذیل:

و قال علی: فی التعازی لاشعث

و خاف علیه بعض تلك الماتم

اتصبر للبلوی عزاء و حسبه

فتوجرام تسلو سلو البهائم (۳).

(علی (علیه السلام) به هنگام تسلیت گویی به اشعث بن قیس - در حالی که اندوهی که به او رسیده متاثر و بیمناک بود - فرمود: اگر در این گرفتاری و مصیبت، بزرگوارانه شکبیا باشی (نزد خداوند) ماجور خواهی بود و گرنه بدون اجر و مزدی آن گرفتاری را به گونه ی فراموش کردن چهارپایان، از یاد خواهی برد) مضمون این سخن

(صفحه ۲۳)

حضرت را که به اشعث فرموده اند، در شعر خود نقل کرده است:

ان صبرت صبر الاکارم

و الا سلوت سلو البهائم (۴).

(اگر (در این مصیبت) صبر کردی همانند شکبائی جوانمردان (نزد خداوند نیکوست و ماجور خواهی بود) و اگر شکبائی نکردی، مانند فراموش کردن چهارپایان (آن مصیبت را) از یاد خواهی برد).

و ابی الطیب المتنبی - احمد بن حسین الجعفی الکوفی - (۳۵۴ - ۳۰۳) شاعر مشهور عرب، که مضامین فراوانی (۵) از کلام امیرالمومنین علی (علیه السلام) را روتق فزای اشعار خود ساخته است، از جمله در این ابیات:

الرای قبل شجاعه الشجعان

هو الاول و هی المحل الثانی

فاذا هما اجتماعا لنفس مره

بلغت من العلیاء کل مکان (۶).

(در افراد شجاع، خردمندی و قدرت اندیشیدن بر صفت دلاوریشان مقدم است، زیرا خرد در مرتبه ی نخستین و شجاعت در درجه ی دوم اهمیت قرار دارد. زمانی که آن دو (عقل و دلاوری) در کسی که منبع الطبع است جمع شوند، او

به والاترین مرتبه از زندگی و ارجمندی می رسد).

(صفحه ۲۴)

متاثر از این عبارت امام است که فرمود: «رای الشیخ احب الی من جلد الغلام» (۷) (اندیشه و خردمندی مرد آزموده را بیشتر از دلاوری جوان نا آزموده دوست می دارم).

و در این بیت:

و الهم یخترم الجسیم نحافه

و یشیب ناصیه الصبی و یهرم (۸).

(غم و اندوه، تن فربه را لاغر و ضعیف می کند و موی کودک را سپید و او را پیر می گرداند) از مضمون این جمله ی امام سود جسته است:

«الهم نصف الهرم» (۹) (اندوه و غم نصف پیری است).

و ابن ابی الحدید- عزالدین عبدالحمید (۶۵۵-۵۸۶) شاعر فاضل و سنی مذهب عرب، که شارح نهج البلاغه است و اعتقادش به امام علی (علیه السلام) به پایه ای است که او را انسانی مافوق همه و شجاعتترین و فصیحترین افراد بشر می داند و «سخنانش را در حکمت نظری از آراء فلاسفه ای چون افلاطون و ارسطو و در حکمت نظری از سقراط برتر می شناسد.» (۱۰)، در

فالخیر خیر و خیر منه فاعله

و الشر شر و شر منه صانعه (۱۱).

(کار نیک، پسندیده است و از آن بهتر و پسندیده تر، شخص نیکوکار است. و کار بد، زشت و ناپسند است و از آن ناخوشر، فرد

(صفحه ۲۵)

زشتکار است) ملهم از این کلام حضرتش می باشد «فاعل الخیر، خیر منه و فاعل الشر شر منه» (۱۲).

و... (۱۳).

(۱) رک: نهج البلاغه و اثره علی الادب العربی، بقلم: الدكتور محمد هادی الامینی النجفی، طبع الاول، طهران ۱۴۰۱ ه. ق، نشر.

موسسه نهج البلاغه ص ٢٠.

(٢) نهج البلاغه، الدكتور صبحى الصالح - همان - ص ٤٩٣.

(٣) نهج البلاغه واثره على الادب العربى - همان - صفحات ٤٢ و ٤٣.

(٤) نهج البلاغه -،

الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۵۴۸.

(۵) رك: مائه شاهد و شاهد، من معانى كلام الامام على عليه السلام فى شعر ابى الطيب المتبنى، اعداد: السيد عبد الزهراء الحسينى الخطيب، الطبعة الاولى، طهران ۱۴۰۴ هـ. ق، نشر: موسسه نهج البلاغه، صفحات ۱۳ تا ۹۵.

(۶) ابى طيب المتبنى، شرح ديوان وضعه: عبدالرحمن البرقوقى، بيروت - اللبنا (بى تا) الجزء الرابع، صفحات ۳۰۷ و ۲۵۱.

(۷) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۸۲ و ۴۹۵.

(۸) ابى طيب المتبنى، شرح ديوان وضعه: عبدالرحمن البرقوقى، بيروت - اللبنا (بى تا) الجزء الرابع، صفحات ۳۰۷ و ۲۵۱.

(۹) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۸۲ و ۴۹۵.

(۱۰) استاد مرتضى مطهرى، سیرى در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴ ش، انتشارات صدرا، ص ۱۶.

(۱۱) نهج البلاغه و اثره على الادب العربى - همان ص ۳۱.

(۱۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - ص ۴۷۴.

(۱۳) در مورد ديگر شاعران تازيگويى كه متأثر از سخنان امام على (عليه السلام) و نهج البلاغه شريف او هستند، رك: نهج البلاغه و اثره على الادب العربى - همان - صفحات ۱۷ تا ۴۳.

نمونه هايى از ادب فارسى

حكيم ابوالقاسم فردوسى (۴۱۱ - ۳۲۹) شاعر پر شور شيعى و حماسه سراى بزرگ ايران كه با معارف اسلامى، قرآن و نهج البلاغه آشنا بوده و با بيان اين گونه تعبيرات زيبا:

چه گفت آن خداوند تنزِيل و حى

خداوند امر و خداوند نهى:

كه من شهر علمم، علیم در است

درست اين سخن گفت پیغمبر است (۱).

ضمن استناد به حديث معروف نبوى: «انا مدينة العلم و على بابها» ارادت خویش را به پیشگاه مقدس علوى چنین خاضعانه اظهار داشته است:

اگر چشم دارى به ديگر سراى

به نزد نبی و وصی گیر جای

گرت زین بد آید گناه من است

چنین است و

آئین راه من است

(صفحه ۲۶)

بر این زادم و هم بر این بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم

هر آنکس که در دلش بعض علی است

از او زارتر در جهان خوار کیست (۲).

او در مقدمه ی بی بدیل شاهنامه که درباره ی توحید و صفات باریتعالی است، خاصه در ابیات ذیل:

نیابد بدو نیز اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه

خرد را و جان را همی سنجد او

در اندیشه سخته کی گنجد او

بدین آلت رای و جان و روان

ستود آفریننده را کی توان (۳).

از خطبه ی اول نهج البلاغه که درباره ی توحید است و با عبارات «الحمد لله الذی لایبلغ مدحته القائلون» آغاز می شود، به ویژه این جملات از آن: «الذی لایدركه بعد الهمم... الذی لیس لصفته حد محدود...» (۴) (خداوندی که اندیشه های بلند دور پرواز را به ذات او راهی نیست و صفاتش را نهایی نیست) متاثر است. همچنین از این عبارت خطبه ی ۱۵۵ الهام گرفته و بهره مند شده است: «... لم تبلغه العقول بتحدید فیکون مشبها و لم تقع علیه الاوهام بتقدیر فیکون ممثلا» (۵) (خردها در اثبات حد و نهایت او به کنه ذاتش پی نبرده اند تا بتوانند شبیهی برای او ارائه کنند و همها برای تصویر نمودنش بر او راه نیافته اند تا قادر باشند مثل و مانندی را برایش مجسم کنند).

(صفحه ۲۷)

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴) شاعر فرزانه، نستوه و مبارز ایرانی که در قصاید متعددی، اعتقاد راسخش را درباره ی امام علی (علیه السلام) یا چنین اشعار استواری اظهار داشته است:

من تو لابه علی دارم کز تیغش

بر منافق شب و بر شیعه نهار آید

دین سرایی است بر آورده ی پیغمبر

تا همه

خلق بدو در به قرار آید

علی و عترت اویست مر آن را در

خنک آن را که در این ساخته دار آید(۶).

او نیز از مضامین فراوان اخلاقی، اجتماعی موجود در سخنان آن حضرت بهره مند شده و آنها را زینت بخش آثار منظوم و منشور خود ساخته است.

از جمله در این ابیات:

این جهان پیرزنی سخت فرینده است

نشود مرد خردمند خریدارش

پیش از آن کز تو ببرد تو طلاقش ده

مگر آزاد شود گردنت از عارش(۷).

بر رس به کارها به شکیبایی

زیرا که نصرت است شکیبیا را(۸).

ای شده مدهوش و بیهش پند حجت را بدار

کز عطای پند بهتر نیست در دنیا عطا

(صفحه ۲۸)

بر طریق راست رو چون باد گردنده مباش

گاه با باد شمال و گاه با باد صبا(۹).

به تقدیر باید که راضی شوی

که کار خدایی نه تدبیر، ماست(۱۰).

قیمت هر کس به قدر علم اوست

همچنین گفته ست امیرالمومنین (۱۱).

به ترتیب از عبارات ذیل سود جسته است:

- «یا دنیا یا دنیا الیک عنی... هیهات! غری غیری، لا حاجه لی فیک، قد طلقک ثلاثا لا رجعه فیها» (۱۲) (ای دنیا، ای دنیا! از من بگذر، چه دورست آرزوی تو، دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی نیست. همانا من تو را سه بار طلاق گفته ام که در آن بازگشتی نیست).

- «... لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان» (۱۳).

(پیروزی از شخص بردبار شکبیا جدا نمی شود هر چند که روزگار (سختی) بر او دراز گردد).

- «... همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح» (۱۴) (افراد نادان بی اعتقاد) مانند مگسان خرد ناتوانند که هر آواز کننده ای را پیروند و با هر بادی که بوزد به طرف آن میل می کنند).

(صفحه

- «یغلب المقدار علی التقدير حتی تكون الافه فی التدبیر» (۱۵) قضای الهی بر حسابگری بنده پیشی می گیرد به طوری که گاه آفت و تباهی در تدبیر و عاقبت اندیشی است.

- «قیمه کل امری ء ما یعلمه» (۱۶) ارزش هر کسی به اندازه ی چیزی است که آن را نیکو می داند.

و جلال الدین محمد مولوی (۶۷۲-۶۰۶) شاعر عارف و متفکر مسلمان ایرانی که مثنوی معنویش عصاره ای است از معارف اسلامی و «چو قرآن مدل» (۱۷).

و درجه ی اخلاص او به مکتب علوی به حدی است که امام علی (علیه السلام) را «جمله عقل و دیده» (۱۸) می داند و به هر فضیلت جویی توصیه می کند که:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزله از دغل» (۱۹).

او نیز از گنجینه ی حکمتهای سخنان امام علی (علیه السلام) برخوردار شده و گوهرهایی از آن را فراچنگ آورده و زینت بخش اشعار عارفانه خود ساخته است. مثلاً در این بیت:

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان» (۲۰).

متأثر از این کلام امام (علیه السلام) است: «المرء مخبوء تحت لسانه» (۲۱) (مرد زیر زبان خود پنهان است).

و در بیت ذیل:

(صفحه ۳۰)

ز آن که حکمت همچو ناقه ی ضاله است

همچون دلالان شهان را داله است» (۲۲).

از مضمون این عبارت حکمت آمیز امیرالمومنین (علیه السلام) سود جسته است: «الحکمه ضاله المومن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق» (۲۳) (حکمت (دانش و معرفت به حقایق) گمشده ی مومن است (و همیشه باید در جستجوی آن باشد) پس آن را فراگیر حتی اگر چه از مردم منافق باشد).

و در آیات:

علم دریایی است بی حد و کنار

طالب علم است غواص بحار

گر هزاران

سال باشد عمر او

او نگردد سیر خود از جستجو

کان رسول حق بگفت اندر میان

این که منهومان هما لایشبعان (۲۴).

بخشی از این کلمه ی قصار امام را در شعر خود آورده است: «منهومان لایشبعان: طالب علم و طالب دنیا» (۲۵) (دو خورنده هستند که سیر نمی شوند: خواهان دانش و خواستار دنیا).

و استاد سخن شیخ مصلح الدین سعدی (۶۹۱-۶۰۴) که عقیده و نظرش نسبت به پیشوای آزادگان جهان این است که:

(صفحه ۳۱)

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفته: هل اتی

زور آزمای قلعه ی خیبر که بند او

در یکدگر شکست به بازوی لافتی

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود

جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا

دیباچه ی مروت و سلطان معرفت

لشکر کش فتوت و سردار اتقیا (۲۶).

او نیز در سرودن آثار نغز خود، به ویژه در منظومه ی بوستان که تصویری از جهان آرمانی سعدی است، در بسیار موارد، از معانی عمیق سخنان امام (علیه السلام) بهره مند شده از جمله در نظم دیباچه زیبای این کتاب که موضوع آن صفات جلال و جمال خداوندی است، مخصوصا در این ابیات:

جهان متفق بر الهیتش

فرومانده در کنه ماهیتش

بشر، ماورای جلالش نیافت

بصر منتهای جمالش نیافت

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم

نه در ذیل وصفش رسد دست فهم (۲۷).

همانند استاد طوس متأثر از خطبه ی اول نهج البلاغه است و در باب اول بوستان، آنجا که از «تدبیر ملک و لشکر کشی» سخن

(صفحه ۳۲)

می گوید، از جمله در سرودن ابیات ذیل:

چو دشمن به عجز اندر آمد ز در

نباید که پرخاش خوئی دگر

چو زنهار خواهد، کرم پیشه کن

بیخشای و از مکرش اندیشه کن (۲۸).

به قسمتی از نامه ی معروف امام

علی (علیه السلام) به مالک اشتر- یا این عبارات از آن- توجه دارد: «و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیہ رضی... و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه، فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم» (۲۹).

(زمانی که دشمنت تو را به صلح دعوت کند و در آن رضای خداوند باشد، دعوتش را رد مکن... اما بعد از صلح با دشمن هر چه بیشتر از او احتیاط کن زیرا، او بسا برای آنکه تو را غافل گیر کند، به تو نزدیک شود، پس حزم پیشه کن!).

و در ابیات ذیل- از باب هفتم- که درباره ی رازپوشی و خاموشی و عیب جوئی نکرده است:

سخن تا نگویی بر او دست هست

چو گفته شود، یابد او بر تو دست

.. تفکر شبی با دل خویش کرد

که پوشیده زیر زبان است مرد

مکن عیب خلق ای خردمند فاش

به عیب خود از خلق مشغول باش (۳۰).

(صفحه ۳۳)

نظر شیخ اجل به این سخنان امام علی (علیه السلام) است:

- «... الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه» (۳۱) (سخن در بند توست، تا آن را نگفته ای و همین که به زبانش آوردی، تو در بند و در اختیار او هستی).

«المرء مخبوء، تحت لسانه» (۳۲) (مرد زیر زبانش پنهان است).

- «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره» (۳۳).

(کسی که به عیب خود نظر کند، به عیب جویی دیگری نمی پردازد).

در گلستان همیشه خوش شیخ شیراز نیز گلبوته هایی از باغ حکمت نهج البلاغه غرس شده که بوی معطر و دماغ پرور آنها مشام جان هر خواننده صاحبذلی را نوازش می دهد. به عنوان مثال، در این عبارت سعدی که

در باب هشتم- در آداب صحبت- آمده است: «هر آن سری که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر بدی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد،» (۳۴) رنگ و بویی از این کلام آموزنده ی علوی استشمام می شود، که فرموده است:

«احب حبیبک هونا ما، عسی ان یکون بغیضک یوما ما و ابغض بغیضک هونا ما عسی ان یکون حبیبک یوما ما» (۳۵).

(دوست خود را دوست بدار، به اندازه ای که زیاده روی در آن نباشد

(صفحه ۳۴)

(او را بر همه اسرا خود آگاه مکن) شاید روزی دشمنت گردد و دشمنت را نیز از روی میانه روی دشمن بدار، چه روزی از روزها دوست گردد).

نهج البلاغه شریف، در دیگر آثار منظوم و منثور فارسی و شاهکارهای ادبی چون: ترجمه ی کلیله و دمنه بهرامشاهی، چهار مقاله نظامی عروضی، مرزبان نامه راوندی و... تاثیراتی فراوان داشته و جاذبه های لفظی و معنوی آن، اغلب شاعران و نویسندگان دین باور ایرانی و ارادتمند به مکتب علوی را برانگیخته است تا از این خرمن پرفیض- در حد معرفت و توان خویش- خوشه چینی ها کنند و مضامین این کتاب هدایت را همانند نمونه هایی که ارائه شد، زینت بخش آثار خود سازند.

(۱) حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، چاپ ژول مل، تهران ۱۳۴۵ ش، انتشارات سازمان کتابهای جیبی، ج ۱ صفحات ۸ و ۱.

(۲) حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، چاپ ژول مل، تهران ۱۳۴۵ ش، انتشارات سازمان کتابهای جیبی، ج ۱ صفحات ۸ و ۱.

(۳) حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، چاپ ژول مل، تهران ۱۳۴۵ ش، انتشارات سازمان کتابهای جیبی، ج ۱ صفحات ۸

(۴) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۰ و ۲۱۷ در مورد دیگر شواهدی از مضامین کلام امام علی (علیه السلام) که در شاهنامه ی فردوسی آمده است، رک: مقاله ی «بهره ی ادبیات از سخنان علی علیه السلام» نوشته ی: دکتر سید جعفر شهیدی، در یاد نامه ی کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه ۱۳۶۰، چاپ تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۲۰۶ تا ۲۰۸.

(۵) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۰ و ۲۱۷ در مورد دیگر شواهدی از مضامین کلام امام علی (علیه السلام) که در شاهنامه ی فردوسی آمده است، رک: مقاله ی «بهره ی ادبیات از سخنان علی علیه السلام» نوشته ی: دکتر سید جعفر شهیدی، در یاد نامه ی کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه ۱۳۶۰، چاپ تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۲۰۶ تا ۲۰۸.

(۶) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصرالله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیر کبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳- ۲۵- ۱۶- ۲۱۱- ۱۱۰ و ۳۲۷ برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۷) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصرالله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیر کبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳- ۲۵- ۱۶- ۲۱۱- ۱۱۰ و ۳۲۷ برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین

کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۸) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصر الله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیرکبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳-۲۵-۱۶-۲۱۱-۱۱۰-۳۲۷ و برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۹) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصر الله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیرکبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳-۲۵-۱۶-۲۱۱-۱۱۰-۳۲۷ و برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۱۰) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصر الله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیرکبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳-۲۵-۱۶-۲۱۱-۱۱۰ و ۳۲۷ برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ

تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۱۱) حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید نصر الله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات: کتابفروشی تایید اصفهان و موسسات مطبوعاتی امیرکبیر و ابن سینا، صفحات ۸۳- ۲۵- ۱۶- ۲۱۱- ۱۱۰ و ۳۲۷ برای آشنایی با نمونه های دیگری از مضامین کلام امام (علیه السلام) که ناصر خسرو در اشعار خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار ناصر خسرو، تالیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

(۱۲) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۲- ۵۵۶- ۴۹۶- ۴۹۹- ۴۸۰.

(۱۳) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۲- ۵۵۶- ۴۹۶- ۴۹۹- ۴۸۰.

(۱۴) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۲- ۵۵۶- ۴۹۶- ۴۹۹- ۴۸۰.

(۱۵) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۲- ۵۵۶- ۴۹۶- ۴۹۹- ۴۸۰.

(۱۶) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۲- ۵۵۶- ۴۹۶- ۴۹۹- ۴۸۰.

(۱۷) اشارت است به این ابیات از بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهائی که در بزرگداشت جلال الدین مولوی و مثنوی او سروده است:

من نمی گویم که آن عالی جناب

هست پیغمبر ولی دارد کتاب

مثنوی او چو قرآن مدل

هادی بعضی و بعضی را مصل.

اشارات است به این بیت مولوی در مثنوی که ضمن شرح جنگ علی (علیه السلام) با عمرو بن عبدود، که از زبان عمرو، خطاب به امام (علیه السلام) سروده است:

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شمه ای واگو از آنچه دیده ای

(۱۸) رک: مثنوی معنوی، چاپ رینولد الین نیکلیسون، چاپ سوم تهران ۱۳۵۳، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۸۵.

(۱۹) ماخذ پیشین، صفحات

(۲۰) ماخذ پیشین، صفحات ۱۸۳ و ۲۴۰.

(۲۱) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۴۹۷.

(۲۲) مثنوی معنوی، چاپ نیکلیسون - همان - ص ۲۷۸.

(۲۳) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۴۸۱.

(۲۴) مثنوی معنوی، چاپ نیکلیسون - همان - ص ۱۲۳۲.

(۲۵) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۵۵۶.

(۲۶) شیخ مصلح الدین سعدی، کلیات، تصحیح: محمد علی فروغی، چاپ تهران ۱۳۳۰ ش، انتشارات محمد علی علمی، ص ۴۲۹.

(۲۷) شیخ مصلح الدین سعدی، بوستان، شرح و تصحیح: دکتر محمد خزائلی، چاپ تهران (بی تا) انتشارات جاویدان، صفحات ۹ و ۹۷.

(۲۸) شیخ مصلح الدین سعدی، بوستان، شرح و تصحیح: دکتر محمد خزائلی، چاپ تهران (بی تا) انتشارات جاویدان، صفحات ۹ و ۹۷.

(۲۹) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۴۴۲.

(۳۰) بوستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم تهران ۱۳۶۳ ش، انتشارات خوارزمی، صفحات ۳۷۳ - ۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۵۴ و ۳۷۴.

(۳۱) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۹۷ - ۵۴۳ و ۵۳۶.

(۳۲) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۹۷ - ۵۴۳ و ۵۳۶.

(۳۳) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۴۹۷ - ۵۴۳ و ۵۳۶.

(۳۴) شیخ مصلح الدین سعدی، گلستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ اول تهران، ۱۳۶۸ ش، انتشارات خوارزمی، صفحات ۱۷۱ و ۵۱۶.

(۳۵) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۵۲۲.

اشاره

رفعت پایگاه معنوی نهج البلاغه و تنوع موضوعات آن از لحاظ ادبی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، موجب شده است که نه تنها شاعران و سخنوران نامور- همانگونه که در مبحث قبل اشارت شد- تحت تاثیر زیباییها و جاذبه های بلاغی آن قرار گیرند و از مضامین آموزنده اش در بارور کردن آثار خویش سود جویند،

بلکه این کتاب مستطاب- در طول قرون و اعصار- توجه گروه های بیشماری از فقها، متکلمان، مفسران، فلاسفه، جامعه شناسان، علمای اخلاق و دیگر دانشمندان را آن گونه به خود جلب کرده

(صفحه ۳۵)

است که هر یک به نوعی در بزرگداشت آن، زبان به تحسین و ستایش گشوده اند. عبارات ذیل نمونه هایی است از آنچه که تاکنون به قلم برخی از دانشوران مشهور اسلام در تجلیل نهج البلاغه به رشته ی تحریر درآمده است:

«امام علی (علیه السلام) پیشوا و سرور سخنوران و بلغاست. کلام او را به حق از سخن خداوند فروتر و از کلام مخلوق فراتر دانسته اند- ارزش سخنان او را همین نشانه بسنده است که فنون سخنوری و نویسندگی را همگی مردم از او آموخته اند.»(۱).

صفحه ۳۵.

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: علامتین: السید نورالدین شرف الدین و الشیخ خلیل الزین- همان- ص ۱۱.

ابن ابی الحدید معتزلی

ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند، مورخ و شاعر شهیر عرب و شارح نهج البلاغه

«... نهج البلاغه، که حاوی خطبه های علی بن ابیطالب است، پرتویی از نور سخن الهی دارد و چونان خورشیدی است که با فصاحت منطق نبوی می درخشد.»(۱).

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: علامتین: السید نورالدین شرف الدین و الشیخ خلیل الزین- همان- ص ۱۱.

شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی

شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی (۱۲۷۰- ۱۲۱۷ ه. ق) نویسنده و متفکر عرب

«... آنچه را که علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آورده است، از قبیل: نشانه های حکمت عالی، قوانین زنده و صحیح سیاسی و هر گونه پند نافذ و دلیل متقن که هم اکنون گواه عظمت

(صفحه ۳۶)

و بهترین دلیل شخصیت بی مانند اوست، نصیب هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه ی سترگ و نوابغ عالی مقام جهان نشده است. علی (علیه السلام) در این کتاب، از دریای علم و سیاست و دیانت سر بدر آورده و از این رو، در تمام این مسائل نابغه ای برانزده است»(۱).

صفحه ۳۶.

(۱) مصادر نهج البلاغه، تالیف: السید عبد الزهراء حسینی، چاپ تهران (بی تا).

استاد حسین نائل مرصفی

استاد حسین نائل مرصفی (ف. ۱۳۰۷ ه. ق) دانشمند علوم بلاغت در جامع الازهر مصر

«... هنگامی که پاره ای از عبارات نهج البلاغه را به دقت می خواندم، صحنه هایی در نظرم مجسم می گشت که شاهد زنده ای برای پیروزی نیروی سخن و بلاغت بود. آنجا که دلها به برهان حقایق آمیخته می گشت و سپاه سخنان محکم و نیرومند، چنان به درهم شکستن باطل و یاری حق، به پا می خاست، که هر شک و باطلی را نابود می کرد، قهرمان این میدان که این پرچم پیروزی را به اهتزاز درمی آورد، امیرالمومنین علی بن ابی طالب بود»(۱).

(۱) شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، تصحیح: محمد محیی الدین عبدالحمید، طبع مصر (بی تا) مقدمه.

شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده (ف. ۱۳۲۳ ه. ق) متفکر، مفسر و نویسنده شهیر مصری و شارح نهج البلاغه

«... از من خواسته اند که صد کلمه از گفتار بلیغ ترین نژاد عرب، «ابوالحسن» را انتخاب کنم... من با مسرت، نهج البلاغه، این کتاب با عظمت یا انجیل بلاغت را ورق زدم، اما به خدا نمی دانم چگونه از میان صدها کلمه علی (علیه السلام) فقط صد کلمه را برگزینم و روشن تر بگویم، نمی دانم چگونه واژه ای را از

(صفحه ۳۷)

کلمه ی دیگر جدا سازم، این کار درست به آن می ماند که دانه ی یاقوتی را از کنار دانه های دیگر بردارم. سرانجام من این کار را کردم، در حالی که دستم یاقوتهای درخشان را پس و پیش می کرد و دیدگانم از تابش نور آنها خیره می گشت... تو این صد کلمه را از من بگیر و به یاد

داشته باش که اینها اشعه ای از نور بلاغت و غنچه هایی از شکوفه های فصاحت است»(۱).

صفحه ۳۷.

(۱) در پیرامون نهج البلاغه، علامه سید هبه الدین شهرستانی، ترجمه ی: سید عباس میرزاده اهری، چاپ سوم تهران ۱۳۵۹ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه ص ۱۹.

امین نخله

امین نخله نویسنده و دانشمند مسیحی معاصر لبنان

«... بعد از انقطاع وحی الهی، کتابی از نظر اعتماد، مانند نهج البلاغه تدوین نشده است. کتابی که راه صحیح علم و عمل را به انسان نشان می دهد و پرتویی از علم الهی بر آن تائیده و بوی عطر سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن به مشام جان می رسد. نهج البلاغه صدف مرواریدهای حکمت و درج جواهر بلاغت است»(۱).

(۱) الذریعه الی تصانیف الشیعه، تالیف: الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، الطبعة الثانی (بی تا) دار الاضواء- بیروت، صفحات ۱۱۱ تا ۱۶۱.

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (ف. ۱۳۸۹ ه. ق) محقق فرزانه شیعی صاحب الذریعه

«... دانشمندان بسیاری نهج البلاغه را ستوده اند و اعتراف کرده اند که مطالب عالیه ی آن در حد اعجاز است، چنانکه عقول ایشان از عظمت برق لامعی که از خطبه ها و جملات آن می درخشد به حیرت می افتد.

تعجب ادبا تنها به ملاحظه ی انسجام الفاظ نهج البلاغه نیست و دهشت و تحیر دانشمندان نیز به این نیست که معانی بلیغ

(صفحه ۳۸)

آن به سر حد اعجاز رسیده، بلکه شگفتی و تحیر آنان همه و همه در تنوع مقاصد و منظوره های گوناگونی است که در خطبه ها و کلام آن وجود دارد و امام علیه السلام از عهده ی بیان آنها به خوبی برآمده و برتری شخصیت خویش را بر همگان آشکار کرده است»(۱).

صفحه ۳۸.

(۱) ما هو نهج البلاغه، علامه سيد هبه الدين شهرستاني، ترجمه ي: سيد عباس ميرزاده اهري، چاپ سوم تهران ۱۳۵۹ ش، انتشارات بنياد نهج البلاغه صفحات ۲۳ و ۲۴.

علامه سيد هبه الدين شهرستاني

علامه سيد هبه الدين شهرستاني (۱۳۸۶ - ۱۳۰۱ ه. ق) فقيه و اسلام شناس نامدار شيعه

«... اسلام بدون شمشير على بن ابيطالب (عليه السلام) بر پای نياستاد و لشکر شرک جز بر اثر قدرت و صولت او منهدم نگردیده است و خدای بزرگ کعبه ی بيت الحرام را از آلودگی بتها جز به دست او پاک نفرموده و زنگارهای شبهه و کفر جز به بیانات و براهین او- که در نهج البلاغه شريفش مندرج است- زدوده نشده است»(۱).

(۱) الغدير، علامه شيخ عبدالحسين اميني نجفی، ج ۵، ترجمه ي: دکتر سيد جمال موسوی، چاپ دوم تهران ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه

علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی

علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی (۱۳۹۰ - ۱۳۲۰ ه. ق) دانشمند مجاهد شیعه، صاحب کتاب عظیم الغدیر

«... نهج البلاغه، شاهکار است، اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح هجا، بلکه در زمینه های گوناگون. علی (علیه السلام) با آنکه در نهج البلاغه همواره از معنویات سخن رانده است. در عین حال فصاحت را به اوج کمال رسانیده. در این کتاب، از می و معشوق و یا مفاخرات و امثال اینها که میدانهایی باز برای سخن هستند، بحث نشده و سخن برای سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نگردیده است.

(صفحه ۳۹)

سخن علی (علیه السلام) برای او وسیله بوده، نه هدف. او نمی خواسته است به این وسیله یک اثر هنری و یا یک شاهکار ادبی از خود باقی گذارد. بالاتر از همه این که سخنش کلیت دارد و محدود به زمان و مکان و افراد معین نیست. مخاطب او انسان است و به همین جهت، نه مرز می شناسد و نه زمان... نهج البلاغه از همه ی جهات متاثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است» (۱).

صفحه ۳۹.

(۱) سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری - همان - صفحات ۳۰ - ۲۹ - ۲۶.

استاد شهید مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری (ف. ۱۳۵۸ ش) متفکر، خطیب و متکلم بزرگ اسلامی

«... کتاب نهج البلاغه که نازله ی روح علی (علیه السلام) - آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست، که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است - برای ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی، معجونی است شفا بخش و مرهمی است برای دردهای فرد

و اجتماعی. و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه ی ابعاد یک انسان و یک جامعه ی بزرگ انسانی، از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه ها به وجود آیند و دولتها و ملتها متحقق شوند»(۱).

آیه الله امام روح الله خمینی (۱۴۰۹ - ۱۳۲۰ ه. ق) رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

(۱) از پیام امام خمینی قدس سره الشریف، برای اولین کنگره هزاره ی نهج البلاغه ۱۴۰۱ ه. ق - ۱۳۶۰ ش - رک: یادنامه ی کنگره هزاره نهج البلاغه، چاپ تهران ۱۳۶۰ ش ناشر: بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۱۸ و ۱۹.

مؤلف نهج البلاغه

گردآورنده ی مطالب کتاب نهج البلاغه، ابوالحسن محمد

(صفحه ۴۰)

بن ابی احمد الموسوی، ملقب به رضی و مشهور به سید رضی ادیب و دانشمند به نام شیعه است، که نسبت او با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد. سید رضی در سال ۳۵۹ هجری در خاندانی از اهل فضل و تقوی و از پدر و مادری دانشور و متقی - در بغداد - دیده به جهان می گشاید. پدرش: ابواحمد موسوی - حسین بن موسی - ملقب به طاهر اوحد ذوالمنقب (۴۰۰ - ۳۰۴) از شخصیت های مشهور زمان خود به شمار می رود، چه مدت ها منصب نقابت سادات خاندان ابوطالب و نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی حجاج را بر عهده داشته و مورد احترام سلاطین آل بویه و امرای حمدانی سوریه بوده است. مادر او، فاطمه دختر حسین بن احمد معروف به داعی صغیر نقیب طالبیان و نواده ی ناصر کبیر، بانویی است علوی، دانشمند و آنگونه معزز که گویند: شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۸) فقیه بزرگوار

شیعه، کتاب «احکام النساء» خود را به خاطر او تألیف کرده است.

برادر سید رضی، سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵) ملقب به علم الهدی از فحول علمای تشیع و از زمره ی دانشمندان طراز اول اسلام یا به تعبیر علامه بحر العلوم: «سرور علمای امت اسلام و پس از ائمه اطهار (علیهم السلام) از همه کس برتر» (۱) بوده و تألیفات او در زمینه های مختلف علوم اسلامی متجاوز از ۷۲ کتاب و رساله است. (۲).

سید رضی تحصیلات خود را در رشته های ادبیات عرب،

(صفحه ۴۱)

حدیث، اصول فقه، نزد دانشمندانی چون: قاضی عبدالجبار معتزلی (ف ۴۱۵ ابوسعید سیرافی (ف ۳۶۸ ابوعلی فارسی (ف ۳۷۷ ابوالفتح عثمان بن جنی نحوی (ف ۳۹۲) ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی (ف ۳۷۸) هارون بن موسی تل عکبری (ف ۳۸۵) ابن نباته (۳۷۴-۳۳۵) علی بن عیسی ربعی (۴۲۰-۳۲۸) ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری (ف ۳۹۳) و مخصوصا فقیه نامدار شیعی: ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، به پایان می رساند و چون از نبوغ و هوشی خارق العاده برخوردار است، در بیست سالگی از کلیه ی دانشهای متداول در عصر خود بی نیاز می شود و از هفده سالگی اقدام به تدریس و تألیف کتاب می کند و در اندک مدتی سرآمد دانشمندان روزگارش می گردد و آثار ارزنده ای که تعداد آنها را افزون بر بیست و شش جلد دانسته اند از خود بر جای می گذارد و به واسطه داشتن قریحه و طبعی لطیف و استعدادی که در سرودن شعر دارد، پایگاه شعرش به مرتبه ای می رسد که برخی از صاحبنظران در ادب و شعر تازی،

او را با القابی چون: اشعر طالبین، اشعر قریش و اشعر عرب (۳) توصیف کرده و ثنایش گفته اند.

درباره ی پرهیزکاری و پاکرایی سید رضی و برادرش سید مرتضی و بهره ای که این دو بزرگمرد از محضر استادشان شیخ مفید و آموزش علم فقه می برند، نقل شده است: که شبی شیخ در خواب می بیند که حضرت زهرا علیهاالسلام حسنین را نزد او

(صفحه ۴۲)

می آورند و به وی می فرمایند: «علمهما الفقه» به این دو برادر علم فقه بیاموز! شیخ مفید که پس از بیدار شدن متحیر شده و نمی داند تعبیر خوابش چیست، صبح همان شب، هنگامی که در مسجد براثا واقع در محله ی شیعه نشین کرخ بغداد مشغول تدریس است، می بیند فاطمه، مادر سید رضی و سید مرتضی، پسران خود را که در آن زمان کودکانی خردسال هستند، نزد او آورده و پس از سلام، همان عبارت «علمهما الفقه» را که حضرت فاطمه «علیهاالسلام» به هنگام خواب دوشین درباره ی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می فرمایند، او به زبان می راند و می گوید: یا شیخ! این دو کودک، پسران من هستند، از تو می خواهم که آنها را دانش فقه بیاموزی! شیخ مفید از این رخداد عجیب، تعبیر خواب خود را در می یابد و پس از گریستن و نقل خوابش برای آن بانوی ارجمند، در تعلیم و تربیت ایشان سعی بلیغ می کند تا این که هر کدام از آن دو برادر در عرصه ی دانش اندوزی و کسب معرفت و ادب از نوادر زمان خویش می شوند و پایگاه علمی و اجتماعیشان به مرتبه ای می

رسد که شخصیت‌های بزرگی نظیر ابوالعلاء معری (۴۴۹-۳۶۳) ادیب و فیلسوف تیره چشم روشن دل عرب، زبان به ستایش آنان می‌گشایند و همانند عبارات ذیل که معری ضمن مرثیه‌ای به مناسبت فوت پدرشان سروده و خطاب به او، درباره‌ی شان والای این دو برادر سخن گفته است، این گونه از ایشان تجلیل می‌کند:

«... پس از خود دو ستاره در میان ما باقی گذاردی که نور

(صفحه ۴۳)

آنها در هر بامداد و شامگاه همواره می‌درخشد.

- دو شخصیت بزرگ، که با سجایا و اوصافی عالی پرورش یافته‌اند و هر دو آراسته به کرامت و عفاف هستند.

- این دو برادر در فضیلت هموزن هم و به هنگام بخشش چونان باران رحمتند و به منزله‌ی دو ماه تابانند که در تاریکیها می‌درخشند.

- و ایشان از چنان عظمتی برخوردارند که اهل نجد هرگاه آنان به شیوایی آغاز سخن می‌کنند، در برابرشان به چیزی گرفته نمی‌شوند.

رضی و مرتضی، با هم برابرند و گویی هر دو خطوط کلی عظمت و جلالت را منصفانه بین خود تقسیم کرده‌اند» (۴).

سید رضی که معاصر آل بویه - خصوصاً بهاء الدوله دیلمی - است، پس از پدر، مناصب نقابت سادات خاندان ابوطالب و امارت حاج و نظارت دیوان مظالم به او تفویض می‌شود و به علاوه سرپرستی دارالعلمی در بغداد که کتابخانه عظیمی دارد و طلاب فراوانی در آن تحصیل می‌کنند به عهده‌ی اوست.

مهمترین تالیف باقیمانده از سید رضی، کتاب شریف نهج البلاغه است که کار گردآوری آن را در سال ۴۰۰ هجری به پایان می‌رساند و با تدوین این اثر عظیم، بزرگترین خدمت

را به فرهنگ اسلامی و ادبیات عرب انجام می دهد.

سید رضی در بامداد یکشنبه ششم محرم سال ۴۰۶ هجری

(صفحه ۴۴)

در بغداد دار فانی را وداع می گوید. پیکر پاکش ابتدا در خانه ی خود او واقع در محله ی کرخ بغداد دفن می گردد و سپس به جوار مرقد مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به کربلاء منتقل و در آنجا به خاک سپرده می شود. رضوان الله تعالی علیه.

(۱) الفوائد الرجالیه، تالیف: علامه سید محمد مهدی حسینی طباطبائی، معروف به بحرالعلوم، ج ۲ ص ۸۷.

(۲) ریحانه الادب، اثر: محمدعلی تبریزی (مدرس) چاپ تهران ۱۳۲۸ ش، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب ج ۳ صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ ج ۲ ص ۲۶۰ برای آشنائی با سید رضی و آراء و آثار او، رک: کتابهایی نظیر: سید رضی، مولف نهج البلاغه، نوشته ی علی دوانی، چاپ تهران ۱۳۵۹ ش، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه و یادنامه ی علامه شریف رضی - مجموعه مقالات کنگره هزاره شریف رضی، ۱۳۰۶ ه. ق، چاپ تهران ۱۳۶۶ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، مخصوصا مقاله ی: «بررسی و تحقیق پیرامون منابع ترجمه و شرح حال شریف رضی» نوشته ابراهیم علوی، صفحات ۱۵۴ تا ۲۵۶.

(۳) ریحانه الادب، اثر: محمدعلی تبریزی (مدرس) چاپ تهران ۱۳۲۸ ش، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب ج ۳ صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ ج ۲ ص ۲۶۰ برای آشنائی با سید رضی و آراء و آثار او، رک: کتابهایی نظیر: سید رضی، مولف نهج البلاغه، نوشته ی علی دوانی، چاپ تهران ۱۳۵۹ ش، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه و یادنامه ی علامه شریف رضی - مجموعه مقالات کنگره هزاره شریف رضی، ۱۳۰۶ ه.

ق، چاپ تهران ۱۳۶۶ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، مخصوصا مقاله ی: «بررسی و تحقیق پیرامون منابع ترجمه و شرح حال شریف رضی» نوشته ابراهیم علوی، صفحات ۱۵۴ تا ۲۵۶.

(۴) سید رضی مولف نهج البلاغه- همان- صفحات ۱۰ و ۱۱ به نقل از: وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، لابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، علق حواشیه و وضع فهارسه: محمد محیی الدین عبدالحمید، ۱۹۴۸ م، الناشر مکتبه النهضه المصریه، ج ۴ صفحات ۴۴ تا ۴۸.

بنای شکوهمند نهج البلاغه را معماری جز امام علی(ع) نیست

همچنان که گاه، آفتاب فروزان را در میانه ی آسمان، لکه ابرهای تیره از دیدگان پنهان می کند و یا از درخشندگی اشعه ی آن می کاهد، تعصبات، خودخواهی ها و خودمحوریهای فکری و اعتقادی افراد سفسطه گر مغالطه کار، چونان ابرهای سیاهی است، که حقایق یا بعضا آراء برحق مکتب یا شخصیتی موثر یا اثری ارزشمند را با حجاب خود می پوشاند و با پراکنده شدن تخم شک و بد بینی در مزرع اذهان، دید و اعتقاد افراد را نسبت به آن مکتب یا شخصیت و اثر، منحرف یا سست و متزلزل می کند.

صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی(ع)

نهج البلاغه شریف از جمله کتابهایی است که متاسفانه در معبر تاریخ عمر پربرکت خود از این آفت فرهنگی مصون نمانده و قامت بلند و استوار آن در معرض تندباد غرض ورزیها و کوتاه اندیشی های تنی چند قرار گرفته است و با وجود آنکه:

- تاکنون صدها کتاب(۱) و مقاله و شرح(۲) توسط دانشمندان بزرگ اهل سنت و علمای شیعه درباره ی آن نگاشته شده

(صفحه ۴۵)

است و هیچ یک از آنها در صحت انتساب این کتاب به امام علی (علیه السلام) کمترین شک و تردیدی را به خود راه نداده اند.

- و با آن که از زمان تالیف نهج البلاغه (سال ۴۰۰ هجری) تا روزگار حاضر، اسلام شناسان عالیقدری از شیعه و سنی نظیر: ابن ابی الحدید معتزلی، علامه حلی (ف، ۶۷۶) قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹- ۹۵۶ ه. ق)، کاشف الغطاء (ف ۱۲۲۸ ه. ق) حاج میرزا حسین نوری (ف، ۱۳۲۰ ه. ق) شیخ محمد عبده، نائل مرصفی، علامه سید هبه الدین شهرستانی، دکتر زکی عبدالسلام مبارک، عباس محمود عقاد،

استاد شهید مطهری و... با دلایلی منطقی و خردپسند انتساب نهج البلاغه را به امام علی (علیه السلام) مدلل و تایید کرده اند،

- و با آن که هفتاد نفر از مورخان، محدثان، مفسران و ادیبانی (۳) که قبل از سید رضی می زیسته اند، به جمع آوری خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام) همت گماشته اند و برخی از این خطبه ها، رسالات و سخنان در کتابهای معتبری که پیش از نهج البلاغه تالیف شده، نظیر: اصول کافی، از: ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (ف ۳۲۹) و ارشاد ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (ف ۴۱۳) و عقد الفرید، ابن عبد ربه (ف ۳۲۷) و نزهه الادب ابوسعید منصور (ف ۴۲۲) و تحف العقول، تالیف: ابن شعبه حرانی (اواخر قرن چهارم) و... گردآوری شده است و اسناد مدارک همه خطبه ها،

(صفحه ۴۶)

نامه ها و کلمات قصار نقل شده در کتب مذکور، مشخص و مضبوط است (۴).

- و با وجود آنکه در فاصله ی قرنهای اول تا چهارم هجرت یا قبل از تدوین نهج البلاغه توسط سید رضی، خطباء و نویسندگان ناموری در عرصه ی ادب عرب نظیر: عبدالحمید بن یحیی کاتب (۵) (مقت. ۱۳۲) ابوعثمان جاحظ (۲۲۵- ۱۶۰) عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل معروف به ابن نباته (۶). (۱۱) و شاعران بلند آوازه ای چون: ابونواس (ف ۱۹۸) ابوتمام طایی (ف ۲۳۱) ابوالفتح بستی (ف ۴۰۰) و... از سخنان امام علی (علیه السلام) سود جستند و یا مضامین نوشتارها و مواعظ آن حضرت را زینت بخش آثار خود کرده اند،

- و با آن که مورخ موثقی مانند

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (ف ۳۴۴) صاحب کتاب مشهور «مروج الذهب» که پانزده سال قبل از تولد سید رضی، فوت کرده است، تصریح دارد که «در زمان او، چهارصد و اندی از خطبه های امام علی (علیه السلام) را در دست مردم دیده است، در صورتی که همه ی خطبه های گردآوری شده توسط سید رضی دوپست و سی و نه تاست، یعنی تقریباً نصف کمتر از عددی که مسعودی می گوید» (۷).

- و به رغم اظهار نظر و تصریحی که ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (ف ۴۵۰) دانشمند رجالی و معاصر سید رضی در کتاب خود «الرجال» کرده است و با بیان این عبارات روشن. «الحسن

(صفحه ۴۷)

الرضی نقیب العلویین بیغداد اخو المرتضی کان شاعر المبرز له کتب منها: کتاب حقایق التنزیل، کتاب مجاز القرآن، کتاب خصائص الائمة، کتاب نهج البلاغه، کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام...» (۸) نهج البلاغه را در زمره ی تالیفات سید رضی شمرده است،

- و با آن که از لحاظ سخن شناسان و منتقدان آگاه از ادبیات عرب «و از نظر محققان سبکهای ادبی و اسلامی، این نکته ثابت است که شریف رضی از امام علی (ع) که بلاغت را از سرچشمه فصیح ترین عرب یعنی محمد (صلی الله علیه و آله) فرا گرفته است، بلیغ تر نیست و شریف رضی و امثال او در فصاحت و بلاغت و قدرت بیان به هر پایه ای که باشند، باز نمی توانند در جایگاه امام بایستند، چنانکه شریف رضی نیز نهج البلاغه را هرگز به خود نسبت نداده است و عقل حکم می کند که نهج البلاغه سخنان امام علی است و علاوه بر

این، امام دارای حکم و امثالی است که با سبک و نظم سخنی که در نهج البلاغه می بینیم هماهنگی کامل دارد» (۹). - و بالاخره به رغم این که سید رضی در هیچ جا و هیچ گاه - نه به اشارت و نه به تصریح - مطالب نهج البلاغه را از آن خود ندانسته و خویش را مبتکر آنها نشمرده است بلکه برعکس «در دو کتاب: حقایق التنزیل و مجازات نبویه به این موضوع که او گردآورنده ی مطالب نهج البلاغه است نه نویسنده آنها تصریح کرده

(صفحه ۴۸)

است» (۱۰).

(۱) رک: کتابنامه ی نهج البلاغه، نوشته ی: رضا استادی، چاپ تهران ۱۳۵۹ ش، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه و کتاب: مصادر نهج البلاغه و اسانیده، تالیف: خطیب عبد الزهراء حسینی و مصادر ترجمه الشریف الرضی جمع تحقیق الدكتور محمد هادی الامینی النجفی، الطبع: طهران ۱۴۰۱ ه. نشر موسسه نهج البلاغه.

(۲) برای آشنایی با شرحهایی که به زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، گجراتی و دیگر زبانها درباره ی نهج البلاغه نوشته شده است، رک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، تالیف: الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، الطبعة الثانیه (بی تا) دار الاضواء، بیروت، الجزء الرابع عشر، صفحات ۱۶۱ - ۱۱۱.

(۳) رک: گردآورندگان سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) قبل از علامه شریف رضی مولف نهج البلاغه، نوشته ی: عزیزالله عطاردی، چاپ تهران (بی تا) از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

(۴) رک: روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تالیف: محمد دشتی.

(۵) ابن ابی الحدید در شرح فاضلانه ی خود بر نهج البلاغه، چنین بیان داشته است: «... قال عبدالحمید بن یحیی: حفظت سبعین خطبه من ففاضت ثم فاضت و قال ابن نباته: حفظت من الخطابه کنزاً

لايزيده الانفاق الاسعه و كثره حفظت ماته فصل من مواعظ علي بن ابيطالب (عليه السلام)» (عبدالحميد بن يحيى كاتب گفته است كه من هفتاد خطبه از خطب آن اصلع را (مقصود امام علي است به واسطه آنكه جلوي سر آن حضرت موي نداشته است) حفظ كردم. بدین وسیله ذهنم چونان چشمه ای جوشان و زاینده گردید. و ابن نباته اظهار داشته است كه از خطابه های امام علي (عليه السلام) كه به منزله ی گنجینه ای است و هر چه از آن بردارند كاسته نمی شود بلکه افزون می گردد، يكصد فصل از اندرزه های آن را از بر كردم» رك: شرح نهج البلاغه الجامع الخطب و حكم رسائل اميرالمومنين ابی الحسن علي بن ابيطالب (عليه السلام)، ابن ابی الحديد، تحقيق العلامتين: السيد نورالدين شرف الدين و الشيخ محمد خليل الزين - همان - ص ۱۱.

(۶) ابن ابی الحديد در شرح فاضلانه ی خود بر نهج البلاغه، چنین بیان داشته است: «... قال عبدالحميد بن يحيى: حفظت سبعين خطبه من ففاضت ثم فاضت و قال ابن نباته: حفظت من الخطابه كتر لايزيده الانفاق الاسعه و كثره حفظت ماته فصل من مواعظ علي بن ابيطالب (عليه السلام)» (عبدالحميد بن يحيى كاتب گفته است كه من هفتاد خطبه از خطب آن اصلع را (مقصود امام علي است به واسطه آنكه جلوي سر آن حضرت موي نداشته است) حفظ كردم. بدین وسیله ذهنم چونان چشمه ای جوشان و زاینده گردید. و ابن نباته اظهار داشته است كه از خطابه های امام علي (عليه السلام) كه به منزله ی گنجینه ای است و هر چه از آن بردارند كاسته نمی شود بلکه افزون

می گردد، یکصد فصل از اندرزه‌های آن را از برکردم» رک: شرح نهج البلاغه الجامع الخطب و حکم رسائل امیرالمومنین ابی الحسن علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ابن ابی الحدید، تحقیق العلامتین: السید نورالدین شرف الدین و الشیخ محمد خلیل الزین - همان - ص ۳۷۴-۳۳۵)

(۷) رک: سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری - همان - ص چهارده.

(۸) رک: الرجال، صنفه: الشیخ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس نجاشی، به کوشش: حاج شیخ علی المحلاتی الحائری، چاپ سنگی ۱۳۱۷ ص ۲۸۳.

(۹) دکتر حامد حضنی داود، استاد ادبیات عرب در دانشگاه عین شمس قاهره، نهج البلاغه، توثیق و درستی نسبت آن به امام علی (علیه السلام) ترجمه ی: دکتر ابوالقاسم امامی، چاپ تهران (بی تا) انتشارات کنگره ی هزاره نهج البلاغه، ص ۴.

(۱۰) ریحانه الادب - همان - ج ۲ ص ۲۶۲.

کسانی که در انتساب نهج البلاغه به علی (ع) شک کردند

با این تفصیل و با در نظر داشتن آنکه هر کدام از این دلایل مذکور برای اثبات صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) کافی و وافی است، متأسفانه، ابن خلکان (۶۸۱-۶۰۸) مورخ مشهور عرب و صاحب کتاب «وفیات الاعیان» که تاریخش خالی از شائبه ی غرض و برخی از تعصبات نیست، اولین کسی است که تخم تشکیک را درباره ی صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (علیه السلام) با نگارش چنین عبارات - و به دلایل واهی که ذیلا ارائه خواهد شد - در اذهان می پراکند:

«... وقد اختلف الناس فی کتاب نهج البلاغه المجموع من کلام الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه، هل هو جمعه ام جمع اخیه الرضی و قد قيل انه لیس من کلام علی و

انما الذی جمعه و نسبه الیه، هو الذی وضعه و الله اعلم»(۱). (مردم درباره ی کتاب نهج البلاغه که مجموعه ای از سخنان امام علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) است، اختلاف نظر دارند که آیا مطالب این کتاب را (سید مرتضی) گردآورده است یا برادرش سید رضی؟! همچنین گفته اند که این کتاب از سخنان علی (علیه السلام) نیست، بلکه کسی آن را جمع آوری کرده و به آن حضرت نسبت داده است و در این که نهج البلاغه را امام وضع کرده باشد، خدای دانایتر است).

دلایل ابن خلکان و دیگر کسانی که بعد از او نظیر: احمد بن عبدالحمید حرانی حنبلی معروف به ابن تیمیه (۲) (ف ۷۲۸)

(صفحه ۴۹)

و شاگردش صلاح الدین صفدی (ف ۷۶۴) و ابن حجر عسقلانی (ف ۸۵۲) و نویسندگان از دوره ی معاصر، مانند: طه حسین، احمد امین و دکتر شوقی ضیف از مصر، در صحت انتساب نهج البلاغه به امیرالمومنین علی (علیه السلام) شک کرده اند، اینهاست: طولانی بودن بعضی از خطب نهج البلاغه و مالا دشواری حفظ آنها، اشتغال این کتاب بر اخبار غیبی و برخی پیشگوئی ها از حوادث آینده و علمی که بعد از عصر صحابه و تابعین پدید آمده است و مشابهت برخی از اصطلاحات مستعمل در آن با نوشته های قرون بعد، خصوصا محتوای خطبه شفشقیه است که در آن انتقاداتی به شیوه ی عمل خلفای سه گانه قبل از امام علی (علیه السلام) شده است.

صفحه ۴۹.

(۱) ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفيات الاعیان، حقه و علق حواشیه و وضع فهارسه: محمد محیی الدین عبدالحمید، الناشر مکتبه النهضه

(۲) در مورد افکار منحط ابن تیمه و دشمنیهای آشکار او با شیعه و امام علی (علیه السلام) و پاسخهایی که به ایراد واهی او داده شده است، رک: الغدیر، تالیف: علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه ی: دکتر سید جمال موسوی، چاپ دوم تهران ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه بزرگ تهران، ج ۵ صفحات ۲۵۲ تا آخر کتاب.

دفاعیه ابن ابی الحدید در تایید انتساب نهج البلاغه به امام علی(ع)

از آنجا که این دلایل غیر منطقی و بی پایه و شبهات نویسندگانشان را دانشمندان آگاه صاحبنظری- از تسنن و تشیع- مانند: ابن ابی الحدید معتزلی سنی در شرح منصفانه ی خود بر نهج البلاغه و علامه سید هبه الدین شهرستانی در کتاب «ما هو نهج البلاغه» و علامه شیخ عبدالحسین امینی در کتاب عظیم الغدیر، به طور مستدل و مشروح جواب گفته اند و مالا به نقل همه ی آنها در مقاله حاضر که نظر نگارنده بر رعایت ایجاز و اختصار می باشد، نیازی نیست، لذا ذیلا، تنها به نقل عباراتی از دفاعیه ای که ابن ابی الحدید در تایید آنکه نهج البلاغه از آن علی بن ابیطالب است نگاشته و شجاعانه ادعای کسانی را که کتاب مزبور را ساخته و پرداخته فکر سید رضی یا افراد دیگر می دانند، رد کرده و به

(صفحه ۵۰)

ابطال آراء ایشان کوشیده است، اکتفا می شود:

«افرادی از مردم هواپرست می گویند: بسیاری از مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده کسانی از سخن سنجان شیعه آن را ساخته اند و گاهی برخی از آن به دیگری نسبت می دهند. این اشخاص، کسانی هستند که عصبیت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه

روشن، گمراه شده اند و آنچه گفته اند از آشنائی اندک آنان به اسلوب سخن ناشی است.

در این جا من با سخنی مختصر، این طرز تفکر غلط را برای تو خواننده روشن می سازم و اظهار می کنم که اگر بگویند: تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بدون شک نادرست می باشد. زیرا درستی اسناد بعضی از خطبه ها به امیرالمومنین (علیه السلام) از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آنها را تمام محدثان یا اکثر ایشان و بسیاری از مورخان نقل کرده اند و اینان هیچکدام شیعه نبوده اند تا نقل قول آنها را به غرض ورزی نسبت دهند.

و چنانچه گفته شود: بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است نه همه ی آن، باز هم دلیل بر مدعای ما خواهد بود. زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا و بهره ای از علم بیان را داراست و در این خصوص ذوقی دارد، حتما میان کلمات و سخنان شیوا و اصیل با ساختگی و بدلی فرق می گذارد.

ما با همه ی آشنائی که با شعر و صحت و سقم آن داریم، اگر

(صفحه ۵۱)

مثلا- دیوان ابوتمام شاعر معروف را ورق بزیم و در خلال آن یک یا چند قصیده را از دیگری بیاییم، با ذوق شعری خود تشخیص می دهیم که با شعر ابوتمام و راه و روش او در شعر و شاعری مابینت دارد.

نمی بینی که دانشمندان شعرشناس، بسیاری از اشعاری را که منسوب به ابونواس است، از دیوان وی حذف کرده اند. زیرا برای ایشان مسلم شده است که از لحاظ الفاظ و سبک، با اشعار ابونواس مناسب

نیست و در این خصوص، جز ذوق خود، به چیز دیگری اعتماد نکرده اند. بنابراین وقتی درست درباره ی نهج البلاغه دقت و تأمل کنیم می بینیم، تمام آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط اسلوب واحدی را تشکیل می دهد که جزئی از آن از لحاظ ماهیت، عین جزء دیگر است، یا مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط و وسط آن مانند آخر آن می باشد و هر سوره و آیه در راه و روش و فن، مانند آیات و سوره های دیگر است.

اگر بعضی از خطبه های نهج البلاغه مجهول و تنها بعضی از آن صحیح بود، هرگز این طور که اکنون هست نمی بود. پس با این برهان محکم و روشن برای تو خواننده، اشتباه کسانی که گمان کرده اند، این کتاب بزرگ یا قسمتی از آن مجعول و منسوب به آن حضرت است روشن می گردد»(۱). و مالا مبرهن می شود که کاخ دل آویز و شکوهمند نهج البلاغه را جز امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) که در مدینه ی علم نبوی و شهبسوار میدان بلاغت است،

(صفحه ۵۲)

معمار و سازنده ی دیگری نیست.

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید- همان- الجزء الاول، صفحات ۱۱ و ۱۲.

محتوای نهج البلاغه و جامعیت آن

از آن جا که گفته اند: سخن و نوشته ی هر کس به منزله ی فرزند جان و آئینه ی اندیشه و احساس اوست، نهج البلاغه شریف نیز که مجموعه ی سخنان و رسالات امیرمومنان علی علیه السلام است، به واقع تبلوری از جهان پر رمز و راز روح، دل آکنده از صفا و پرتویی از وجود او

به شمار می رود، وجود مقدسی که آگاهی به حقایق هستی بدان پایه بوده که به تعبیر خودش: «راه های آسمان را بیشتر و بهتر از طرق زمین می شناخته» (۱) و با اظهار: «سلونی قبل ان تفقدونی» (۲) هر مسئله و معضله ای را جوابگو و مشکل گشا شده است.

در خطبه ی معروف ششقیه، او با بیان این نکته که: «من چونان کوهساری بلند هستم که جویبارهای فضیلت و دانش، سیل آسا از درونم فرومی ریزد و مرغان بلند پرواز اندیشه را در فضای گسترده ی دانشم، یارای پرواز و دست یابی به اوج آگاهی نیست» (۳) بلندی قدر خود را در خردمندی و دانایی و استواری فکر و شیوایی گفتار که «حد همین است سخندانی و زیبایی را» اظهار فرموده است.

به اعتراف دوست و دشمن، علی (علیه السلام) زاهدترین، بخشنده ترین، عابدترین، دلاورترین، دادگرتین و کوشاترین یار

(صفحه ۵۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و افصح فصحا و ابلغ بلغای عرب- بل عالم- بوده و سابقه اش در ایمان به خدا و گرویدن به آیین اسلام از همه کس افزونتر است، بزرگمردی که در خانه ی خدا دیده بر جهان گشوده و در دامان پاک رسول پروردگار تربیت شده و تعالیم الهی و علم نبوی با جانش عجین گردیده و در پندار و گفتار و کردارش به منصفی ظهور رسیده و بالاخره در فرجام عمر پربرکتش به واسطه شدت عدل خود در محراب عبادت شهید شده است (۴)، خلاصه شخصیتی این چنین عظیم که «آنچه خوبان همه دارند، او به تنهایی دارد». یقیناً کتاب مستطابش - نهج البلاغه - چونان خود او - جامع الاطراف و دارای ابعاد وسیع گوناگونی است که در

طیف روحانی آن، انوار زیبای معرفت و الوان رنگارنگ حقیقت متجلی است.

در این کتاب، تعالیم آموزنده و حیات بخش مکتب علوی از جامعیتی خاص برخوردار است و جلوه هایی بدیع و متنوع دارد. خداشناسی، آفرینش کائنات، رسالت پیامبران، امامت و وصایت، حکومت و رهبری، معارف قرآنی، عبادات، تقوی، مبانی اخلاق اسلامی و تعلیم و تربیت، احکام دینی و حدود شرعی، حقوق فرد و اجتماع، جامعه شناسی، مردم‌داری، وصف مظاهری از زیباییهای طبیعت، صفات مومنان و ویژگیهای انسان کامل، روحیات منافقان و کافران، پاره ای از رخدادهای تاریخی صدر اسلام، ناکشین، مارقین، قاسطین، جنگ و صلح، مرگ و رستاخیز، بهشت و دوزخ و دیگر

(صفحه ۵۴)

موضوعاتی که بهروزی یا سیه روزی آدمی بدان باز بسته است، محتوای نهج البلاغه را تشکیل می دهد.

به تعبیری لطیف تر: «آن کس که می خواهد علی را بشناسد و با روح علوی انس بگیرد، باید جان را در زیر آبشارهای این مجموعه بگیرد تا به طهارت و طراوت رسد. و هر کس بخواند اسلام را بشناسد، اما در چهره ی علی و در سخن مولا، باید نهج البلاغه را بخواند و از این کوثر، جرعه هایی بنوشد...

- نهج البلاغه کتاب دل است، نردبان تعالی روح، بال معراج جان و سکوی پرواز در ملکوت است.

- نهج البلاغه، رواق اشراق معارف حقه و الهیه، در ضمیر یک انسان و ابزار معرفت خداست. آینه ی شناخت خود و محک آزمودن اخلاص است و رسواگر چهره ی نفاق و افشاگر زوایای پنهان شرک است.

- نهج البلاغه «دنیا» را تحقیر می کند تا «آخرت» را بزرگ بدارد. «عدل» را تجلیل می کند تا دنائت «ستم» را ترسیم کند

«جان» را می‌گیرد تا «جانان» بدهد. «دل» را می‌ستاند، تا «دلدار» بدهد.

- نهج البلاغه، چشم را در زمزم «بصیرت» می‌شوید. گوش را از آهنگ زیبای هستی پر می‌کند. مشام جان را با «عطر معرفت» معطر می‌سازد. دل را از زلال «یقین» می‌آکند. زبان را به گفتن «حق» می‌گشاید. راه را از چاه بازمی‌شناسد. هدف رسالت انبیاء را باز

(صفحه ۵۵)

می‌گویند. فلسفه‌ی آفرینش را می‌شکافد. «نفاق» را بی‌پرده و عریان می‌نمایاند. «تقوا» را در عرصه «عمل» نشان می‌دهد. «متقین» را معرفی می‌کند. «منافقین» را می‌شناساند. صبرآموز و ابلاغگر و مبشر و منذر است.

- نهج البلاغه، دیدگاه امام علی (علیه السلام) درباره‌ی خدا، انسان، جهان و مبدء و معاد است. در این کتاب با طبیعتی روبرو می‌شویم جاندار، با شعور، دراک و گویا. با حیاتی هدفدار، با مرگی که دالان عبور به جهان شگفت‌انگیز و ناشناخته‌ی برزخ و قیامت است. با بهشتی که پاداش نیکان و با دوزخی سوزان که جزای تبهکاران است و با «قرب» و «رضایی» که اوج اجر صابران و تقوای پیشگان است. با «زهدی» که برداشت کم برای بازدهی بسیار است. با «عشق»ی که بنده را به پرستش می‌کشد. با «تقوا»ی که ردای مصونیت از آلودگی به «گناه» است. با «ذکر»ی که بازدارنده‌ی از «غفلت» است. با «عبادت»ی که ثمره‌ی «معرفت» است. با «عدالت»ی که بها دهنده‌ی به «حکومت» است. با «جهاد»ی که دری از درهای بهشت است. با «شهادت»ی که بهترین مرگ و «خیرالموت» است. با «سکوت» پر

فریاد و تلخ. با «فریاد» شکوهمند و دشمن شکن.

خلاصه: نهج البلاغه مشابه مشوری است چند بعدی، که هر زمان یک چهره اش می درخشد و برای هر کس یک بعد و یک برش آن، متجلی می شود.

(صفحه ۵۶)

این کتاب از هر مقوله ای، مقاله ای دارد و برای هر دردی، درمانی و برای هر نیازی، پاسخی.

و البته که بی دردان از نهج البلاغه درمانی هم نخواهند یافت.

چون نداری درد، درمان هم نخواه

درد پیدا کن که درمانت کنند» (۵).

کوتاه سخن آنکه: نهج البلاغه تصویری است از آفتاب حقیقت، آفتاب وجود پیشوای خداپرستان و پرهیزکاران آزاده ی عالم - امام علی (علیه السلام) -

و با توجه و اذعان به این واقعیت که به گفته ی خواجه شیراز، حافظ:

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز

ورای حد تقریر است شرح آرزومندی (۶).

آنچه در این نوشتار به رشته تحریر درآمده - و در مقالات بعد نیز نگاشته خواهد شد - شرحی نارسا و سایه روشنی کمرنگ است که از آن تصویر بی همال نموده شده است. لذا در بیان حال و احساس نگارنده ی این سطور نسبت به آن خداوندگار بلاغت و کتاب مستطابش - نهج البلاغه - شاید رباعی ذیل بتواند

(صفحه ۵۷)

گزارشگر و ترجمانی ضعیف باشد:

آن شه که کمالش آسمانی است بلند

شهد سخنش فزون ز شیرینی قند

این دفتر نعت او چو بگشوده دری است

(۱) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح- همان- ص ۲۸۰ کلام امام (علیه السلام) این است: «انا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض».

(۲) نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح- همان- ص ۲۸۰ کلام امام (علیه السلام) این است: «انا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض».

(۳) ماخذ پیشین،

خطبه ی سوم معروف به شششقیه، ص ۴۸، اشارت است به این عبارت امام (علیه السلام): «... ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر...».

(۴) اشارت است بدین عبارت که در بزرگداشت امام علی (علیه السلام) گفته شده است: «قتل فی محراب عبادته لشدۀ عدله».

(۵) جواد محدثی، مقاله ی «نهج البلاغه، کتاب دل» مجله ی مدینه العلم، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۱) نشریه بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۳۲ و ۳۳.

(۶) خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان اشعار، به اهتمام: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ تهران (بی تا) انتشارات کتابفروشی زوار، ص ۳۰۶.

رابطه مردم و حکومت از دیدگاه نهج البلاغه

حاکمیت مطلق از آن خداست

از نظرگاه امام علی علیه السلام و نهج البلاغه ی شریفش که خود تبلوری از قرآن مجید و عصاره ای است از معارف و تعلیمات حیات بخش اسلام، همچنانکه اراده ی لایزال خداوندی و حاکمیت مطلق باری تعالی بر کلیه ی کائنات و در سراسر عالم وجود جاری و نافذ می باشد، این اراده بر جهان بشری نیز که جزئی از جهان است حکمروائی تام دارد و بنا بر آیات مبارکات:

(ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین). (۱).

و: (ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون). (۲).

(صفحه ۶۲)

و یا مضامینی چون:

(... فالحکم لله العلی الکبیر). (۳).

و: (و هو القاهر فوق عباده (۴)... الا له الحکم و هو اسرع الحاسین) (۵) و...

صفحه ۶۲.

(۱) سوره ی مبارکه ی انعام (۶) آیه ی ۵۸.

(۲) سوره ی مبارکه ی یوسف (۱۲) آیه ی ۴۱.

(۳) سوره ی مبارکه ی غافر (۴۰) آیه ی ۱۲.

(۴) سوره ی مبارکه ی انعام (۶) از آیات ۶۲ و ۶۳.

(۵) سوره ی مبارکه ی انعام

پیامبر (ص) و ائمه هدی مجریان حکومت الهی اند

حاکمیت تنها از آن خداوند است و فرمانروائی به ذات پاکی اختصاص دارد، که به منظور انتظام جوامع انسانی و هدایت و بهروزی فرزندان آدم، مجموعه ی قوانین و احکامی را از طریق وحی به پیامبران اولوالعزمش نازل فرموده و آئین حکومت بر مردم را به آنان آموخته است، تا به یاری کتاب و میزان، پاسدار عدالت باشند، چنانکه می فرماید: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسطه). (۱).

حاکمان به حق و والیان سزاوار، در مکتب نهج البلاغه، پس از خداوند- احکم الحاکمین- پیامبران اند که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام):

«اصطفی سبحانه من ولده (آدم) انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرساله امانتهم». (۲).

«خداوند متعال از میان فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی برگزید و از طریق وحی از ایشان برای تبلیغ رسالت و امانت، عهد و پیمان گرفت».

(۱) سوره ی مبارکه ی حدید (۵۷) آیه ی ۲۴.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- خطبه اول، ص ۴۳.

امام یا ولی فقیه دادگر، و ویژگیهای فکری و عاطفی امام

و پس از خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) ائمه ی هدی علیهم السلام هستند و در زمان غیبت امام زمان (عج الله فرجه

(صفحه ۶۳)

الشریف) نیز سرپرستی مردم و حکومت از ان والیان فقیه و علمای عادل و بصیری است که فکر و اراده شان کلا در جهت رضای خداوند و اجرای دقیق فرمانهای او و پاسداری از قوانین و حدود شرع مبین به کار می رود. از خطوط برجسته ی چهره ی معنوی این والیان راستین که در اصطلاح نهج البلاغه، «امیرمومنان» و یا «امام» نام دارند، این است که:

الامام: یحل حلال الله و یحرم حرام الله و یقیم حدود الله

و يذب عن دين الله و يدعو الى سبيل ربه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجه البالغه.

الامام: كالشمس الطالعه المجلله بنورها للعالم،...

الامام: السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الارض البسيطة و العين الغزيره...

الامام: امين الله في خلقه و حجته على عباده و خليفته في بلاده و الداعي الى الله و الذاب عن حرم الله.

الامام: المطهر من الذنوب و المبرا عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين و عز المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين.

الامام: واحد دهره، لا يدانيه احد و لا له مثل و لا نظير (۱) «امام: روا و ناروا را مشخص و بيان می کند و حدود آنها را برپا می دارد و از آئين خداوندى پاسدارى می نمايد و با دانش پند

(صفحه ۶۴)

نيكو و برهان رسا، مردم را به راه خدا فرا می خواند.

امام: همانند آفتابی برآینده و شکوهمند است که بر جهان پرتو افکند.

امام: چونان ابری است بارنده و بارانی سیل آسا و خورشیدی فروزان و آسمانی سایه بخش و زمینی گسترده و چشمه ای است جوشنده...

امام: امین خدای عزوجل است در میان خلق او و حجت پروردگار است بر بندگانش و جانشین اوست بر زمین و دعوت کننده به سوی خدا و حافظ حقوق الهی است.

امام: کسی است که از گناهان پاک و از عیوب برکنار و به دانش مخصوص و به حلم و بردباری موسوم است. او موجب نظم دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافران است.

امام: یگانه ی روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و نظیر و مانندی ندارد...».

صفحه ۶۳، ۶۴.

(۱) ابی جعفر محمد بن یعقوب

بن اسحق الكليني الرازي، الاصول من الكافي، مع الشرح و الترجمة: العلامة آية الله الشيخ محمد باقر الكمري، تصحيح: محمد باقر البهبودي و علي اكبر الغفاري، الجزء الاول، من منشورات المكتبة الاسلاميه، طهران ۱۳۹۳ ه. ق، صفحات ۳۸۶ و ۳۸۷....

نوع رابطه امام با مردم

در سازمان جامعه ی اسلامی و نظام حکومتی که مورد تایید نهج البلاغه می باشد، نوع ارتباط هیئت حاکمه با مردم، که سرپرستیشان با امام یا والی فقیه دادگر متقی است، از نوع رابطه ی شبان و رمه ی گوسفندان یا راعی و رعیت به مفهوم پست و ناپسندی که این کلمات تدریجا در زبان فارسی یافته اند و خصوصا در نظام حکومتهای ستم شاهی و استبدادی بر آن تکیه شده است، نظیر مضمونی که در این بیت آمده:

(صفحه ۶۵)

که او چون شبان است و ما گوسفند

دگر ما زمین، او سپهر بلند

و شبان برای پادشاه و گوسفند برای مردم و نیز آسمان به جای فرمانروا و زمین برای رعیت به کار رفته، نیست بلکه، نوع رابطه ی حکمران جامعه ی اسلامی با قاطبه ی مسلمانان، رابطه ی پدری مهربان و دلسوز و والدینی دانا و مسئول، با فرزندان و دیگر اعضای خانواده ی آنهاست: «الامام الانیس الرفیق و الوالد الشقیق و الاخ الشقیق و الام البره بالولد الصغیر...» (۱)، ((امام، چونان همدمی است مهربان و پدری دلسوز و برادری اصلی (برادر ابی و امی) و مادری دلسوز به فرزند کوچک خود)) زیرا در نوع رابطه ی چوپان با رمه که احیانا مراقبت و هدایت و پاسداری گوسفندان از خطراتی چون سرما و گرما و گرگ، ملحوظ نظر شبان می باشد، وجوه افتراقی مانند: خردمندی و مالک الرقاب

بودن چوپان و بی شعوری گوسفندان و سر در پیش و پوزه در زمین داشتن آنان و اسیروار به هر جهتی رانده شده و بی ارادگی گله و نظایر آن وجود دارد که، مالا این دو- یا حاکم و محکوم- را از هم جدا می کند. و بر این قیاس، در جامعه ای که حکومتش استبدادی است و حاکم به عنوان خدایگان و چوپان رمه ی ملت و در مقام سپهر بلند توجیه می شود و مردم به منزله ی گوسفند و در درجه ی فرودین زمین پست قرار می گیرد، طبعا کلیه ی آحاد ملت در معرض استثمار حاکم و محکوم تمایلات شخصی او واقع می شوند، در حالی که در نظام حکومت راستین

(صفحه ۶۶)

اسلامی که روابط هیئت حاکمه با مردم از نوع ارتباط پدر و فرزند است، چون پدر و فرزندان، هر دو موجوداتی عاقل و مختار و آزاده بوده و توده ی مردمان «عیال الله» اند و مومنان برادران و خواهران یکدیگرند که (انما المومنون اخوه) و کلا اعضای یک خانواده محسوب می شوند، لزوما طرز برخورد هیئت حاکمه با افراد ملت، مشفقانه، انسانی و شرافتمندانه است و به مصداق توصیه ی امام علی (علیه السلام) که فرمود: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» (۲) در چنین نظام اجتماعی، مردم آزاد و مستقل و متکی به خود پرورده می شوند و در پناه حکومت عادلانه ی الهی که خدمتگزار صدیق آنهاست، با برخورداری از موهبت برادری و تساوی حقوق پشتوانه عاطفی شعارهای اسلامی ارزنده ای نظیر: «الناس کلهم سواء کاسنان المشط» (۳) (همه ی مردم مانند دانه های یک شانه، از

لحاظ حقوق برابر و مساوی اند) به زندگی سعادت‌مندان ای که توأم با اعتماد و اطمینان به هیئت حاکمه است می‌رسند.

(۱) ماخذ پیشین، ص ۳۸۷.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من وصیه له علیه السلام (۳۱) ص ۴۰۱.

(۳) ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به صدوق، من لا یحضره الفقیه، (بی تا) ص ۵۷۹.

توده‌های مردم چونان دانه‌های یک شانه اند

مویذ وجود این نوع رابطه، میان حاکم جامعه‌ی اسلامی و مردم، توصیه‌های مستمری نظیر این عبارات است که حضرت علی (علیه السلام) ضمن نامه‌ها، خطبه‌ها و فرمانهای خود در نهج البلاغه به عاملان و استانداران خویش خاطر نشان فرموده است.

«ثم تفقد من امورهم ما یتفقد الوالدان من ولدهما» (۱) «به امور مردم همانند پدر و مادری که به وضع فرزندانشان رسیدگی می‌کنند، رسیدگی نما»

(صفحه ۶۷)

«و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و الطف بهم و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطاء فاعطهم من عفوک و صفحک تحب مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک و الله فوق من ولاک» (۲).

«دلت را سراپرده‌ی محبت توده‌ی مردم کن، بر آنان مهرورز و با آنان نرم باش. مبادا که چون درنده‌ای شکارافکن به خون ریختن آنان پردازی، چه آنان بر دو گروهند: یا در دین با تو برادرند یا در آفرینش با تو برابر، اما از آنان لغزش سر می‌زند و

بیماریهای روانی بر آنان عارض می گردد و خواه ناخواه به ناروا دست می زنند، پس انسان که دوست می داری خدای بر تو ببخشد و از گناهانت درگذرد، تو نیز بر آنان بیخشی و از خطایشان درگذر، چه تو زبردست و سرپرست آنانی و آن کس که ترا بر آنان فرمانروائی داده، زبردست توست».

«و اعلم انه ليس شيء بادمي الى حسن ظن راع برعته من احسانه اليهم و تخفيفه المونات عليهم».(۳).

(بدان که هیچ چیز، حسن ظن فرمانگزار را به توده ی مردم چنان بر نمی انگیزد که احسان او به آنان و سبکبار ساختن آنان).

«فلا تشخص همك عنهم و لا تصعر خدك لهم و تفقد امور من لا يصل اليك منهم ممن تقتحمه العيون و تحقره الرجال. ففرغ

(صفحه ۶۸)

لاولئك ثقك من اهل الخشيه و التواضع فليرفع اليك امورهم ثم اعمل فيهم بالاعذار الى الله يوم تلقاه، فان هولاء من بين الرعيه احوج الى انصاف من غيرهم و كل فاعذر الى الله في تاديه حقه اليه و تعهد اهل اليتيم و ذوى الرقه في السن ممن لا حيله له و لا ينصب للمساله نفسه...».(۴).

(و نباید که مردم را اندک مایه شماری و از نظر دور داری و روی از آنان بگردانی، حال آن گروه را که دستشان به دامان تو نمی رسد و مردم از آنان روی می گردانند و تحقیرشان می کنند، باز پرس و از معتمدان خویش، مردمی خدای ترس و فروتن به جستجوی کارشان برگزین تا احوالشان را به تو باز گویند، پس- آنگاه- درباره ی آنان چنان کن که روزی که به دیدار پروردگار سبحان می رسی، عذر توانی داشت. همانا که

این گروه از توده‌ی مردم، به انصاف و داد نیازمندتر از دگرانند. با یتیمان و سالخورده‌گان که بی وسیلت معاشند و روی سؤال ندارند، مهربان باش تا در پیشگاه خدای، ادای حق هر یک از آنان را عذری بجا داشته باشی).

«... و صل بهم کصلاه اضعفهم و کن بالمومنین رحیما». (۵).

و با آنان چونان ناتوانترینشان نمازگزار و با گرویدگان مهربان باش.

«و اخفض للرعیه جناحک و ابسط لهم وجهک و ان لهم جانبک

(صفحه ۶۹)

و آس بینهم فی الحظه و النظره و الاشاره و التحیه حتی لا یطمع العظماء فی حیفک و لا ییاس الضعفاء من عدلک». (۶).

(با توده‌ی مردم فروتن باش و روی گشاده دار و آنان را به نرمی بارده. در نظر کردن با مردم به گوشه‌ی چشم یا به روی یا روی و در اشارت کردن و درود گفتن به آنان یکسان باش، تا توانمندان طمع نورزند که آرام آرام کفه مهر ترا به سود خویش سنگین کنند و تا ناتوانان از عدالت ناامید نگردند).

و... البته با توجه به وظایف فردی و اجتماعی که همه‌ی آحاد جامعه‌ی مسلمان- از طرفی نسبت به یکدیگر و از سوئی نسبت به هیئت حاکمه‌ی خود- دارند و باید با اشتراک مساعی و همکاری در رفع مشکلات و پیشبرد امور بکوشند، در نهج البلاغه، با تاکید به نوع رابطه مزبور میان حاکم و مردم، کلمات راعی و رعیت نه به مفهوم متداول در نظام حکومت‌های ستم شاهی، بلکه به معنی دقیق خود به کرات استعمال شده است، چنانکه از واژه راعی معنی حامی و نگهبان و کسی که مأمور اصلاح و مسئول تدبیر امور مردم

است اراده شده و به رغم آنچه که در فرهنگ حکومت‌های استبدادی از آن فهمیده می‌شود و اختصاص به یک فرد دارد، به مفهوم اسلامی آن همه ی مردمان و اعضای جامعه را شامل می‌شود و بدین جهت است که خطاب به همه مسلمانان گفته و توصیه شده

(صفحه ۷۰)

است: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» (۷).

و اما همانگونه که کانون گرم یک خانواده ی سالم با بذل محبت‌های بی‌آلایش و تامین عاطفی فرزندان خود، زمینه ی مساعدی را برای رشد و پرورش استعداد‌های مختلف آنان فراهم می‌کند و عشق آسمانی مادر و مهر بی‌ریای پدر پشتوانه ای ارزنده است در اینکه چشم اندازه‌های زندگی آینده را در نظر فرزندانشان میدانگیز و شیرین می‌نماید، نقش هیئت حاکمه اسلامی در خدمت به مردم نیز چنین است. و از طرفی همانطور که انس و الفت و آرامش و همزیستی مطلوب میان اعضای یک خانواده زائیده ی اتحاد و اتفاق و اعتماد و اطمینانی است که افراد آن باید به یکدیگر داشته باشند و این امور جز در سایه ی ایفای وظایف متقابل و شناخت و مراعات حقوق همه ی خانواده بر مبنای مساوات و عدالت تامین

(صفحه ۷۱)

نمی‌شود، لذا همکاری و اعتماد بین مردم و حکومت هم جز با برقراری عدالت اجتماعی و شناخت حقوق متقابل و انجام وظایف و تکالیفی که خداوند برای حاکم و مردم تعیین فرموده است، میسر نیست.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۳۳.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۴۰ - ۴۳۹ - ۴۳۱

۴۲۷- و من کتاب له علیه السلام (۴۶) ص ۴۲۱ و رک: نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله مبشری، چاپ تهران (بی تا) انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بخش دوم و سوم نامه ها، از فرمان امام (علیه السلام) به مالک اشتر: صفحات ۲۳۱- ۲۳۰- ۲۲۷- ۲۲۶- ۲۰۹- ۲۰۸- ۳- ۲- و صفحات ۱۸۵- ۱۸۴.

(۳) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۴۰- ۴۳۹- ۴۳۱- ۴۲۷- و من کتاب له علیه السلام (۴۶) ص ۴۲۱ و رک: نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله مبشری، چاپ تهران (بی تا) انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بخش دوم و سوم نامه ها، از فرمان امام (علیه السلام) به مالک اشتر: صفحات ۲۳۱- ۲۳۰- ۲۲۷- ۲۲۶- ۲۰۹- ۲۰۸- ۳- ۲- و صفحات ۱۸۵- ۱۸۴.

(۴) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۴۰- ۴۳۹- ۴۳۱- ۴۲۷- و من کتاب له علیه السلام (۴۶) ص ۴۲۱ و رک: نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله مبشری، چاپ تهران (بی تا) انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بخش دوم و سوم نامه ها، از فرمان امام (علیه السلام) به مالک اشتر: صفحات ۲۳۱- ۲۳۰- ۲۲۷- ۲۲۶- ۲۰۹- ۲۰۸- ۳- ۲- و صفحات ۱۸۵- ۱۸۴.

(۵) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۴۰- ۴۳۹- ۴۳۱- ۴۲۷- و من کتاب له علیه السلام (۴۶) ص ۴۲۱ و رک: نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله

مبشری، چاپ تهران (بی تا) انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بخش دوم و سوم نامه ها، از فرمان امام (علیه السلام) به مالک اشتر: صفحات ۲۳۱- ۲۳۰- ۲۲۷- ۲۲۶- ۲۰۹- ۲۰۸- ۳- ۲ و صفحات ۱۸۵- ۱۸۴.

(۶) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۴۰- ۴۳۹- ۴۳۱- ۴۲۷ و من کتاب له علیه السلام (۴۶) ص ۴۲۱ و رک: نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله مبشری، چاپ تهران (بی تا) انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بخش دوم و سوم نامه ها، از فرمان امام (علیه السلام) به مالک اشتر: صفحات ۲۳۱- ۲۳۰- ۲۲۷- ۲۲۶- ۲۰۹- ۲۰۸- ۳- ۲ و صفحات ۱۸۵- ۱۸۴.

(۷) اشارت است بدین حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله): «الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ فالامیر الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتہ...» رک: صحیح مسلم ج ۶ ص ۸ و صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۰۵ به نقل از احادیث مثنوی، به جمع و تدوین: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم ۱۳۴۷ ش، موسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۹۹.

توصیه های امام علی (ع) درباره مردم

عدالت یا اصل برقراری تعادل

و این موضوع از لحاظ حضرت علی (علیه السلام) از چنان اهمیتی برخوردار است که همچنان که در این عبارات مشاهده می شود، آن حضرت ضمن آنکه ادای حقوق و تکالیف متقابل حاکم و رعیت را برابر و از واجبات الهی شمرده است، قوام جامع و عزت دین و اصلاح روزگار و برپائی احکام و سنتهای سنی را نیز بسته به اجرای آنها می داند:

«ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تتکافى وجوهها

و یوجب بعضها بعضا و لا یتوجب بعضها الا ببعض و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی، فریضه فرضها الله - سبحانه - لكل علی كل، فجعلها نظاما لالفتهم و عزا لدينهم، فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه و تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه.

فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه و ادی الوالی الیها حقها، عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن فصلح بذلك الزمان...»(۱).

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من خطبه علیه السلام (۲۱۶) ص ۳۳۳ و رک: ترجمه ی نهج البلاغه، دکتر اسدالله مبشری - همان - صفحات ۸۶۷ - ۸۶۶.

حقوق متقابل حاکم و رعیت

آنگاه خدای سبحان، یکی از حقوق خود را برای بعضی از

(صفحه ۷۲)

مردم وظیفه ای نسبت به بعضی دیگر قرار داد و آن حق و وظیفه را که بر عهده ی کسی گذاشت، در دیگری هم مساوی آن حق و وظیفه ای مقرر فرمود. و حق بعضی را در مقابل بعضی دیگر واجب ساخت و بعضی را واجب نکرد، مگر به بعضی حقوق دیگر. و بزرگترین حق از این حقوق، که خدای سبحان فرض نمود، حق والی است بر رعیت و حق رعیت بر والی، فریضه ای است که خدای سبحان برای هر یک از والی و رعیت واجب کرده است و آن را برای الفت آنان و ارجمندی دینشان نظام قرار داد. و حال رعیت نیکو نمی شود مگر به خوشرفتاری حکمروایان و صلاح و دوستی آنان حال حکمفرمایان نیکو نمی گردد، مگر به ایستادگی رعیت در انجام دستورهای ایشان. پس کار رعیت صلاح نمی پذیرد مگر به

صلاحیت و خوشرفتاری والیان و کار والیان صلاح نپذیرد مگر به ایستادن رعیت در فرمانبرداری والیان

(صفحه ۷۳)

پس وقتی رعیت حق والی را ادا کرد و والی حق او را ادا نمود، حق در میان آنان عزت می یابد و راههای دین برپا می گردد و نشانه های عدل اعتدال می یابد و سنتها بر وجه خود جریان می یابد و زمانه به آن، آبادان می گردد...

عدالت نباید فدای مصلحت شود

علاوه ی بر این حقوق برابر و واجب که شناخت و ادای آنها در فراهم ساختن اعتماد و اطمینان و همکاری میان مردم و هیئت حاکمه موثر می باشد و در سراسر نهج البلاغه ی شریف خصوصا در نامه ی مشهور امام (علیه السلام) به مالک اشتر به تفصیل پیرامون آنها بحث شده و وظایف حاکم و کارگزاران دولت در قبال طبقات مختلف جامعه ی روشن گردیده است، به نظر نگارنده مهمترین عواملی را که امام علی (علیه السلام) ضمن بحثهای حکیمانه و پرشور خود، درباره ی ایجاد اعتماد در مردم نسبت به هیئت حاکمه و پیدائی حرکت و شوق به همکاری با حکومت در آنها برمی شمرد و بر اهمیت و نقش حیاتی آنها تاکید می فرماید، موضوع رهبری و وجود رهبر یا حاکم دانای پرهیزکار دادگر دلسوز جامع شرایط، برای جامعه و نحوه ی عمل هیئت حاکمه به تعهدات الهی و مسئولیتهای انسانی خود و چگونگی اجرای دقیق قانون و سپردن کارهای جامعه به کاردانان لایق متعهد و برقراری عدالت اجتماعی از بین رفتن تبعیضها استثناها و جایگزینی ضوابط بجای روابط و جلوگیری از نفوذ فرصت طلبان و منافقان ریاست طلب در کادر رهبری و حکومت است.

(صفحه)

به گفته ی استاد شهید مطهری:

«از نظر علی علیه السلام، آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگهدارد، به پیکر جامعه سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی را که به نفع او ستمگری می شود، راضی و آرام نگهدارد، تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت، بزرگرایی است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد. اما ظلم و جور، کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی رساند... علی (علیه السلام) عدالت را یک تکلیف و وظیفه ی الهی، بلکه یک ناموس الهی می داند و هرگز روا نمی شمارد که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی، تماشاچی صحنه های تبعیض و بی عدالتی باشد، به نظر او عدالت نباید فدای مصلحت بشود، تبعیض و رفیق بازی و باندسازی و دهانها را با لقمه های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است» (۱) نه از لوازم حکومت دینی.

صفحه ۷۴.

(۱) سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری - همان - صفحات ۱۱۳ تا ۱۱۵.

عوامل ایجاد اعتماد و اطمینان عمومی جامعه به حکومت

و با توجه به این امر خطیر و مالا- در ارتباط با نحوه ی تحقق اعتماد و اطمینان میان مردم و حکومت است که حضرت، از شرایط اساسی یک والی مدیر و مدبر، این را می داند و مکررا توصیه می فرماید که باید خادم و خائن به نظر حاکم یکسان نباشد و تحت تاثیر و نفوذ کسی قرار نگیرد، گول فرصت طلبان

را نخورد،

(صفحه ۷۵)

اطرافیان خود را به خوبی بشناسد و وزراء و مشاوران خویش را از میان کسانی که قبل از او شریک ستمگران و یاور گناهکاران بوده اند انتخاب نکند و از چاپلوسان فریبکار بپرهیزد. و باید برگزیده ترین و نزدیکترین مشاوران حاکم کسی باشد، که بخیل و ترسو و آزمند نباشد، بلکه چنان شجاع و آزاده باشد که بیشتر سخنان تلخ حقی را که منافع مردم و رضای خداوند در آن ملحوظ باشد، به او بگوید و وی را کمتر در گفتار و کرداری که خدای برای دوستانش نمی پسندد، بستاید... به این عبارات که از نامه ی امام (علیه السلام) به مالک نقل شده است توجه کنیم:

وظایف یک والی مدیر و مدبر

«و لا یكونن المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء، فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاساءه علی الاساءه و الزم کلا منهم ما الزم نفسه» (۱).

و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشد که آن، نیکوکاران را به نیکوئی کردن بی رغبت سازد و بد کرداران را به بدی کردن وادارد. پس هر یک از ایشان را به آنچه گزیده اند، جزا ده (نیکوکار را پاداش و بد کردار را کیفر ده).

«ان شر وزراءک من کان للاشرار قبلک وزیرا و من شرکهم فی الاثام فلا- یكونن لک بطانه، فانهم اعوان الاثمه و اخوان الظلمه...» (۲).

همانا بدترین وزیر تو کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده است. پس چنین کسی که در گناهان بدکاران شریک

(صفحه ۷۶)

بوده، نباید از خاصان و نزدیکان تو باشد، زیرا اینان یار بزهکاران و برادر و مددکار بیدادگران هستند.

«و لا تدخلن فی مشورتک بخيلا يعدل بک عن

الفضل و يعدك الفقر و لا جبانا يضعفك عن الامور.

و لا حريصا يزين لك الشره بالجور.

فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتى يجمعها سوء الظن بالله»(۳).

«در کار مشورت خود، ممسک را راه مده که ترا از نیکی و بخشش بازمی دارد و از تهی دستی و فقر می ترساند و نه ترسو را که تو را از اقدام در کارها سست می گرداند و نه آزمند را که بیدادگری به مردم را در نظرت می آراید و جلوه می دهد.

پس همانا بخل و ترس و آزمندی طبایعی گوناگونند که بدگمانی به خداوند آن را در آدمی گرد می آورد».

«ثم لیکن آثرهم عندك اقولهم بمر الحق لك و اقلهم مساعده فیما یکون منك مما کره الله لاولیائه واقعا ذالك من هواك حیث وقع...»(۴).

و باید برگزیده ترین ایشان (از وزرایت) وزیر باشد که سخن تلخ حق به تو بیشتر گوید و کمتر ترا در گفتار و کردارت که خداوند برای دوستانش نمی پسندد، بستاید. اگر چه سخن تلخ و کمتر ستودن خواهش و آرزوی تو، سبب دلتنگیت شود.

(صفحه ۷۷)

... همچنان که گذشت، از دیدگاه نهج البلاغه، مهمترین عامل در ایجاد روح اعتماد و اطمینان عمومی جامعه نسبت به حکومت و برانگیختن مردم به همکاری با هیئت حاکمه و ایثار در راه اهداف آن، موضوع رهبری و شخصیت رهبر است. زیرا وجود امام عالم عامل عادل پرهیزکاری که حضور او در صحنه ی اجتماع به تعبیر حضرت (علیه السلام) چونان «چراغی در تاریکیها و کلیدی برای گشایشها و راهنمایی در وادی پرمخاطره زندگی انسانهاست»(۵) مسلما قوی ترین تسکین دهنده ی آلام و آرامش بخش قلبها و زداینده

ی کدورتها و گشاینده ی عقده ها و مالا موجد اعتماد و اطمینان و امیدواری در مردم تواند بود.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰.

(۳) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰.

(۴) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰.

(۵) «... فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس... مصباح ظلمات، كشاف عشوات، مفتاح مبهمات، دفاع معضلات، دليل فلوات...» (... يقين او (امام) چونان يقين به روشنی آفتاب است. او به منزله ی چراغی فروزان در تاریکیها، آشکار کننده شبها، کلید مبهمات، دفع کننده مشکلات و راهنمایی در وادیهای بیکرانه ی امور عقلی است). رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من خطبه له علیه السلام (۸۷) صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹.

علی(ع) نمونه کامل والی مدیر و مدبر

آری علی علیه السلام الگوی کامل یک زمامدار حقیقی و واجد ابعاد مختلف روحی و صفات گوناگونی است که آنها را در کمتر چهره ای از رهبران تاریخ بشریت می توان یافت.

به تعبیر متفکر و نویسنده ی شهید دکتر علی شریعتی «او مرد شمشیر و سخن و سیاست است، احساسی به رقت یک عارف دارد و اندیشه ای به استحکام یک حکیم در تقوی و عدل چندان شدید است که او را در جمع یاران و حتی در چشم برادرش تحمل ناپذیر ساخته... او در همه استعدادهای متفاوت و متناقض «روح» و «زندگی» قهرمان است، قهرمان خردمندی و عشق، جانبازی و صبر، ایمان و منطق، حقیقت

و سیاست، هوشیاری و تقوی، خشونت و مهر، انتقام و گذشت و غرور و تواضع، انزوا و اجتماع، سادگی و عظمت...

(صفحه ۷۸)

انسانی که هست، از آنگونه که باید باشد و نیست!

او که در معرکه های خونین نبرد شمشیر پر آوازه اش صفوف دشمن را به بازی می گیرد و سپاه خصم همچون کشتزارهای گندم رسیده در دم تیغ دودمش بر روی هم می خوابد و در دل شبهای ساکت مدینه همچون یک روح تنها و دردمند که از خفقان زیستن بی طاقت شده است و از بودن به ستوه آمده است، بستر آرامش را رها می کند و در پناه شب که با علی سخت مانوس و محرم است، از سایه روشنهای آشنای نخلستانهای ساکت حومه ی شهر، خاموش می گذرد و سر در حلقوم چاه می برد و غریبانه می نالد، زندانی بزرگ خاک، عظمتی که در زیستن نمی گنجد... او که از شمشیرش مرگ می بارد و از زبانش شعر، هم زیبایی دانش را می شناسد و هم زیبایی خدا را، هم پروازهای اندیشیدن را و هم تپشهای دوست داشتن را. خونریز خشمگین صحنه ی پیکار، سوخته ی خاموش خلوت محراب! پارسای شب و شیر روز» (۱).

صفحه ۷۸.

(۱) دکتر علی شریعتی، اسلام شناسی، چاپ مشهد ۱۳۴۷ ش، صفحات ۴۲۹ و ۵۸۱-۲.

شخصیت امام علی(ع) و ویژگیهای او

علی علیه السلام فرمانروائی است که به واسطه ی شدت پرهیزکاری و روح فضیلت جو و خداترسش، ریا و تظاهر و نفاق را به آستان بلندش راهی نیست. او هیچ گاه حقیقت را فدای مصلحت نمی کند، سیمای سیاسی او با سیاستمداران چند چهره و ماکیاول گونه ی شرق و غرب امروز این

تفاوت را دارد که به معاملات دیپلماتیک و سازشکاریهای سیاسی و مماشات با حیلہ گران و فرصت طلبان دنیا دار حتی برای لحظه ای- تن در نمی دهد. چنانکه وقتی

(صفحه ۷۹)

به خلافت می رسد، بیدرنگ معاویه را از حکومت عزل می کند و پیشنهاد ابن عباس را که در مورد پسر ابوسفیان عقیده دارد تا برقراری ثبات در شهرهای اسلامی، بر سر کار باشد، نمی پذیرد و در مورد سایر زرداران و زورمدارانی که قبل از وی، زمینها و اموالی را از مسلمانان غصب و تصاحب کرده بودند، می فرماید:

«و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته»(۱).

به خدای سوگند اگر آنها را ببابم، به صاحبان اصلیشان بازمی گردانم، اگر چه از آن اموال زنها به شوهر داده و یا کنیزکانی خریده باشند.

او که هرگز راضی نمی شد و «نمی پسندید که شکم دسته ای شاید آزمند از مال حرام و حق دیگران آماس کند و پوست شکم گروهی مظلوم و ستمزده بر پشتشان چسبیده باشد، اکثریت بینوارنج بیرند و معدودی بیکاره و خودپرست به حکم حسب و نسب و جاه و مقام دسترنج آنها را به ستم بستانند و حقشان را پامال کنند»(۲).

اعتقاد راسخ این حاکم راستین، به قرآن مجید و توجه همیشگی اش به این کلام الهی که (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره)(۳) او را آنچنان در حفظ بیت المال و مراقبت از حقوق مردم سختگیر می کند، که جواب برادر پیر و کور و علیلش- عقیل- را که به امید استفاده از نسبت برادری با او، تقاضای، مختصر اضافه ای را

است، با آهن گداخته می دهد و در داستان ملاقاتش با طلحه و زبیر که شب هنگام به دیدارش در محل بیت المال آمده بودند، راضی نمی شود که در امور شخصی - حتی برای چند لحظه از نور چراغی که سوخت آن به وسیله مردم تامین می گردد استفاده کند، لذا چراغ را خاموش می کند و در تاریکی با دوستان به گفتگو می نشیند.

و یا آنگاه که دختر جوانش رقیه (یا به روایتی: ام کلثوم) گردن بندی را به عاریت و امانت از خزانه ی بیت المال گرفته است تا در عید قربان به گردن آویزد، بر او خشماگین می خروشد و با دست خویش آن را از گردن وی می گشاید و بیدرنگ دختر را به بازگرداندن گلو بند به خزانه و همرنگ شدن با دیگر دخترانی از عامه ی مردم که فاقد زر و زیور هستند توصیه می نماید، همچنین خزانه دار خود - ابن ابی رافع - را به سختی تهدید میکند که زنهار تا دیگر بار، گرد چنین شیرینکاریها و خوش خدمتی ها نگردد!

آری، اعتماد و اطمینان مردم زمانی به هیئت حاکمه ی خود جلب می شود و اقدام به همکاری با آن می کنند که سایه ی فرمانروائی پاک و دلسوز و متقی چون علی (علیه السلام) را که در برقراری عدالت اجتماعی و اجرای فرمانهای الهی، میان خودی و بیگانه، غنی و فقیر، عرب و عجم، سیاه و سفید فرق نمی نهد و همه را به یک چشم می نگرد و آنان را در برابر قانون مساوی می داند، بر سر خود احساس

و بیوه زنان سرکشی می کند و به دلجویشان می پردازد و شبانگاهان با دست و دوش خود مایحتاجشان را به خانه هایشان حمل می کند و از طرفی، زندگی خود او آن اندازه ساده و بی تکلف است که در سال به دو جامه ی کرباس و روزانه به دو قرص نان جوین قناعت می کند. کفشش را با دست خود وصله می زند و گذران زندگی اش را از طریق کار و کوشش و کد یمین و عرق جبین تامین می نماید. و از مال دنیا اندوخته ای ندارد چنانکه خود فرماید:

«فوالله ما کنزت من دنیا کم تبرا ولا ادخرت من غنائمها و فرا ولا اعددت لبالی ثوبی طمرا ولا حزت من ارضها شبرا». (۴).

به خدا سوگند از دنیای شما زر نیندوخته ام و از غنیمتهای آن مالی ذخیره نکرده و با کهنه جامه ای که در بردارم جامه ی کهنه ی دیگری آماده ننموده ام و برای خود از زمین دنیا حتی یک وجب برنداشته ام.

و او که هرگز از حال مستمندان و محرومان جامعه غافل نیست، چنانکه وقتی می شنود استاندارش - عثمان بن حنیف - در بصره به مهمانی یکی از اشراف شهر رفته و از سفره ی رنگارنگ و طعامهای لذیذ آن متنعم شده است، او را به باد انتقاد و سرزنش می گیرد و ضمن نامه ای برایش می نویسد: من چنین نمی پنداشتم که تو میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان را می رانند و توانگران را می خوانند.

«پس بنگر که بر این سفره چه می خایی.

و حرامی آن ندانی از دهان بیرون افکن و چیزی تناول کن که به پاکیزگی فراهم آوردن آن باور داشته باشی.

... بدان که پیشوای شما از نوشیدنی و خوردنی این جهان به دو جامه ی فرسوده و دو گرده ی نان بسنده کرده است.

... اگر می خواستم، به شهد پاکیزه و مغز گندم و بافته های ابریشمین راه داشتم، چه مطلوبترین چیزهای این جهان برایم میسر است. اما دور باد که هوس بر من پیروز گردد و آز آتشین مرا به نشخواری کشاند، در حالی که در حجاز و یمامه مردمی باشند که به گرده ای نان امید نداشته و شکمی سیر به خود ندیده باشند. دور باد که من با شکمی انباشته و آماسیده از طعام روز به شب آرم و در پیرامون من گرسنگان و جگر سوختگان باشند. یا چنان باشم که شاعر گفته است:

و حسبک داء ان تیت ببطنه

و حولک اکباد تحن الی القد(۵).

... این سرافکنندگی ترا بس، که با شکم پر به خواب روی در حالی که پیرامون تو لب تشنگانی از تنگدستی و در آرزوی سبوی چرمین آب بسوزند.

آیا از خویشان به این خرسند باشم که مرا امیرمومنان بنامند، اما در ناگواریها روزگار با مردم همنفس نباشم؟

یا در تلخکامیها پیشاپیش آنان راه نسپریم؟

یا همچون چارپای افسار گسیخته که کار او چریدن در

زباله هاست و شکم از علف می آکند و از سرانجام خویش غافل است زیست کنم، یا رها شده ای بی حاصل یا وا گذاشته ای به باطل باشم!؟

... پس ای پسر حنیف خود را از بازخواست خدای بیای و باید که گرده های نان

تو، ترا نگاهدارد تا از آتش رهایی یابی» (۶).

و در جایی دیگر می فرماید:

«ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به» (۷).

بدترین مردم نزد خدای تعالی پیشوای ستمگر است که خود گمراه است و دیگران به واسطه ی او گمراه می شوند.

و او که ارزش ریاست دنیا و امارت بر خلق به نظرش از لنگه ی کفش مندرسی کمتر است (۸) و از تشریفات و جاه و جلال و کبکبه و دبدبه ی مطلوب جهانداران، آن چنان منزجر و گریزان است که وقتی در شهر انبار گروهی از دهقانان به سنت دوران سلاطین ساسانی به استقبال موبکش می شتابند و در برابرش از اسبها پیاده می شوند و به خاک می افتند، با سرزنش به ایشان می فرماید: چه گناه بی حاصلی مرتکب می شوید، زیرا نه امیرانتان از این عمل ذلت بار بهره ای می برند و نه خودتان و چون فروتنی تنها خدای را شایسته است لذا برای غیر او حاصلی جز رنج و بدبختی دنیا و عقبی ندارد (۹).

- و او که پایگاه علمی و مرتبه دانائیش آن چنان بلند است که

(صفحه ۸۴)

به ذروه ی «سلونی قبل ان تفقدونی» (۱۰) نائل می شود و بنابراین کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب» (۱۱) مفتخر به عنوان در شهر دانش نبی می گردد،

و آن دلاوری که شمشیر و زبان و اندیشه اش همواره در پاسداری از حریم حق و عدل به کار گرفته می شود و در راه ریشه کن کردن درخت ظلم و حمایت از مظلوم از خطرات نمی هراسد

و از آن استقبال می کند و او که در برابر جو سازیها و شایع پراکنی ها و جنگهای روانی که ابنای زمانش به ویژه ناکثین و مارقین و قاسطین برای او فراهم می نمایند مردانه استقامت می ورزد و منطق کوبنده اش در جواب کسانی که او را با ملاکهای سازشکارانه ی سیاسی و فکری خود و در قیاس با سیاستمداران حيله گر و چند چهره ای چونان معاویه و عمروعاص، فاقد «دهاء» سیاسی قلمداد می کنند، این است که می فرماید:

«و الله ما معاویه بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لو لا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس، و لکن کل غدره فجره و کل فجره کفره»: (۱۲).

به خدای سوگند، معاویه از من زیرکتر نیست. اما او حيله گر و خیانت کار است. و اگر خیانت و حيله گری ناپسند و خلاف راه و رضای حق نبود- به شما نشان می دادم که زیرکترین مردمان، من هستم. ولی- بدانید- که هر فریبکاری تبهکار است و کلیه

(صفحه ۸۵)

تبهکاران ناسپاس و کافر کیش اند.

و در جایی دیگر می فرماید:

«لو لا التقی لکنت ادهی الناس»: (۱۳) اگر تقوی نمی بود- به شما می نمودم- که زیرکترین مرد جامعه عرب، من هستم.

و بالاخره آن انسان کامل و رهبر بزرگی که به واسطه ی شدت عدلش، سرانجام به توطئه منافقانی خوارج نام، در محراب عبادت به فیض شهادت می رسد و از فزونی شفقت و جوانمردی، حتی درباره ی قاتل خود وصیت می کند که با او مدارا نمایند و از همان شیری که خود می نوشد به او بخورانند و اگر بتوانند عفوش کنند و در صورت قصاص،

وی را فقط با یک ضربت بکشند و مبادا که مثله اش کنند و یا کسان و بستگانش را بیازارند!

قهرمانی با این سعه ی صدر و عواطف انسانی بی نظیر که در واقع جا دارد- در وصفش با استاد شهریار همنا گردیم و اقرار کنیم:

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان

چو علی که می تواند که به سر برد وفا را؟ (۱۴).

و از دیگر مکارم اخلاقی و فضایل روحی امام علی علیه السلام که نه این قلم ناچیز و بیان نارسا را توانی است در

(صفحه ۸۶)

وصفشان و نه وقت این مجلس ارجمند را حوصله و مجالی است بر استماع ذکرشان، یا به طور کلی از خطوط چهره ی فکری و اعتقادی این بزرگ حاکم که به تعبیر شیخ شیراز:

گر همه صورت خوبان جهان جمع کنند

روی زیبای-وی- دیباچه ی اوراق آید (۱۵).

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلامه له علیه السلام (۱۵) ص ۵۷.

(۲) حسن صدر، مرد نامتناهی چاپ ششم تهران ۱۳۴۶ ش ص ۱۴۳.

(۳) سوره ی مبارکه ی زلزله (۹۹) آیات ۸ و ۹.

(۴) «الا و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه» رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام الی عثمان بن حنیف الانصاری (۴۵) ص ۴۱۷.

(۵) ماخذ پیشین، صفحات ۴۱۷ و ۴۱۸.

(۶) نهج البلاغه امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه ی: دکتر اسدالله مبشری- همان- بخش دوم- نامه ی ۴۵

صفحات ١٧٠ تا ١٨٣.

(٧) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من كلام

(۸) قال عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - دخلت علی امیرالمومنین علیه السلام بذی قار و هو یخصف نعله. فقال لی: ما قیمه هذا النعل؟ فقلت: لا - قیمه لها! فقال علیه السلام: و الله لهی احب الی من امرتکم، الا ان اقیم حقا او اذفع باطلا...» (عبدالله بن عباس گفت: در ذی قار (موضعی است نزدیک شهر بصره) بر امیرمومنان علیه السلام وارد شدم به هنگامی که کفش خود را می دوخت. پس به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ در جواب امام گفتم ارزشی ندارد. فرمود به خدا سوگند که این کفش بی ارزش از امارت بر شما نزد من محبوبتر است مگر آنکه به نیروی آن حقی ثابت گردانم و یا باطلی را از میان ببرم...) رکن: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من خطبه له علیه السلام (۳۳) ص ۷۶.

(۹) قال علیه السلام و قد لقیه عند مسیره الی الشام دهاقین الانبار فترجلوا له و اشتدوا بین یدیه، فقال: ما هذا الذی صنعتموه؟ فقالوا: خلق منا نعظم به امراءنا. فقال و الله ما ینتفع بهذا امراءکم! و انکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به فی آخرتکم... (امام علی (علیه السلام) به هنگام عزیمت به شام در حالی که دهقانان شهر انبار برای بزرگداشت او از اسبهای خود پیاده شده و پیشاپیش رکاب اسبش می دویدند، فرمود: این چه کاری است که شما انجام می دهید؟ گفتند: این خوی ماست که بدین طریق فرمانروایانمان را احترام می کنیم. پس آن حضرت در نکوهش فروتنی برای غیر خدا فرمود: به خداوند سوگند که حکمرویان شما از

این رفتار سودی نمی برند، در حالی که شما خود را با این عمل در دنیایان به رنج می افکنید و در آخرت به سختی سیه روزی گرفتار می سازید...) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - باب المختار من حکم امیرالمومنین علیه السلام، حکمت ۳۷ ص ۴۷۵.

(۱۰) همین ماخذ و من کلام له علیه السلام (۱۸۹) ص ۲۸۰.

(۱۱) علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ تهران ۱۳۳۳ ه. ق، ج ۹ ص ۴۷۳.

(۱۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کلام له علیه السلام (۲۰۰) ص ۳۱۸.

(۱۳) ک - الکاشف، وضعه: السید جواد المصطفوی، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ص ۱۵۰.

(۱۴) سید محمد حسین شهریار، دیوان اشعار، چاپ تهران ۱۳۳۲ ش، ج ۱ ص ۳.

(۱۵) کلیات شیخ مصلح الدین سعدی، به تصحیح: محمدعلی فروغی - همان - ص ۵۹۴.

رهبر خردمند دادگر موثرترین عامل در ایجاد اعتماد میان مردم و حکومت

این نتیجه گرفته می شود که مهمترین عامل در تسکین آلام و آرامش بخشی دلهای مردم - خصوصاً محرومان و مستضعفان - و مالا موثرترین انگیزه در ایجاد اعتماد و اطمینان میان آنان و حکومتشان، وجود رهبری خردمند و دادگر و پیشوائی پرهیزکار و قاطع و خیرخواه، چونان مولای متقیان و امیرمومنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

سخن را با سپاس فراوان از خداوند منان مهربان حسن ختام می بخشیم که پس از گذشت قرن‌ها از حکومت عدل علی - (علیه السلام) - اینک، با تایید ملت شهید پرور ایران در به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند اسلامی خود، زمام کشورمان را به کف با کفایت رهبری عظیم الشان از سلاله پاک آن امام همام سپرده است که با احیاء حکومت الهی و تجدید احکام قرآنی، روح اعتماد و اطمینان و حس ایثار و همکاری را

در قاطبه ی مردم و امید به رهائی را در دل‌های مستضعفان فراهم آورده و زمینه ساز پیشرفت و سرافرازی مسلمانان جهان شده است.

له الحمد و له الشکر علی ما هدانا

(صفحه ۸۷)

سیمای اخلاقی رهبر جامعه اسلامی در آئینه نهج البلاغه

پایگاه رهبری در نهج البلاغه

در کتاب گرانقدر نهج البلاغه، در کنار حکمتها، معارف و رهنمودهای آموزنده و زندگی ساز و متنوع آن که چونان گوهرهای فاخر و ذخایر نفیس دریائی است کرانه ناپیدا، مساله ی حکومت و رهبری جامعه ی اسلامی پایگاهی والا دارد و از اهمیتی خاص برخوردار است. چنانکه در اغلب خطبه ها، وصایا- خصوصاً نامه هائی که امام علی بن ابیطالب علیه السلام در زمان خلافتش به نمایندگان خود یا کارگزاران حکومت اسلامی در مناطق مختلف دنیای آن روز اسلام نگاشته، ضمن رهنمودها و توصیه هایی که به آنان در اجرای قوانین الهی و برقراری عدالت اجتماعی فرموده است، صفات و مکارم اخلاقی را که لازمه ی شخصیت یک رهبر و حاکم حقیقی مسلمان می باشد، به خوبی مشخص و ارائه نموده است.

(صفحه ۹۰)

مثل اعلای رهبری، امام علی(ع) است

بی گمان، این صفات و ویژگیهای اخلاقی، که در مقاله ی حاضر- به اجمال- پیرامون آنها بحث شده، بازتابی است از آنچه که خود امیرمومنان بدان متصف و متخلق بوده و یا در واقع این سیمای درخشان و منحصر به فرد خود اوست که در آئینه ی نهج البلاغه تجلی می کند و الگوی کامل و مثل اعلایی را از رهبر جامعه ی اسلامی، به دست می دهد. شاید بتوان گفت که جامعه ی رهبری و زمامداری جهان اسلام- پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای همیشه- تنها بر قامت مردانه ی امام علی (علیه السلام) برازنده باشد. چه به گفته ی دانشمند و نویسنده ی سنی مذهب مصری- عبد الفتاح عبد المقصود- مولف کتاب مشهور الامام علی بن ابیطالب: «من که همواره اخلاق و موهبت های الهی یا

آنچه را که تشکیل دهنده ی شخصیت واقعی است، مقیاس شناخت عظمت انسانی قرار داده ام، بعد از محمد (صلی الله علیه و آله) کسی جز علی (علیه السلام) را ندیده ام که بتواند در ردیف او باشد. قصد من در این سخن، طرفداری از تشیع نیست، بلکه این رای است که حقایق تاریخ بدان گویاست. علی (علیه السلام) برترین مردی است که مادر روزگار، تا پایان عمر خود چون او نزاید. آری او مجسمه ای از کمال و بزرگی است که در قالب بشریت ریخته شده است». (۱) یا به گفته شاعر:

مادر گیتی نزاید در جهان مثل علی

آسمان در ترکشش گویی همین یک تیر داشت

(صفحه ۹۱)

(۱) علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی، الغدیر، ترجمه ی محمد تقی واحدی، چاپ تهران (بی تا) انتشارات کتابخانه ی بزرگ اسلامی، ج ۱ ص ۳۳ و رک: حساسترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ترجمه و نگارش: جمعی از دبیران، چاپ چهاردهم تهران ۱۳۶۲ ش، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۹۱.

سیاست فاضله و سیاست ناقصه

نوع رهبری جامعه ی اسلامی یا ولایت و زعامت فقیه که در واقع تداوم خط مشی انبیاء الهی و مکمل مسئولیت ولایت عهداری ائمه ی معصومین می باشد، به تعبیر فلاسفه: «از نوع سیاست فاضله بوده که غرض از آن تکمیل خلق و لازمه اش نیل به سعادت است. چه سائیس فاضل - همواره - تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقاء دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو نماید و خویش را مالک شهوات دارد. در حالی که در سیاست ناقصه - که عکس سیاست فاضله است - نتیجه ی آن استعباد خلق است و لازمه اش نیل به

شقاوت، چه سانس ناقص، تمسك به جور كند و رعيت را به جاي خول (خدمتكاران و چارپايان) و عبید دارد و مدینه را از شرور عامه آكنده كند و خویشان را بنده ی شهوات دارد» (۱).

(۱) خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، یا تصحیح و حواشی: ادیب تهرانی، چاپ تهران ۱۳۴۶ ش، انتشارات جاویدان، ص ۲۷۵.

انواع حکومت و مدیریت: مکتب مبتنی بر اصالت وحی و اصالت رای

به عبارتی دیگر، برای حکومت و مدیریت جوامع در یک تقسیم بندی کلی می توان به دو مکتب با دو جهان بینی مغایر قائل شد: یکی مکتب مبتنی بر اصالت وحی و ساختار حق جوئی و عدالتخواهی و دو دیگر: مکتب پایه گذاری شده بر اصالت رای است، که پیشبرد اهداف حاکم غالباً توأم با حق کشی و ستمگری و نفی ارزشهای اخلاقی، اصل شمرده می شود. در مکتب نخستین، که روش پیامبران و رهبران دین مدار صالح خداترس باتقوی است، هدف اصلی رهبر یا حاکم، تامین رضای خداوند و مصالح مردم و پاسداری از حقوق محرومان است و در مکتب دوم که شکل احراز زمامداری به صور انتصاب، وراثت سلطنتی، انتخاب، قهر و غلبه، کودتا

(صفحه ۹۲)

و نظایر آن میسر می گردد، تامین منافع شخصی و ارضای حس جاه طلبانه ی زمامدار، یا دار و دسته و حزب پشتیبان او ملاک عمل بوده و منظور اصلی و هدف غائی حکومت، استثمار و استبعاد خلق است.

صفحه ۹۲.

ماکیاولیسم مظهري از سیاست ناقصه

چنانکه ماکیاول (۱۵۲۷-۱۴۶۹ م) تاریخدان و سیاستمدار شهیر اروپائی، در کتاب معروف خود- شهریار- بدین موضوع تصریح کرده است، که زمامدار لایق کسی است که درندگی شیر و تزویر روباه را توأم دارا باشد و برای دست یابی به شهرت و قدرت، بتواند از هر وسیله ای سود جوید ولو ارزشهای اخلاقی و خصایل انسانی را در راه رسیدن به اهداف جاه طلبانه ی خود، زیر پای گذارد. به عقیده وی: «چون حقوق و قوانین یک جامعه، منبعث از اراده و خواست زمامدار می باشد، لذا: حکمروایان مجازند به هر عملی، حتی ظلم و زور و خیانت و پیمان

شکنی و دروغ دست یازند. زیرا اهداف آنان توجیه کننده ی ابزار کار و نحوه ی عملشان در حکمروائی است. و نیل به مقصود، اتخاذ هر نوع وسیله و عملی را برایشان مشروع می کند» (۱).

(۱) نیکولو ماکیاوول، شهریار، ترجمه ی: محمود محمود، چاپ تهران ۱۳۱۱ ش، انتشارات اقبال، صفحات ۱۱ و ۱۲.

حقیقت نباید فدای مصلحت شود

در حالی که رهبر و زمامدار متدین معتقد به اصالت وحی که «صائنا لدینه حافظا لنفسه و مطیعا لامر مولا و مخالفا لهواه» (۱) است و همواره رضای پروردگار و برقراری عدالت و خدمت به خلق و پاسداری از حق، نصب العین اوست، هیچ گاه حقیقت را فدای مصلحت و منافع شخصی خود و دار و دسته اش نمی کند و دست خویش به جور و خیانت و نادرستی نمی آلود و ولایت و حکومت بر

(صفحه ۹۳)

مردم- فقط- از آن جهت برایش ارزش و اهمیت دارد، که بتواند به نیروی آن، مجری احکام الهی و گیرنده ی حقوق مظلومان و مستضعفان جامعه از مترفین و ستمگران و دنیاداران بی بصر از خدا بی خبر و تامین کننده بهزیستی و آسایش خلق و عامل ترقی و هدایت و پیشبرد جامعه باشد. و گرنه، حکومت و فرمانروایی که در این راستا نباشد و به عنوان مقام و مرتبه ای دنیا وری و اشباع کننده ی حس ریاست طلبی و خودخواهی زمامدار تلقی شود، در نظر چنین رهبری پیشیزی ارزش ندارد. چنانکه امام علی (علیه السلام) «آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا حتی از استخوان خوکی که در دست انسان خوره داری باشد، بی مقدارتر می شمرد» (۲)

صفحه ۹۳.

(۱) منسوب است به حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)

که در تفسیر آیه ۷۲ سوره ی مبارکه ی بقره / ۲: (و منهم امیون الکتاب) فرموده اند. رک: الاحتجاج، تالیف ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، چاپ سنگی نجف ۱۳۵۰ ه. ق، مطبعه مرتضویه.

(۲) سیری در نهج البلاغه - همان - ص ۱۰۶.

داستان خاصف النعل، بی ارزشی ریاست دنیا

و به نقل ابن عباس در داستان خاصف النعل، امام (علیه السلام) در حالی که با دست خویش، کفش کهنه اش را پینه می زند و از ابن عباس می پرسد که قیمت این کفش چقدر است؟ و او می گوید: هیچ! می فرماید: به خدای سوگند که ارزش این کفش کهنه در نظر من، از حکومت و امارت بر شما بیشتر است، مگر آنکه به وسیله ی آن، عدالتی را اجرا کنم یا حقی را به صاحب حقی برسانم، یا باطلی را از میان بردارم: «و الله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا» (۱) و در مواردی دیگر انزجار خود را از ریاست و امارت با چنین جملاتی بیان داشته است:

«و الله ما کانت لی فی الخلافه رغبه و لا فی الولاية اربه و لکنکم دعوتونی الیها و حملتونی علیها» (۲). به خدا قسم

(صفحه ۹۴)

من خواستار خلافت و علاقه مند به حکومت نیستم، ولی شما مرا دعوت به آن نموده و به قبولش وادارم کرده اید.

صفحه ۹۴.

(۱) نهج البلاغه - صبحی الصالح - همان - و من خطبه له علیه السلام (۳۳) ص ۷۶ و من کلام له علیه السلام (۲۰۵) ص ۳۲۲.

(۲) نهج البلاغه - صبحی الصالح - همان - و من خطبه له علیه السلام (۳۳) ص ۷۶ و من کلام له علیه السلام (۲۰۵) ص ۳۲۲.

رهبر واقعی یا افضل عبادالله

بنابراین، رهبری و زعامت از دیدگاه اسلام و از جمله از نظر نهج البلاغه، وظیفه ای است همچنانند خطیر و سنگین، که جز از بزرگمردانی که بر پایه ی کتاب خدای فرمان می رانند و وجود عزیز خویش را به منظور برقراری عدالت اجتماعی و رفع ظلم

و

پاسداری از حقوق مظلوم، وقف خدمتگزاری خدا و خلق نموده اند، ساخته و میسر نیست. و یا به گفته ی امام علی (علیه السلام) - در خطبه ی شقشقیه - رهبری و مسئولیت اداره ی اجتماع به منزله ی تن پوشی نیست (۱) که هر کس لایق پوشیدن آن باشد، بلکه این جامه، شایسته ی برترین بندگان خداست که دادگر و هدایت یافته و صالح هستند و می توانند مردم را به سوی فضایل و روشنائیهای دین راهنمایی کنند و برپای دارنده ی سنتهای سنیه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و از بین برنده ی بدعتها و کجرویها باشند:

«فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی. فاقام سنه معلومه و امات بدعه مجهوله» (۲) به عبارتی دیگر: این چنین رهبر و پیشوایی که هدایتگر مردم به سوی فضایل و پاکیزه‌است و مثل عینی آن - از نظر نهج البلاغه - در وجود شخصیتی به نام «امام» تجلی دارد، به رغم انتصابهای فرمایشی مبتنی بر زرد و بندهای سیاسی متداول در جهان امروز «نه او را انتصاب می کنند و نه انتخاب، نه مردم به او رای می دهند و نه به

(صفحه ۹۵)

خاطر انتصاب وی به این مقام، از وی تبعیت می نمایند. بلکه به او معتقد می شوند و دعوتش را به واسطه ی منطقی که در اصالت پیام و حقیقت اندیشه اش می یابند، می پذیرند...

افراد، در برابر چنین رهبری همچنانند که در قبال یک نظریه ی علمی یا مکتب فلسفی، رابطه ی آشنائی و عامل تبعیت مردم از وی، ارزشهای اخلاقی و عملی مکتب اوست و در نتیجه ایمان و اعتقاد و

سپس دوستی، ارادت، تعصب، تعهد، همگامی و فداکاری در راه وی پیش می‌آید... و در واقع، -امام- انسانی است که هست، از آن گونه انسانی که باید باشد، اما نیست. و اوست که انسانها همواره در طلب شناختن و نیازمند داشتنش بوده‌اند. و از طرفی او یک مافوق انسان نیست، یک انسان مافوق است که هست و از جمله آن انسانهایی است که همواره می‌بایست باشند، اما در دوران تاریخ- جز در مواردی- هیچگاه- نبوده است» (۳).

صفحه ۹۵.

(۱) رک: همین ماخذ و من خطبه له علیه السلام و هی المعروفة بالشقشقیه (۳) ص ۴۸. امام علی (علیه السلام) در این خطبه ضمن شکایت از کسانی که قبل از او خلافت را غصب کرده‌اند، سخنان خویش را خطاب به ابن عباس با این عبارات آغاز می‌فرماید: «... و الله لقد تمصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحا». (به خدای سوگند که فلانی پیراهن خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست پایگاه من برای خلافت چونان قطب آسیا در ساختمان آسیاست و من بدان از هر کسی سزاوارترم.

(۲) ماخذ قبل و من کلام له علیه السلام (۱۶۴) صفحات ۲۳۴ و ۲۳۵.

(۳) دکتر علی شریعتی، امت و امامت، چاپ تهران ۱۳۵۱ ش، انتشارات حسینیه ی ارشاد، صفحات، ۱۰۸- ۱۷۰- ۱۱۹- ۱۱۸.

نیاز جامعه به زمامدار صالح یا فاجر

با توجه به این که حکومت، نهادی است اجتماعی و قوام و دوام جامعه و رشد و نظم و تامین رفاه مادی و روحی مردم، بستگی به شخص زمامدار یا پیشوا دارد، لذا وجود حاکم یا رهبر، برای جوامع انسانی- از لحاظ اسلام- واقعیتی است انکارناپذیر. بدین معنی

که مردم- در هر حال- باید حکمروائی داشته باشند. صالح یا طالح، دادگر یا ستمگر، که یا به شیوه ی سیاست فاضله فرمانروائی کند و یا در جهت سیاست ناقصه حکمراند. چنان که امام علی (علیه السلام) در قبال شعار بی پایه و فریب دهنده ی خوارج، یعنی

(صفحه ۹۶)

(لا حکم الا لله) یا سخن به ظاهر حقی که از آن اراده ی باطل داشتند و در صدد نفی هر نوع حکومتی بودند، صریحا فرموده است: «انه لا- بد للناس من امیر بر او فاجر يعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تامن به السبل و یوخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر» (۱) برای مردم- ناگزیر- امیری لازم است. خواه نیکوکار یا بدکار، تا مومن در قلمرو حکومت او به طاعت مشغول باشد و کافر بهره خود را بیابد و به واسطه ی از بین رفتن هرج و مرج، که لازمه ی برقراری حکومت در یک جامعه است، خداوند در چنین جامعه ای که دارای حکومت است، هر کسی را به اجل مقدر بمیراند و توسط حاکم آن، مالیات جمع آوری و با دشمنان مقابله شود و راهها ایمن گردد و حق ضعیف، از قوی گرفته شود. و نیکوکار در رفاه و آسایش زندگی کند و از شر بدکار، آسوده ماند.

صفحه ۹۶.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلام له علیه السلام (۴۰) ص ۸۲ و من خطبه له علیه السلام (۱۵۲) ص ۲۱۲.

سیمای اخلاقی رهبر جامعه اسلام و ویژگیهای او

اشاره

بنابر آنچه گذشت، به منظور دست یابی به مدینه ی فاضله

یا جامعه‌ی آرمانی که فرمانهای خداوند در آن اجرا گردد و مردمان صالح آزاده، آسوده باشند و دانش و فضیلت و قسط و عدل بر آن سایه گسترد و دست متجاوزان و تبه کاران از آن کوتاه و زمینه‌ی شکوفائی و رشد استعدادها فراهم باشد- یقیناً- چنین جامعه‌ی ای به زمامداری لایق و شایسته، مدیر و مدبر، که واجد شرایطی خاص- از لحاظ فکری و اخلاقی و عاطفی- باشد، نیازمند است. این گونه

(صفحه ۹۷)

رهبران، که مثل اعلای آن در جهان اسلام، شخص شخیص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی هدی علیهم السلام می باشند و به گفته‌ی امام علی (علیه السلام): جز از راه شناخت و فرمانبری آنان، دست یابی به سعادت دنیا و آخرت و نیل به بهشت برین و نجات از آتش، برای کسی میسر نمی شود:

«انما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه» (۱) همانا پیشوایان راستین، قیام کنندگان و برپای دارندگان آئین خداوندند که برای راهنمائی مردم، پیرو اوامر و نواهی پروردگار هستند و او را به بندگانش می شناسانند و کسی به بهشت داخل نمی شود مگر این که ایشان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند. و در آتش وارد نمی شود، مگر کسی که ایشان را منکر باشد و آنان نیز او را از آن خویش ندانند. سیمای این گونه رهبران در آئینه‌ی نهج البلاغه، دارای خطوطی روشن و مشخص است که ویژگیهای عمده و برجسته‌ی آن را، خلیات

و روحیات ذیل تشکیل می دهد.

صفحه ۹۷.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کلام له علیه السلام (۴۰) ص ۸۲ و من خطبه له علیه السلام (۱۵۲) ص ۲۱۲.

حکم‌داری و خداترسی

اشاره

حق، که در معانی: «درستی، حکم مطابق با واقع، ضد باطل و آنچه به عهده ی کسی ثابت باشد و ادای آن واجب» (۱) استعمال شده و لازمه ی رعایت و ادای آن خداترسی یا داشتن وجدانی پاک

(صفحه ۹۸)

و آگاه است، مهمترین ویژگی اعتقادی و اخلاقی است که حاکم و رهبر اسلامی - از دیدگاه نهج البلاغه - باید دارا باشد. و به تعبیر امام علی (علیه السلام) اصولاً - کسی که مدار اندیشه ها و گفتار و - رفتارش، حق باشد و در همه چیز حق را ملاک ارزیابی قرار دهد و از باطل پرهیزد ولو آنکه عمل به حق برایش زیانمند و باطل برای او سودمند باشد، برترین مردم، نزد خداوند است:

«ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب اليه و ان نقصه و کرته من الباطل و ان جر اليه فائده و زاده» (۲) همانا برترین مردم نزد پروردگار، کسی است که عمل به حق را بیشتر از باطل دوست داشته باشد، هر چند که حق به او زیان رساند و اندوهگینش کند و باطل به او سود رساند و بهره مندش سازد.

صفحه ۹۸.

(۱) لغت نامه ی دهخدا، شماره ی ۴۸، ذیل واژه ی حق.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کلام له علیه السلام (۱۲۵) ص ۱۸۲ و (۲۰۵) ص ۳۲۲ و (۳۷) ص ۸۱.

گفتگوی امام علی (ع) به طلحه و زبیر درباره مفهوم حق

اهمیت حکم‌داری و خداترسی حاکم اسلامی و تأکیدی را که امام علی (علیه السلام) بر آن فرموده است، از جای جای نهج

البلاغه، همچنین از رخدادهای آموزنده ای که تاریخ درباره ی صاحب این کتاب شریف به یاد دارد، می توان دریافت. از جمله در گفت و شنودی که

امام (علیه السلام) با طلحه و زبیر به هنگامی که از او شکایت می کنند که چرا با ایشان در کارهای مسلمانان مشورت نمی کند و از آنان کمک نمی طلبد، چنین می خوانیم:

«رحم الله رجلا رای حقا فاعان علیه او رای جورا فرده و کان عوناً بالحق علی صاحبه» (۱) خدای بیامرزد مردی را که

(صفحه ۹۹)

چون حقی ببیند، به آن کمک کند. و اگر ستمی را مشاهده می کند، از آن جلوگیری نماید. و همه وقت یاریگر صاحب حق باشد. و یا پس از واقعه ی نهروان و جنگ با خوارج، ضمن خطبه ای می فرماید:

«... الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه» (۲) شخص خوار ستم کش، تا آن هنگام که حق او را از ستمگر نگرفته ام، نزد من گرامی و ارجمند است و فرد توانمند ستم پیشه، تا زمانی که حق مظلوم را از او بازستانده ام، ناتوان و حقیر است.

صفحه ۹۹.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کلام له علیه السلام (۱۲۵) ص ۱۸۲ و (۲۰۵) ص ۳۲۲ و (۳۷) ص ۸۱.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کلام له علیه السلام (۱۲۵) ص ۱۸۲ و (۲۰۵) ص ۳۲۲ و (۳۷) ص ۸۱.

علی (ع) مع الحق

حقمرداری، برجسته ترین و درخشانترین نشانه ی سیمای معنوی رهبر جامعه ی اسلامی - در آئینه نهج البلاغه - است و همچنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - به نقل ابوذر - در شان والای امیرمومنان (علیه السلام) فرموده است: «علی مع الحق و الحق مع علی حیث کان» (۱) رهبران جوامع اسلامی - همواره و در همه چیز: در داوریهها، در صدور

فرمانها، در انتخاب مشاوران و عاملان و کارگزاران ولایت و حکومت و... باید حق را ملاک اعمال خویش قرار دهند و مخصوصاً ارزش دولت مردان خود را با حق بسنجند نه حق را با ایشان. تا هیچ گاه، حق را فدای مصلحت نکنند و پیوسته از این هراسناک باشند که در تشخیص و اجرای حق غفلت ورزند که به عقوبت الهی و عدل خداوندی گرفتار شوند.

(۱) رک: الغدير، ترجمه ی: دکتر جمال موسوی، چاپ دوم تهران ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه ی بزرگ اسلامی ج ۵ صفحات ۲۹۶ تا ۳۰۲.

توصیه امام به خداترسی حاکم در نامه عثمان بن حنیف

خداترسی، که خود لازمه ی، حقمرداری است و از ویژگیهای

(صفحه ۱۰۰)

رهبر اسلامی، از دیگر موضوعات خطیری است که در اغلب خطبه های و نامه های نهج البلاغه درباره ی اهمیت آن بحث شده است، از جمله در نامه ای که امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف - استاندار خود در استان بصره - نگاشته (۱) و او را با این سخنان به جزای الهی و فرجام کار غافلان از خدا بی خبر - هشدار داده است، چنین آمده:

چون جایگاه فردای عمرمان تنگنای گوری است، که در تاریکی آن آثار زندگی پنهان می گردد و به دست فراموشی سپرده می شود. و گودال گور، چونان غمکده ای است که اگر دستی را برای گشایش آن باز کنیم، جز فشار خاک و سنگ، چیز دیگری را نخواهیم یافت. بنابراین، همت و کوشش من در مدت زندگانی، این است که نفس خویش را با استمداد از پرهیزکاری تربیت و خوار کنم، تا در روز ترسناک رستاخیز - یوم الخوف الاکبر - روحم آسوده و در پیشگاه الهی سرافراز و رو سپید باشم.

صفحه ۱۰۰.

(۱)

رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۷.

عقیل و آهن تقفیده

و یا در داستانهای چون: عقیل و آهن تقفیده (۱) و اشعث بن قیس و حلوی اهدائی (۲) او، درباره ی خداترسی حاکم اسلامی، اعتقاد راسخش را به قیامت و بازخواست الهی، چنین بیان داشته است: (۳).

«سوگند به خدای که دوست می دارم بستر آسایشم را بر خارهای تن گزای بیابان بگسترانم و شب- همه شب- بر آن بالین گزنده ی ناهموار، بیدار مانم. راضیم که مرا با زنجیری آهنین سخت

(صفحه ۱۰۱)

فروبنند و در کوه و صحرا بر سنگ و خاک بکشانند، ولی هرگز رضایت نخواهم داد که قلبی از رفتار من و خاطری از کردارم چنان پریشان و آزرده گردد، که خدای خویشان را با آرایش وجدان و دامن آلوده دیدار کنم... مگر نه این است که پس و پیش و دیر یا زود در تنگنای گور خواهیم خفت و در اولین لحظه که چشم از جهان فروبندیم، دیده به روی پروردگار دادگر می گشائیم؟ من از روز بازپرسی و محضر عدل خداوند، سخت بیمناکم.

... برادرم عقیل که مردی ناتوان و نایبناست، وقتی به سراغم آمده، کودکان معصوم خود را که از فرط بینوایی، چهره ای نیلگون داشتند، در پیشگاه من به شفاعت حاضر کرده بود بلکه بتواند یک صاع گندم بیش از حقوق مقرر خود از بیت المال استفاده کند. نمی توانم بگویم که با چه زبان شرح فقر و تهی دستی خود را می داد و چگونه در انجام تقاضای خود تضرع و ناله می کرد، چه بسا روزها که با اصرار و تکرار، خواهش خود را تجدید می نمود.

من در پاسخ او همیشه خاموش بودم و ناله های جگر خراشش را به خونسردی و با بی اعتنایی گوش می دادم.

اما او از سکوت من - گویی - چنین نتیجه گرفته بود، که ممکن است دینم را به دنیای او بفروشم و برای آسایش برادرم، در مال دیگران خیانت کنم. تا روزی آهن پاره ای را در آتش سرخ کردم و به انتظار عقیل، آن شراره ی جانگداز را گرم نگهداشتم. همین که برای آخرین دفعه از تیره بختی خود سخن گفت و تهیدستی

(صفحه ۱۰۲)

خویش را عذر خیانت من قرار داد، پاره آتش را به جای سکه ی طلا در دستش گذاردم.

چنان فریاد کرد، که پنداشتم هم اکنون بدرود زندگی خواهد گفت و سراپای وجودش از گرمی، مشتعل خواهد گردید. مانند شتری که در قربانگاه میان خون خود می غلطد، فریادهای سهمناک می کشید. به او گفتم: ای عقیل! مادر به عزایت گریه کند، تو از این پاره ی آهنی که انسانی آن را به بازیچه گداخته است، چنین می نالی؟! ولی من، من آتشی را که از خشم پروردگار شعله می زند، چگونه تحمل نمایم؟! (۴).

صفحه ۱۰۱، ۱۰۲.

(۱) ماخذ پیشین و من کلام علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و رک: سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی جواد فاضل - همان - ت ج ۱ صفحات ۴۴ و ۴۵.

(۲) ماخذ پیشین و من کلام علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و رک: سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی جواد فاضل - همان - ت ج ۱ صفحات ۴۴ و ۴۵.

(۳) ماخذ پیشین و من کلام علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و رک: سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی جواد فاضل - همان - ت

(۴) ماخذ پیشین و من کلام له علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و رک: سخنان علی علیه السلام، ترجمه ی جواد فاضل - همان ت ج ۱ صفحات ۴۴ و ۴۵.

خطاب امام به مسولان جامعه اسلامی

لزوم حقمرداری و خداترسی را امیرمومنان در مواردی دیگر از سویی خطاب به مسولان جامعه ی اسلامی و از طرفی به قاطبه ی مسلمانان با چنین عباراتی بیان فرموده و آنان را به رعایت حقوق مستضعفان نیازمند دعوت کرده است:

«ثم الله في الطبقة السفلى من الذين لا- حيله لهم من المساكين و المحتاجين... و احفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم» (۱) پس- ای رهبران- از خدای بترسید! از خدای بترسید! درباره ی طبقه ی تهیدستان و نیازمندان، که چاره ای بر ایشان در رفع فقر و محرومیت، نیست... و برای رضایت خداوند، آنچه را پروردگار از حق خود به شما امر فرموده است، به جای آرید!

«فالله ان تشكوا الي من لا يشكي شجوكم و ينقض برأيه ما قد ابرم لكم. انه ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه: الابلاغ في الموعظه و الاجتهاد في النصيحة و الاحياء

(صفحه ۱۰۳)

للسنه و اقامه الحدود على مستحقيها و اصدار السهمان على اهلها فبادروا العلم من قبل تصويح نبته» (۲).

ای مردم! از خدای بترسید و شکایت پیش کسی (رهبر و زمامداری) که اندوهتان را نمی تواند برطرف کند، نبرید. و از شخصی که به رای خود، احکام الهی را که بدان اعتقادی استوار دارید- می شکنند، استمداد ننمایید. به تحقیق، وظیفه ی رهبر جز قیام به آنچه پروردگارش به وی امر فرموده نیست. وظایف او کوشش در موعظه و پند دادن به

مردم و زنده نگهداشتن رفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اجرای قوانین و حدود الهی و احقاق حق مردم و رساندن سهم بیت المال به صاحبانشان است. ای مردم! در غیر طریق حق گام منهدید و دست ارادت و بیعت به سوی هر بی خبر از احکام دین دراز نکنید و برای کسب دانش دین پیش از آنکه گیاه آن بخشکد (قبل از آنکه امام یا جانشین راستین او از میانتان برود) بشتابید.

حقمرداری و خداترسی، که به جرات می توان آن را مهمترین خصلت، یا گل سر سبد مکارم اخلاقی زمامدار اسلامی دانست، خود پدید آورنده ی صفات پسندیده ی دیگری خصوصاً زهدورزی و بی اعتنائی به زخارف فریبای دنیا و سادگی در لباس و خوراک و دیگر وسایل زندگی و همرنگی با طبقات فقیر جامعه و فروتنی و افتادگی در شخص رهبر است، چنانکه مظاهر بارز این خلیقات را در وجود مقدس خود امام علی (علیه السلام) و در

(صفحه ۱۰۴)

رخدادهای آموزنده و جالبی که از زندگی پر برکت آن حضرت، نقل شده است، می توان دید. به عنوان مثال، او در چند جای نهج البلاغه- از جمله، در نامه ی معروف خود به عثمان بن حنیف انصاری و در فرمان تاریخی اش به مالک اشتر نخعی، بر زهدورزی و بی اعتنائی و رویگردانی رهبران اسلامی از لذات زودگذر مادی و قناعت پیشگی سادگی در لباس و خوراک تکیه فرموده و وضع و شیوه ی زندگی خود را- که در واقع باید الگوئی باشد برای همه زمامدارانی که دم از غمخواری مردم می زنند- این گونه توصیف نموده است:

همانا، آگاه باشید که

رهبر شما از دنیای خود به دو جامه ی کهنه و از خوراکیهای آن- روزانه- به دو قرص نان اکتفا کرده است. و بدانید که شما توانائی انجام چنین رفتاری را ندارید.

(صفحه ۱۰۵)

اما مرا با پرهیزکاری و کوشائی و پاکدامنی و درستکاریتان یاری کنید و به خدای سوگند که من از دنیایتان زر و سیمی نیندوخته ام و از غنائم آن، مالی را ذخیره نکرده ام و جز کهنه جامه ای که بر تن دارم، تن پوش دیگری ندارم (۳).

صفحه ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) کتبه للاشتر النخعی، ص ۴۳۸ و من خطبه له علیه السلام (۱۰۵) ص ۱۵۲.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کتاب له علیه السلام (۵۳) کتبه للاشتر النخعی، ص ۴۳۸ و من خطبه له علیه السلام (۱۰۵) ص ۱۵۲.

(۳) ماخذ پیشین و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۷.

زهدورزی زمامدار اسلامی و بی اعتنایی او به زخارف دنیوی

نکته ای که تذکر آن به عنوان جمله ای معترضه- در این جا ضروری می نماید، این است که زهدورزی علی (علیه السلام) که منبعث از حقمرداری و خداترسی و بشر دوستی اوست «یک زهد انقلابی است، نه از نوع زهد آنان که خود را در دنیا از پول و نان و لذت و چیزهای مشروع محروم می کنند، به منظور اینکه همه ی این چیزها را فقط خودشان در آخرت به دست آرند... این جا، کم می خورند، برای آنکه آنجا بیشتر بخورند و این خود نوعی معامله است که با تقدیر خودشان کرده اند. اصلا مال دنیا را بد می دانند، لذت را بد می شمرند، ثروت را

بد می پندارند. اما زهد علی (علیه السلام) یک زهد انقلابی است و عبارت است از تحمل فقر، برای مبارزه با فقر، تحمل گرسنگی برای مبارزه با گرسنگی. صرف نظر کردن از نان خویش، برای به دست آوردن نان مردم. همچنین از

(صفحه ۱۰۶)

نظر زندگی فردی، هر چه بیشتر سبکبار و بی نیاز بودن. به نان و نمکی سیر شدن و خود و خانواده خویش را سیر کردن، تا در مبارزه برای سیر کردن مردم گرسنه ی زمان خود هیچ گونه سنگینی بار زندگی فردی نداشته» (۱) و این گونه زهد انقلابی خداپسندانه است که او را به صداقت، صراحت و دقت در اجرای اوامر الهی و برقراری عدالت اجتماعی، ضوابط را به جای روابط در کار حکومت اعمال کردن، وامی دارد.

صفحه ۱۰۶.

(۱) دکتر علی شریعتی، علی (علیه السلام)، چاپ تهران، ۱۳۶۱ ش، انتشارات نیلوفر، ص ۱۰۱.

سنجش میان امام علی(ع) و سیاستمدارانی چون معاویه و عمرعاص

و چون نحوه ی عملش توأم با اخلاص و صداقت و پاکی است، مالا او را در چشم کسانی که ماکیاول وار وجود مقدسش را با چهره هائی چون: معاویه و عمرعاص می سنجد و لازمه ی سیاستمداری را در خدعه و نیرنگ و فرصت طلبی و دورویی می دانند، بی تدبیر و ساده لوح و ساده اندیش، جلوه گر می کند. و بدین جهت است، که ناگزیر در جواب کوتاه اندیشانی بی خبر از معارف الهی و دور از زهدورزی واقعی، که معاویه را از او سیاستمدارتر می دانند، عبارات ذیل را از سر درد، بیان می فرماید:

«به خدای سوگند، معاویه از من زیرکتر نیست و لکن او حيله گر است و فاسد. و اگر زشتی خدعه و نیرنگ نبود-

به شما نشان می‌دادم- که من زیرکترین مردم هستم. اما هر نیرنگ و فریبکاری، نوعی فسق و تباهی است. و در هر فسقی، گناه و نافرمانی خدای وجود دارد. و در رستاخیز، برای هر حيله گر پیمان شکنی، پرچمی (نشانه ای) است که بدان شناخته می‌شود. قسم به

(صفحه ۱۰۷)

پروردگار، که من غفلت نمی‌کنم تا درباره ام خدعه ورزند و در حل گرفتاریهای زندگی ناتوان نیستم. «فرق من با معاویه صفتان در این است که آنان پیرو شیطان و گرفتار هوای نفس خود هستند و من در هر امری، خدای و فرمانهای او را در نظر دارم و مدار کار و ارزشگزاری‌هایم بر حق و خشنودی خداست»(۱).

صفحه ۱۰۷.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلام له علیه السلام (۲۰۰) ص ۳۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۲۷ و ۴۲۸ و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) ص ۳۳۵.

عباراتی از نامه امام به مالک اشتر درباره خلقیات رهبر جامعه اسلامی

عبارات حکیمانه ذیل که از نامه ی مشهور امام (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی نقل می‌شود، مبین ورع، تواضع و زهدورزی انقلابی و خداپسندانه ای است که خود بدان متخلق بوده و کلیه ی زمامداران و رهبران اسلامی را به تخلق بدان خلقیات، توصیه فرموده است:

«فاملک هواک و شح بنفسک عما لا یحل لک، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت... و اذا احدث لک ما انت فیه من سلطانتک ابهه او مخیله فانظر الی عظم ملک الله فوقک و قدرته منک علی ما تقدر علیه من نفسک فان ذلک یطامن الیک من طماحک و یکف عنک من غربک و یفیء الیک بما عزب عنک من

عقلک. ایاک و مساماه الله فی عظمتہ و التشبه به جبروتہ فان الله یذل کل جبار و یهین کل مختال» (۱).

بر هوای نفس خود مسلط باش! و بر نفس خویش، از آنچه برایت حلال و روا نیست بخل بورز! زیرا بخل ورزی به نفس، در آنچه او را خوش آید یا ناخوشایند باشد، نوعی انصاف و دادگری است... و هرگاه امارت و حکومت برایت کبر و خودپسندی

(صفحه ۱۰۸)

پدید آرد، بزرگی و شوکت سلطنت خداوند را که فوق قدرت توست، به یاد آر! تا کبر و سرکشی تو فرونشیند. و سرافرازی را از تو بازدارد. و خردی را که از تو دور گشته است، به سویت بازگرداند. و بر حذر باش که خود را در بزرگی و توانائی با خداوند برابر نشمری و مانند ندانی، زیرا خداوند هر گردنکش متکبری را خوار و پست گرداند.

و یا با این گونه اندرزها، زمامداران را از خود ستائی و استکبار، برحذر می دارد و به فروتنی و شکسته نفسی دعوت می فرماید:

«ان من اسخف حالات الولاه عند صالح الناس، ان یظن بهم حب الفخر و یوضع امرهم علی الکبر و قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع الثناء و لست بحمد الله کذلک... فلا تکلمونی بما تکلم به الجابره و لاتتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره و لا تخالطونی بالمصانعه...» (۲).

(از پست ترین حالات فرمانروایان نزد مردم نیکوکار، آن است که گمان دوستداری فخر و خودستائی به آنها برده شود. و رفتارشان حمل به کبر و خودخواهی گردد. و من زشت می دارم از این که به اندیشه ی شما راه یابد که ستودن

و شنیدن ستایش را از شما دوست دارم. و سپاس خدای را که چنین نیستم... پس با من سخنانی که برای خوشامد گردنکشان گفته- می شود، نگوئید. و آنچه را از مردم خشمگین، خودداری و پنهان می کنید، از من پنهان مدارید! و به

(صفحه ۱۰۹)

مدارا و چالوسانه با من آمیزش ننمائید...).

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلام له علیه السلام (۲۰۰) ص ۳۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۲۷ و ۴۲۸ و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) ص ۳۳۵.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلام له علیه السلام (۲۰۰) ص ۳۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۲۷ و ۴۲۸ و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) ص ۳۳۵.

دادگری و ظلم ستیزی

اشاره

پس از حقمرداری و خداترسی، مهمترین ویژگی اخلاقی که به اعتقاد صاحب نهج البلاغه ی شریف، باید در رهبر جامعه ی اسلامی باشد، خصلت عدالتخواهی و ستم ستیزی است.

اگر عدالت را به مفهوم: اصل برابری طبقاتی و تساوی حقوق انسانی در جامعه و نفی هر گونه تبعیض، با رعایت استحقاقها و رساندن حق به ذی حق، در نظر گیریم و ظلم را به معنی اعم آن، شامل: همه ی قبیح شرعی و عقلی بدانیم و از گناهان بزرگ به حساب آریم و از طرفی با توجه به این که خداوند فرجام دردناک ظالمان را با چنین تعبیرات خبر داده است:

- (و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون)(۱).

- و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون)(۲).

مالا ارزش دادگری و ظلم ستیزی و لزوم آن در زمامدار جامعه ی اسلامی مشخص تر می شود.

بی گمان، عدالت از اصول

اساسی در اداره ی جامعه به شمار می رود و عنوان مقدس ظل الاهی شایسته ی رهبران عادل است که متخلق به اخلاق الله شده اند. زیرا عدالت، از صفات خداوندی است که خویشتن را (قائما بالقسط) (۳) خوانده

(صفحه ۱۱۰)

و انتظام کائنات و پیدایش شب و روز و ابر و باد و مه و خورشید و فلک و آفرینش انسان و سایر مخلوقات را، بر پایه ی عدل قرار داده است. به تصریح قرآن مجید، هدف از ارسال پیامبران، برقراری عدالت در جوامع انسانی است: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) (۴) و خداوند خود به کرات مردمان را این گونه به دادگری و نیکوکاری دعوت فرموده است:

- (ان الله یامر بالعدل و الاحسان) (۵).

(و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) (۶).

(۱) سوره ی مبارکه ی شعرا (۲۶) آیه ی ۲۲۷.

(۲) سوره ی مبارکه ی ابراهیم (۱۴) آیه ی ۴۲.

(۳) ماخوذ است از آیه ۱۸ سوره ی مبارکه آل عمران (۳) (شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط).

(۴) سوره ی مبارکه ی حدید (۵۷) آیه ی ۲۵.

(۵) سوره ی مبارکه ی نحل (۱۶) آیه ی ۹۰.

(۶) سوره ی مبارکه ی نساء (۴) آیه ی ۵۸.

اهمیت و نقش دادگری در اجتماع

و یا چنین حکمتهایی را درباره ی اهمیت دادگری - خطاب به زمامداران خداشناس جوامع انسانی - بر زبان پیامبر عدالت گسترش جاری ساخته است که:

«یک ساعت عدالت کردن حاکم اسلامی بهتر است از عبادت هفتاد ساله ای که جمیع روزهای آن را عابد، با روزه و شبهایش را با طاعت و نیایش حق سپری کند» (۱).

آنچه مسلم است این که، ثمرات دادگری

و ظلم ستیزی حاکم اسلامی فراوان است و از جمله ی برکات آن: محبوبیت رهبر و بقای نام نیک او، دوام حکومت، آبادانی و وفور نعم خداوندی و آسودگی و خرسندی مردم و فراهم شدن زمینه ی شکوفائی و رشد استعدادها در آحاد مستعد جامعه و رسیدن حق به حقدار است. چه به گفته شیخ اجل سعدی:

(صفحه ۱۱۱)

چو حاکم به فرمان داور بود

خدایش نگهبان و یاور بود

گزند کسانش نیاید پسند

که ترسد که در ملکش آید گزند

و گر در سرشت وی این خوی نیست

در آن کشور، آسودگی روی نیست

فراخی در آن مرز و کشور مخواه

که دلتنگ بینی رعیت ز شاه

از آن بهرورتر در آفاق کیست

که در ملکرانی به انصاف زیست (۲).

همچنان که اشارت شد، لازمه ی دادگری و ظلم ستیزی رهبر اسلامی، حقمرداری، خداترسی، همچنین توانائی او در پاسداری از احکام شریعت و آشنائی شاملش از وضع جامعه و احوال مردم، عالم عامل بودن یا واعظ غیر متعظ نبودن، رای زنی با مشاورانی فرزانه و پرهیزکار و شجاع و مسؤول در امور، غمخواری و شفقت وی و کار گزاران حکومتش به مردم - خصوصاً به طبقات محروم و مستضعف جامعه، سعی بلیغ او در برطرف کردن مشکلات اجتماع و غور و تامل دائمی، در احوال گذشتگان به منظور عبرت گیری از رخدادهای زندگی و فرجام کار آنان، ترک هوی و هوس و پرهیز از لذت جوئیهای زودگذر، استقامت در تحمل شدائد و ظلم ستیزی دائمی و سازش ناپذیری او با ستمکاران و دنیاپرستان بی بصر از

(صفحه ۱۱۲)

خدا بی خبر است.

در نهج البلاغه ی شریف به تمامی ثمرات و برکات و لوازم مزبور توجه کامل شده و درباره ی هر

کدام- به اقتضای حال و مقام- بحث و گفتگو به عمل آمده و رهنمودهای حکیمانه ای نظیر نکته های ذیل بیان گردیده است و یا به تعبیری دیگر در نگارگری سیمای اخلاقی راهبران راستین جامعه ی اسلامی بر این خطوط و نشانه های معنوی تاکید و دقت زیادتری شده است:

(۱) ملا احمد نراقی، معراج السعاده، چاپ گرد آوری تهران ۱۳۳۲ ش، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ص ۱۵۶.

(۲) شیخ مصلح الدین سعدی، بوستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی- همان- ابیات ۲۳۲- ۲۳۰- ۲۲۹- ۲۱۴.

توانمندی و دانائی رهبر در پاسداری و اجرای احکام شریعت، آگاهی از وضع جامعه و احوال مردمان

- «ان احق الناس بهذا الامر (بالخلافة) اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه» (۱) همانا سزاوارترین مردم برای خلافت (رهبری) تواناترین مردم در اداره و سیاستگزاری جامعه و داناترین آنان به احکام خداوندی است.

- «فاعلم ان افضل عباد الله، عند الله امام عادل هدی و هدی، فاقام سنه معلومه و امات بدعه مجهوله» (۲).

بدان که برترین بندگان نزد خداوند، رهبر عادل و درستکاری است که خود به راه حق هدایت یافته و دیگران را نیز راهنما باشد و سنت و طریقه ی آشکار زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برپا دارد و بدعت باطل را از میان ببرد و مردم را از نادرستی آن آگاه سازد.

(صفحه ۱۱۳)

- «... فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه، قد الزم نفسه العدل...» (۳) پس او (رهبر دادگر پرهیزکار) از جمله ی معادن دین خدا و از لحاظ استواری در ایمان و معرفت، چونان میخهای (کوههای) زمین اوست، زیرا چنین رهبری، دادگری را ملازم خود قرار داده است.

صفحه ۱۱۳.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من خطب له علیه السلام (۱۶۴) (۱۷۳) و (۸۷) صفحات ۲۳۵

۲۳۴- ۲۴۸- ۲۴۷ و ۱۱۹ و من حکم له علیه السلام (۷۳) ص ۴۸۰ و من خطبه (۱۷۵) ص ۲۵۰.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من خطب له علیه السلام (۱۶۴) (۱۷۳) و (۸۷) صفحات ۲۳۵- ۲۳۴- ۲۴۸- ۲۴۷ و ۱۱۹ و من حکم له علیه السلام (۷۳) ص ۴۸۰ و من خطبه (۱۷۵) ص ۲۵۰.

(۳) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من خطب له علیه السلام (۱۶۴) (۱۷۳) و (۸۷) صفحات ۲۳۵- ۲۳۴- ۲۴۸- ۲۴۷ و ۱۱۹ و من حکم له علیه السلام (۷۳) ص ۴۸۰ و من خطبه (۱۷۵) ص ۲۵۰.

واعظ غیر متعظ نبودن

- «من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و ليكن تاديبه بسيرته قبل تاديبه بلسانه و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم» (۱) کسی که خود را پیشوای مردم کرده است، باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم خویش پردازد. و قبل از ادب کردن مردم به وسیله ی زبان و گفتار، به شیوه ی عمل و رفتار خویش آنان را ادب کند. همانا آموزنده ی نفس خود،- از لحاظ بزرگداشت و احترام- از ادب کننده ی مردم سزاوارتر است.

- «ایها الناس، انی و الله ما احثکم علی طاعه الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها» (۲) ای مردم! به خدا سوگند، من هیچ گاه شما را به فرمانبری خداوند فرانخوانده ام، مگر آنکه در عمل کردن بدان فرمان، بر شما پیشی جسته ام و شما را از چیزی منع نکرده ام جز آنکه قبل از شما، خودم از آن دوری جسته ام.

(صفحه ۱۱۴)

(۱)

نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من خطب له علیه السلام (۱۶۴) (۱۷۳) و (۸۷) صفحات ۲۳۵- ۲۳۴- ۲۴۸- ۲۴۷ و ۱۱۹ و من حکم له علیه السلام (۷۳) ص ۴۸۰ و من خطبه (۱۷۵) ص ۲۵۰.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من خطب له علیه السلام (۱۶۴) (۱۷۳) و (۸۷) صفحات ۲۳۵- ۲۳۴- ۲۴۸- ۲۴۷ و ۱۱۹ و من حکم له علیه السلام (۷۳) ص ۴۸۰ و من خطبه (۱۷۵) ص ۲۵۰.

رای زنی با مشاورانی فرزانه، پرهیزکار و مسؤول و شجاع

از وظایف مهم رهبر جامعه ی اسلامی، مشاورت دائمی با فرزاندگانی متقی و شجاع است. او باید در انتخاب چنین مشاورانی دقت کافی مبذول دارد و همه وقت این معیار ارزنده را که در حدیثی ماثور از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «يعرف الرجال بالحق لا الحق بالرجال» (۱) پیش چشم داشته باشد و بدان عمل کند. که در غیر این صورت، اگر مشاوران و اطرافیان نزدیک او را کسانی تشکیل دهند، که ظاهرا درزی علم و تقوی باشند، اما در باطن به زیور پرهیزکاری و پاکدامنی آراسته نباشند، طبعا در قلمرو حکومت چنین حاکمی، خودمحوری، باندبازی و روابط، جای خدا محوری و ضوابط و قواعد و قوانین الهی را می گیرد و مالا- استبداد دینی که به مراتب از استبداد سیاسی خطرناکتر است، بر جامعه حکمفرما می شود و سرنوشت مردم به دست گروهی مغلظه کار متظاهر فریبکار می افتد و اینان که نقش تخریبشان در آن است که: «مطالب و سخنانی را از دین می گیرند و ظاهرا خود را آن طور که جالب عوام ساده لوح باشد می آریند و مردمی را که از اصول دین

بی خبرند و با اساس دعوت پیامبران، آشنائی ندارند، می فریبند و مطیع خود می سازند. و عاقبت با این روش فریبنده- به نام غمخواری دین و نگهداری آئین- ظل الشیطان را بر سر عموم می گسترانند و در زیر این سایه ی شوم، جهل و ذلت مردم را نگاه می دارند. و چون این دسته با عواطف پاک مردم

(صفحه ۱۱۵)

سر و کار دارند و ضمنا در لباس دین هستند و در سنگر دین نشسته اند، خطرشان بیشتر و دفعشان دشوارتر است... و به نص آیات: (اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله) (اطاعت از اینان، شرک به ذات الهی می باشد). (۲) و از این روست که امام علی (علیه السلام) با چنین هشدارهائی زمامداران اسلامی را به انتخاب مشاوران و ندیمانی مصلح و متخلق به سجایای کریمه دعوت می فرماید:

«... لا تدخلن فی مشورتک...» (۳).

- ای مالک! بنا بر فرمان خداوند که فرموده است (و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله) (۴) - در کارهایت مشورت کن! اما بخیل را در رای زنی خود راه مده، که تو را از نیکی کردن و بخشش باز می دارد و از تهیدستی و فقر می ترساند. همچنین با ترسو مشورت مکن! زیرا او تو را اقدام به عمل، سست می کند و شخص حریص را برای مشاورت با خود برگزین! چه آزمند، به واسطه ی منافع خویش، ستمگری به مردم را در نظرت پسندیده جلوه گر می کند. پس بدان که خست و ترس و آز، غرائزی گوناگون است که بدگمانی به خدا، آنها را در انسان گرد می آورد.

- «... و الصق باهل الورع و الصدق.»

یطروک و لا یبجحوک بباطل لم تفعله فان کثره الاطراء تحدث الزهو و تدنی من العزه» (۵) و خود را با پرهیزکاران و راستکاران پیوند ده و با آنان همنشین باش! و به ایشان بیاموز و وادارشان کن که تو را بسیار نستایند و در این که کار ناشایسته ای انجام نداده ای تو را با تملق گویی خود شاد کنند، زیرا زیاده روی در ستایش، شخص را خودپسند و سرکش می کند.

«و اکثر مدارس العلماء و مناقشه الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک» (۶) و درباره ی استوار کردن آنچه آرامش و نظم را در شهرهای تحت حاکمیت تو برقرار می کند و در برپا داشتن آنچه مردم پیش از تو برپا داشته اند یاری می دهد، با فرزنانگان مشاورت و با راستگویان و درست کرداران مذاکره کن.

نکته ی بسیار ظریف و آموزنده ای که در فرمانهای امام علی (علیه السلام) در نامه ی معروف خود به مالک اشتر ملاحظه می شود، توصیه ای است که آن حضرت به رهبران جوامع اسلامی در ارتباط با مشاوران و خویشاوندان و نزدیکانشان فرموده و زمامداران را از خویشان و نزدیکانی که خدا ترس و دادگر نیستند، برحذر داشته است.

«... ان للوالی خاصه و بطانه، فیهم استئثار و تطاول و قله انصاف فی معامله. فاحسم ماده اولئک بقطع اسباب تلک الاحوال و لا تقطعن لاحد من حاشیتک و حامتک قطیعه و لا

یطمعن منک فی اعتقاد عقده تضر بمن یلیها من الناس فی شرب او عمل مشترک یحملون موونته علی غیرهم فیکون مهنا ذلک لهم دونک

و عیبه علیک فی الدنیا و الاخره» (۷) یقیناً حکمرانان را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و تجاوز به مال مردم و بی انصافی خو گرفته اند، پس ریشه و پایه ی شرارت ایشان را با از بین بردن موجبات آن صفات نکوهیده قطع کن! و به احدی از آنان که پیرامونت هستند و به کسی از خاندان و خویشاوندانت زمینی را واگذار مکن و باید هیچ کس در تو به گرفتن مزرعه و کشتزاری که به وسیله ی آن به مردم زیان رساند و یا موجب خسارت همسایه اش در آبخور یا کار مشترک دیگری گردد، طمع ننهد، زیرا در صورت چنین رخدادی، سود گوارائی برای آن آزمندان فراهم خواهد شد و عیب و سرزنش آن در دنیا و آخرت بر تو خواهد بود.

(۱) علامه شیخ محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه و توضیحات: آیه الله سید محمود طالقانی، چاپ تهران ۱۳۳۴ ش، صفحات ۱۲۰-۱۲۷ و ۱۲۱.

(۲) علامه شیخ محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، با مقدمه و توضیحات: آیه الله سید محمود طالقانی، چاپ تهران ۱۳۳۴ ش، صفحات ۱۲۰-۱۲۷ و ۱۲۱.

(۳) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۳۰.

(۴) سوره ی مبارکه ی آل عمران (۳) آیه ی ۱۵۹.

(۵) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰ و ۴۴۱.

(۶) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱ - ۴۳۰ و ۴۴۱.

(۷) نهج البلاغه، صبحی

الصالح- همان و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱- ۴۳۰- ۴۴۱.

انتخاب کارگزاران و مامورانی خوشنام، راست کردار و خدا ترس برای اداره جامعه

- «بدترین وزیران تو (کسانی که بر امور کشور می گماری و از رای آنان کمک می طلبی) کسانی هستند، که پیش از تو وزیر و شریک اشرار و بدکرداران بوده اند و ایشان را در ارتکاب گناه و کارهای ناشایست یاری کرده اند... پس از میان کسانی که بزهکاران و ستمکاران را مددکار نبوده اند، افراد صالحی را برای

(صفحه ۱۱۸)

وزارت و کارگزاری امور حکومت، انتخاب کن! و ایشان را در خفا و آشکار، از نزدیکان خود قرار ده! و باید برگزیده ترین آنان نزدت وزیری باشد که سخن تلخ حق به تو بیشتر گوید و کمتر تو را در گفتار و کرداری که خدای برای دوستانش نمی پسندد، بستاید. اگر چه سخن تلخ حق و ستایش کمتر تو در آنچه می خواهی، سبب دلتنگی و رنجش خاطرت شود» (۱).

- «و نباید نیکوکاران و بدکرداران نزد تو یکسان و در یک مرتبه باشند،- که در این صورت- نیکان را از نیکی کردن بی رغبت کند و بدان را به اعمال ناپسند بیشتر وادارد» (۲).

صفحه ۱۱۸.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱- ۴۳۰- ۴۴۱.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۱- ۴۳۰- ۴۴۱.

آفات افراد چاپلوس فرصت طلب برای حکومت

در مورد افراد چاپلوس فرصت طلب، که از زیان بارترین عوامل در کار مدیریت جامعه و اغوای احتمالی شخص زمامدار هستند و اجتناب از آنان، امام علی (علیه السلام) در جواب مردی از اصحاب خود که با دراز گوئی تملق آمیزش به ستایش آن حضرت می پردازد، چنین فرموده است: «ان من حق، من عظم جلال الله سبحانه فی نفسه

و جل موضعه من قلبه ان يصغر عنده لعظم ذلك- كل ما سواه... ان من اسخف حالات الولاه عند صالح الناس ان يظن بهم حب الفخر و يوضع امرهم على الكبر و قد كرهت ان يكون جال في ظنكم اني احب الاطراء و استماع الثناء و لست- بحمد الله- كذلك» (۱) کسی که عظمت خداوند و بلندی قدر پروردگار در نظر و قلبش جای دارد، شایسته است که عظمت غیر خدا نزد او حقیر و ناچیز باشد... به درستی که از

(صفحه ۱۱۹)

پست ترین حالات حکمروایان نزد مردم نیکوکار، این است که گمان دوستداری فخر و خودستائی به آنان برده شود و رفتارشان حمل بر خودخواهی ایشان گردد. من زشت می پندارم از این که تصور کنید شنیدن مدح و ستایش را از شما دوست دارم. سپاس خدای را که چنین نیستم.

همچنین امام (علیه السلام) در جریان سفر شام به منظور جنگ با معاویه در صفین، که در شوال سال ۳۷ هجری اتفاق می افتد، هنگامی که گروهی از دهقانان شهر انبار در مواجهه ی با آن حضرت، از اسبهایشان پیاده می شوند و به قصد بزرگداشت امام در برابرش چاپلوسانه خم می شوند و به ستایش او می پردازند، با شگفتی می فرماید:

«این چه کاری بود که کردید؟ گفتند: این خوی و عادت دیرینه ی ماست که فرمانروایان خود را بدین طریق احترام می کنیم. پس امام- در مقام نکوهش فروتنی برای غیر خدا- فرمود: سو گند به خداوند که حکمروایان شما، از این عملتان سودی نمی برند و شما نیز خویش را با این گونه اعمال، در دنیا به رنج می افکنید و در آخرت به

سختی گرفتار می کنید»(۲).

صفحه ۱۱۹.

(۱) ماخذ پیشین و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ و من حکم له (۳۷) ص ۴۷۵ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۸.

(۲) ماخذ پیشین و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ و من حکم له (۳۷) ص ۴۷۵ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۸.

پرهیز از غرور و خودکامگی

و عبارات ذیل که از عهدنامه ی مالک اشتر نقل می شود، امام، خطاب به همه ی زمامداران اسلامی، آنان را با این گونه تذکرات حکیمانه، از غرور و تکبر و مجالست با افراد چاپلوس فرومایه- پرهیز می دهد:

(صفحه ۱۲۰)

«... و اذا احدث لك ما انت فيه من سلطانك ابهه او مخيله، فانظر الى عظم ملك الله فوقك و قدرته منك على مالا تقدر عليه من نفسك. فان ذلك يطامن اليك من طماحك»(۱).

هر گاه قدرت فرمانروائی برای تو موجب کبر و خودپسندی شود، به عظمت خداوند که فوق توست و به توانمندی ذات مقدس او و چیزهایی که بر آن قدرت نداری، بیندیش! که این گونه تفکر، کبر و سرکشی را در تو فرومی نشاند و سرافرازی را از تو می گیرد(۲) بنابراین، از دیگر ویژگیهای اخلاقی که در سیمای روحانی حاکم و رهبر اسلامی- در آئینه ی نهج البلاغه ی- به چشم می رسد، منزّه بودن از تفرعن و تعین در رفتار و گفتار و پندار است، زیرا تجمل در وسائل زندگی و داشتن خدم و حشم و پای بندی به تشریفات و مراسم فریبای چشم افسای گوش پرکنی که امروزه در زندگی پرخرج و عریض و طویل سران دولتهای جهان-

خصوصاً به هنگام ملاقاتها، جشنها، بازدیدها یا به هنگام رفت و آمد آنان به کشورهای دیگر، معمول است، از جمله ی اعمالی است، که از قدر معنوی رهبر اسلامی می کاهد و از طرفی بذر دنیادوستی و تمایل به زخارف مادی و حسادت و کینه توزی را در دل افراد ضعیف النفس ریاست طلب یا کسانی که- فی قلوبهم مرض- می باشند می افشاند و در قاطبه ی مردم بینوای محروم، غم حقارت و مسکنت را تشدید می کند.

(صفحه ۱۲۱)

(۱) ماخذ پیشین و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ و من حکم له (۳۷) ص ۴۷۵ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۸.

(۲) ماخذ پیشین و من خطبه له علیه السلام (۲۱۶) صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ و من حکم له (۳۷) ص ۴۷۵ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۸.

غمخواری و شفقت نسبت به مردم، خصوصاً به طبقات محروم و مستضعف جامعه

از نامه ی امام (علیه السلام) به مالک اشتر:

- «ای مالک! مهربانی با رعیت را در دل خود جای ده و با آنان خوشرفتار باش و نسبت به مردم، همانند جانوری که خوردنشان را غنیمت داند، مباش. زیرا مردمان به دو دسته تقسیم می شوند: یا مسلمان و برادر دینی تو هستند و یا غیر مسلمان، ولی در آفرینش مانند تو می باشند... پس با مهربانی و گذشت خودت، ایشان را عفو کن! همانگونه که دوست داری، خدای تو را بیامرزد و مورد بخشایش قرار دهد» (۱).

«ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس، كيلا يتبيخ بالفقير فقره» (۲) خداوند متعال بر رهبران دادگر واجب فرموده است که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند،

تا این که فقیر و تنگدست، پریشانش بر او فشار نیاورد و نگران نسازد.

از نامه ی امام (علیه السلام) به عثمان بن حنیف انصاری:

«... هیئات ان یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخییر الا طعمه و لعل بالحجاز او الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب!! او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری... اقنع من نفسی بان یقال هذا امیرالمومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر او اکون اسوه لهم فی جشوبه

(صفحه ۱۲۲)

العیش...» (۳) چه دور است که خواهش نفسانی بر من چیره شود و بسیاری حرص مرا به برگزیدن غذاهای رنگارنگ وادارد، در حالی که شاید به حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نیازمند باشد!! هیئات که من با شکم سیر بخوابم در حالی پیرامونم شکمهای گرسنه و جگرهایی گرم از تشنگی به سر برند... آیا من می توانم تنها به این خرسند باشم که مرا زمامدار مومنان خطاب کنند در صورتی که در سختیهای روزگار با آنان شریک و همدرد و در بهره وری از تلخکامیها پیشوای آنان نباشم.

«... ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة من المساکین و المحتاجین و اهل البوسی و الزمنی فان فی هذا الطبقة قانعا و معترا و احفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم و اجعل لهم قسما من بیت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد... و لا- تصعر خدک لهم و تفقد امور من لا یصل الیک منهم ممن تقتحمه العیون و تحقره الرجال ففرغ لاولئک ثقتک من اهل الخشیة و التواضع فلیرفع الیک امورهم ثم اعمل فیهم

بالاعذار الى الله يوم تلقاه فان هولاء من بين الرعيه احوج الى الانصاف من غيرهم و كل فاعذر الى الله في تاديه حقه اليه و تعهد اهل اليتيم و ذوى الرقه في السن ممن لا حيله له...»(۴).

... پس، از خدا بترس، از خدای بترس! درباره ی طبقه ی پائین جامعه، یا افراد درمانده و گرفتار رنج و ناتوانی، زیرا در این گروه هم

(صفحه ۱۲۳)

کسانی هستند که ذلت و ناتوانی خود را اظهار می کنند. و هم افرادی که به عطا و بخشش نیازمندند، ولی به واسطه ی داشتن عزت نفس نیاز خود را اظهار نمی کنند. و برای رضای خداوند، آنچه را که از حق خود درباره ی ایشان به تو امر فرموده، به جای آور! و بخشی از بیت المال را که در دست توست و قسمتی از غلات را در هر شهری به آنان اختصاص بده... و از روی گردن کشی از ایشان روی مگردان و کارهای کسانی را که به تو دسترسی ندارند و مردم، آنان را با دیده ی خواری می نگرند، رسیدگی کن! و امین خود را که خداترس و فروتن باشد برای بررسی احوال ایشان بگمار تا وضع حالشان را به تو خبر دهد. آنگاه درباره ی ایشان چنان رفتار کن که روزی که خدای را ملاقات خواهی کرد، عذرت پذیرفته شود. زیرا این طبقه در بین رعیت- به دادگری- از دیگران نیازمندترند. پس، در ادای حق هر یک از ایشان نزد خداوند عذر و حجت داشته باش! و درباره ی یتیمان خردسال و پیران سالخورده ی بیچاره، رسیدگی کن و کارساز مشکلات آنان باش! دلسوزی و انسان دوستی

رهبر، از دیدگاه نهج البلاغه آن اندازه مهم است، که همانگونه که در بخشی از نامه ی امام (علیه السلام) به مالک اشتر ملاحظه شد، آنجا که پای عدالت اجتماعی و رفاه طبقات مختلف جامعه پیش می آید، حضرت علی (علیه السلام) مسلمان و غیر مسلمان را به یک چشم می نگرد و از مسلمانان به عنوان «اخ لك في الدين» و از غیر مسلمان به عنوان «نظير بك في الخلق» نام می برد

(صفحه ۱۲۴)

و در مورد کسانی که جزء مذهب ما نیستند، اما انسانند و تحت نظام و رهبری جمهوری اسلامی زندگی می کنند، می گوید: «دمائهم كدمائنا و اموالهم كاموالنا» همه ی انسانها، خونشان مثل خون ما مسلمانان و اموالشان مثل اموال ماست... و حتی به حاکمش می نویسد: حقوق اقلیتهایی را که از نظر مذهبی با تو شریک نیستند، اما در این رژیم رسمی دینی، تحت رهبری و قیادت تو زندگی می کنند، بیشتر از کسانی که در طبقه ی حاکم هستند و یا دین رسمی دارند و جزء اکثریت اند، مراعات کن! حتی مجال نده که آنها حقشان را از تو مطالبه کنند، تو به سراغشان برو و حقشان را بده.

در ترکتازیها و تجاوزاتی که بنی امیه به مرزهای قلمرو حکومت علی (علیه السلام) می کردند، یک زن یهودی که در ذمه ی حکومت او یا ذمه ی و مسؤولیت اسلامی بوده، آسیب می بیند یا کشته می شود، علی (علیه السلام) به خاطر این که باید از او دفاع می شده و او نتوانسته است از آن زن در برابر مخالف و دشمن دفاع کند، به قدری خشمگین می شود،

که محکم و با خشم و عقده در مسجد فریاد می زند:

«اگر انسانی از این ننگ بمیرد سرزنشش نکنید» (۵).

(۱) همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من کلام له علیه السلام (۲۰۹) ص ۳۲۵ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹.

(۲) همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من کلام له علیه السلام (۲۰۹) ص ۳۲۵ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹.

(۳) همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من کلام له علیه السلام (۲۰۹) ص ۳۲۵ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹.

(۴) همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من کلام له علیه السلام (۲۰۹) ص ۳۲۵ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) ص ۴۱۸ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) صفحات ۴۳۸ و ۴۳۹.

(۵) رک: علی (علیه السلام)، نوشته دکتر علی شریعتی - همان - صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ و رک: نهج البلاغه صبحی الصالح - همان - و من خطبه له علیه السلام (۲۷) و فيها يذكر فضل الجهاد، ص ۶۹.

غور و تأمل در احوال گذشتگان و عبرت گیری از سرگذشت آنان

(صفحه ۱۲۵)

«... فمن تبصر في الفطنه تبينت له الحكمة و من تبينت له الحكمة عرف العبره و من عرف العبره فکانما كان في الاولين» (۱).

... هر کس در زیرکی بینا گردد، راه راست - در علم و عمل - بر او هویدا می گردد

و هر که حکمت و راه راست برایش آشکار شود، پند گرفتن از احوال گذشتگان را می شناسد و هر کس به پند گرفتن از احوال دیگران آشنا گردد، بدان ماند، که در میان پیشینیان زندگی کرده است و حال آنان را دیده و نتایج کردارشان را آزموده است.

«... و ان الناس ينظرون من امورك في مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاة قبلك و يقولون فيك ما كنت تقول فيهم... فليكن احب الذخائر اليك ذخيره العمل الصالح. فاملك هواك و شح بنفسك عمالا يحل لك. فان الشح بالنفس الانصاف منها فيها احبت او كرهت» (۲) به درستی که مردم به کارهای تو به همان چشم می نگرند، که تو به کارهای حکمروایان قبل از خود نگاه می کنی. و درباره ی تو همان را می گویند که تو درباره ی آنان می گویی. پس، باید بهترین اندوخته ی تو کردار شایسته باشد. بنابراین، بر خواهشهای نفسانی و هوایت مسلط باش! و بر نفس خویش از آنچه برایت حلال و روا نیست بخل بورز! زیرا بخل و تنگ گرفتن بر نفس اماره، نوعی دادگری است- در آنچه او را خوش آید یا

(صفحه ۱۲۶)

خوش نیاید-.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من حکم له علیه السلام (۳۰) ص ۴۷۳ و کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من خطبه له علیه السلام (۸۷) ص ۱۱۹ و من کلام له علیه السلام (۱۳۶) ص (۱۹۴) و من کلام له علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۳۳ و من کلام له علیه السلام (۱۲۶) ص ۱۸۳ و من وصیه له علیه

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من حکم له علیه السلام (۳۰) ص ۴۷۳ و کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من خطبه له علیه السلام (۸۷) ص ۱۱۹ و من کلام له علیه السلام (۱۳۶) ص (۱۹۴) و من کلام له علیه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و من کتاب له علیه السلام (۵۳) ص ۴۳۳ و من کلام له علیه السلام (۱۲۶) ص ۱۸۳ و من وصیه له علیه السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

عباراتی از امام علی(ع) درباره ظلم ستیزی رهبر

بی گمان کلیه ی ویژگیهای اخلاقی و عاطفی که در مباحث گذشته برای رهبر جامعه ی اسلامی- از دیدگاه نهج البلاغه- بیان گردید، در ستم ستیزی زمامدار تبلور و عینیت می یابد و این خود از موضوعات گرانسنگ و خطیری است که امیرمومنان علی (علیه السلام) پیوسته بر اهمیت آن تکیه فراوان فرموده و اجرای دقیق و شاملش را از کارگزاران حکومت خود، خواستار شده است.

شدت علاقه ی حضرت علی (علیه السلام) را به مساله ی عدالت اجتماعی و سعی بلیغی که در اجرای آن داشته است، شاید همین یک نشانه را بسنده باشد، که تمام عمر پر برکتش را در راه بسط و برقراری آن به کار گرفته و آخر الامر نیز جان پاکش را برای آن به گونه ای فدا کرده است، که درباره ی او گفته اند:

«قتل فی محراب عبادته لشدده عدله».

عبارات ذیل اندکی است از بسیار و مثنی است از خروار گفتارها و توصیه هایی که امام (علیه السلام) درباره ی ستم ستیزی و دادگری رهبران اسلامی بیان فرموده است:

«قد الزم نفسه العدل، فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه، یصف الحق و

يعمل به» (۱) - بر زمامدار است که - دادگری را ملازم خود قرار دهد. مرحله ی آغازین عدل آن است که خواهشهای نفسانی را از خویش دور سازد و حق را بیان کند و بر طبق آن رفتار نماید.

(صفحه ۱۲۷)

«... و ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لاقودن الظالم بخزامته حتی آورده منهل الحق و ان کان کارها» (۲) سوگند به خدا که برای گرفتن حق ستمدیده از ستمگر، از روی دادگری و انصاف فرمان می دهم و ستمکار را - همانند شتری که در بینی اش حلقه کنند و مهارش را بکشند - با حلقه ی بینی اش می کشم تا به آبشخور حق واردش سازم، اگر چه به آن بی میل باشد. (ستمگر را ذلیل می گردانم تا حق ستمدیده را از وی بستانم).

«... و الله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا او اجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام و کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی البلی قفولها و یطول فی الثری حلولها» (۳).

سوگند به خداوند، اگر شب را بیدار بر روی خار سعدان بگذرانم و در حالی که با غل و زنجیر دست و پایم را بسته اند، بر خار و خاشاک بیابانم بکشند، نزد من، این عمل محبوبتر است از آنکه خدا و رسول او را در رستاخیز در حالتی ملاقات کنم، که بر بعضی از بندگان ستم کرده یا چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم. و چگونه به کسی ستم روا دارم برای نفسی که به شتاب جوانیش به پیری می پیوندد و همواره به

سوی کهنگی و پوسیدگی (مرگ) پیش می رود و مدت اقامتش در زیر خاک به درازا می کشد.

(صفحه ۱۲۸)

- «... و ان افضل قره عين الولاه استقامه العدل في البلاد و ظهور موده الرعيه و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم...» (۴)
همانا نیکوترین چیزی که زمامداران را خرسند می کند، برپا داشتن دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی رعیت است. و دوستی مردم هم آشکار نمی شود، مگر آنکه سینه های آنان، از بیماری خشم و کینه نسبت به حکمروایانشان سالم ماند.

- «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فيمن وليت عليه! و الله لا اطور به ما سمر سمير و ما ام نجم في السماء نجما! لو كان المال لي لسويت بينهم، فكيف و انما المال مال الله! الا و ان اعطاء المال في غير حقه تبذير و اسراف...» (۵) آیا از من می خواهید که با ستمکاری، پیروزی را به دست آورم؟! خدای را سوگند تا هنگامی که اختلاف شب و روز وجود دارد و تا زمانی که ستارگان به دنبال هم رهسپارند، چنین کاری را نمی کنم، اگر بیت المال، از آن خودم بود هر آینه آن را به طور مساوی بین مردم تقسیم می کردم، در حالی که مال، از آن خداست. بدانید که بخشایش مال، به غیر مستحق آن، ناروا و اسراف است...

و بالاخره در نصایح خود به امامان همام: حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام، لزوم ستم ستیزی دائمی رهبران اسلامی را با این عبارات حکمت آمیز اظهار می دارد:

«كونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (۶) همیشه دشمن

(صفحه ۱۲۹)

ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

(۱) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم

له عليه السلام (٣٠) ص ٤٧٣ و كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٢٧ و من خطبه له عليه السلام (٨٧) ص ١١٩ و من كلام له عليه السلام (١٣٦) ص (١٩٤) و من كلام له عليه السلام (٢٢٤) ص ٣٤٦ و من كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٣٣ و من كلام له عليه السلام (١٢٦) ص ١٨٣ و من وصيه له عليه السلام (٤٧) ص ٤٢١.

(٢) نهج البلاغه، صبحي الصالح- همان- من حكم له عليه السلام (٣٠) ص ٤٧٣ و كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٢٧ و من خطبه له عليه السلام (٨٧) ص ١١٩ و من كلام له عليه السلام (١٣٦) ص (١٩٤) و من كلام له عليه السلام (٢٢٤) ص ٣٤٦ و من كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٣٣ و من كلام له عليه السلام (١٢٦) ص ١٨٣ و من وصيه له عليه السلام (٤٧) ص ٤٢١.

(٣) نهج البلاغه، صبحي الصالح- همان- من حكم له عليه السلام (٣٠) ص ٤٧٣ و كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٢٧ و من خطبه له عليه السلام (٨٧) ص ١١٩ و من كلام له عليه السلام (١٣٦) ص (١٩٤) و من كلام له عليه السلام (٢٢٤) ص ٣٤٦ و من كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٣٣ و من كلام له عليه السلام (١٢٦) ص ١٨٣ و من وصيه له عليه السلام (٤٧) ص ٤٢١.

(٤) نهج البلاغه، صبحي الصالح- همان- من حكم له عليه السلام (٣٠) ص ٤٧٣ و كتاب له عليه السلام (٥٣) ص ٤٢٧ و من خطبه له عليه السلام (٨٧) ص ١١٩ و من كلام له عليه السلام (١٣٦)

ص (۱۹۴) و من کلام له عليه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و من کتاب له عليه السلام (۵۳) ص ۴۳۳ و من کلام له عليه السلام (۱۲۶) ص ۱۸۳ و من وصيه له عليه السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

(۵) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم له عليه السلام (۳۰) ص ۴۷۳ و کتاب له عليه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من خطبه له عليه السلام (۸۷) ص ۱۱۹ و من کلام له عليه السلام (۱۳۶) ص (۱۹۴) و من کلام له عليه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و من کتاب له عليه السلام (۵۳) ص ۴۳۳ و من کلام له عليه السلام (۱۲۶) ص ۱۸۳ و من وصيه له عليه السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

(۶) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم له عليه السلام (۳۰) ص ۴۷۳ و کتاب له عليه السلام (۵۳) ص ۴۲۷ و من خطبه له عليه السلام (۸۷) ص ۱۱۹ و من کلام له عليه السلام (۱۳۶) ص (۱۹۴) و من کلام له عليه السلام (۲۲۴) ص ۳۴۶ و من کتاب له عليه السلام (۵۳) ص ۴۳۳ و من کلام له عليه السلام (۱۲۶) ص ۱۸۳ و من وصيه له عليه السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

ویژگیهای دیگر رهبر جامعه اسلامی

کوتاه سخن آنکه: علاوه بر آنچه گذشت، سیمای اخلاقی رهبر راستین جامعه اسلامی را - در آئینه ی نهج البلاغه - خطوط و ویژگیهای دیگری نیز هست، که مظاهرشان را در چهره ی روحانی انسانهای مومن صالحی که به تعبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «زهاد الليل و اسد النهار» ند، می توان مشاهده کرد.

بندگی خاضعانه، رضا، قناعت، شجاعت، فصاحت و بلاغت در گفتار، اعتدال در امور،

شکیبائی و پشتکار، استقامت و کوشندگی و آینده نگری، عزم و اراده ی قوی، قدرت تصمیم گیری در رزم و داوری، اخلاص و راستی در پندار و گفتار و کردار و... از جمله ی آن ویژگیهاست و تمامی این مکارم در شخص شخیص صاحب آن آئینه ی پاک، یا وجود مقدس امیرمومنان و مولای متقیان، علی بن ابی طالب علیه السلام جمع است و به واقع آنچه خوبان همه دارند- آن بزرگ رهبر- تنها داراست.

(صفحه ۱۳۱)

مبانی اخلاق و تربیت در نهج البلاغه

مقدمه

با درود به پیامبر عظیم الشان اسلام و خاندان پاک آن بزرگوار، به ویژه جانشین بلا فصل او: مولی الموحدین، امیرمومنان، حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام،

و با سلام به حضرت ولی عصر- امام زمان- عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب راستینش- رهبر و بنیانگذار جمهوری ایران امام خمینی (قدس سره)، سخن را درباره ی مبانی تربیت و اخلاق از دیدگاه نهج البلاغه آغاز می کنیم.

به عنوان مقدمه شاید بیان این نکته لازم باشد که بحث درباره ی مسائل انسانی و تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه، کتابی که از لحاظ بلاغت یا شیوایی الفاظ و عمق معانی و از جهت ارزشهای

(صفحه ۱۳۴)

انسانی و حکمتها و معارف به منزله ی دریائی ناپیدا کرانه است با گوهرها و ذخایر نفیس بی شمار، آن هم در این وقت محدود و با زبان نارسای پژوهنده ای کم مایه و با بضاعتی مزجانه چونان حقیر، طبعاً کار و تکلیفی است بس دشوار. لذا به مصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

ناگزیر در این فرصت مغتنم به طور اجمال به تحلیل چند نکته ی تربیتی و اخلاقی موجود

در این اثر فاخر و عظیم می پردازیم و شنوندگان (و خوانندگان) فضیلت جوی معنی یاب را در بررسی تفصیلی این مبحث به خود کتاب مستطاب نهج البلاغه احاطه می کنیم، با این امید که آنچه گفته و ارائه خواهد شد، مورد رضایت حق و مقبول طبع و خاطر دوستداران سخن سنج و صاحب نظر آن امام همام قرار گیرد.

صفحه ۱۳۴.

علی (ع) نمونه ای کامل از تربیت اسلام

با توجه به شخصیت والای حضرت علی علیه السلام که خود نمونه ی کامل تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر توحیدی است، مرد نامتناهی که از سنین کودکی در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تحت رهبری و سرپرستی آن قائد عظیم الشان برآمده و پرورش یافته و ابعاد روحی و مکارم والای او با فرهنگ قرآنی شکل گرفته است، وجودی که در واقع خود «قرآن ناطق» است و مفسر و شارح راستین آن، چنانکه - به گفته ی استاد شهید مطهری: «اگر علی (علیه السلام) نمی بود، شاید برای همیشه معارف عقلی قرآن

(صفحه ۱۳۵)

بدون تفسیر می ماند» (۱) او که شهسوار و یکه تاز میدانهای سخن و قلم و شمشیر و اندیشه و عبادت و سیاست است و به حقایق عالم و اسرار کائنات و آن چنان وقوف دارد که فرموده است: «لو كشف الغطاء ما ازدت يقينا» (۲) شخصیتی که احاطه اش به معارف الهی و احکام شرعی به پایه ای است که از هر چیزی آگاهی دارد و تنها اوست که - به حق - جرات اظهار چنین ادعائی را داراست که می فرماید: «ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» (۳) (از من پرسید هر مطلبی را قبل از

آن که مرا نیاید که من به راههای آسمان دانانترم از راههای زمین).

صفحه ۱۳۵.

(۱) سیری در نهج البلاغه - همان - صفحه ی ۵۶.

(۲) سید اسماعیل طبرسی نوری، کفایه الموحدين، چاپ تهران (بی تا) انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة، مجلد اول، صفحه ۲۶.

(۳) رک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، حاج سید علینقی فیض الاسلام، چاپ تهران ۱۳۲۶ ش، جلد ۴، ص ۷۵۲.

نهج البلاغه بازتابی است از معارف قرآنی

بنابراین شواهد، مبرهن می گردد که کتاب نهج البلاغه که مجموعه ی خطبه ها، مواعظ و حکم و کلمات قصارش را تشکیل می دهد، به گونه آئینه ای تمام نماست که بازتابی از معارف قرآنی و سنتهای سنیة ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در سیمای درخشان آن مشاهده می توان کرد و از این روست که در بررسی و شناخت این کتاب هدایت - خصوصاً مسائل تربیتی و اخلاقی آن، نمی توان به طور انتزاعی و جدا از شناخت اسلام و قرآن به پژوهش آن پرداخت و به داوری و ارزش سنجی حکمتها و دستورالعملهای زندگی سازش دست یازید.

دو بعد جسم و روح انسان

به طور کلی، روش تربیتی ارائه شده در نهج البلاغه بر جهان بینی توحیدی اسلام استوار است و در پرورش انسان صالح

(صفحه ۱۳۶)

مومن به دو بعد جسم و روح یا جنبه های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی او توجه کامل دارد و از آنجا که در این کتاب همه چیز را صبغه ی خدائی است، طبعاً تمامی ابزار و عوامل و اهداف آموزش و پرورش نیز برای خدا و در راه خدا و به منظور تکامل انسان و تزکیه و تصفیه روح و باطن آدمی توجیه می گردد و رهائی از بندگی غیر خدا و مبارزه با «اعدا عدو انسان» (۱) - نفس اماره - هدف اصلی و علت غائی در آن است.

اصولاً - چون از نظر اسلام، دنیا به منزله ی مدرسه و محل تربیت انسان و مسیر تکامل اوست و بنابراین حدیث قدسی: «یا ابن آدم خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی» (۲) همه چیز برای انسان آفریده شده است و انسان برای خدا

و این که بازگشت آدمی به سوی خداست همانگونه که قرآن کریم بدان گواهی داده است:

(و لله ملك السموات و الارض و ما بينهما و اليه المصير). (۳).

یا (انا لله و انا اليه راجعون). (۴).

در نظام تربیتی نهج البلاغه نیز، چشم انداز حیات روحانی انسان بر پایه ی چنین جهان بینی مصور شده و دستیابی به خوشبختی و کمال در سایه ی شناخت خداوند و فرمانبری از دستورات او و پیمودن راه انبیاء الهی معرفی گردیده است. برخلاف اغلب مکتبها و سیستمهای تربیتی متداول در شرق و غرب عالم که بیشتر به یک جنبه از زندگی انسان توجه دارند، یا جنبه مادی و محسوس

(صفحه ۱۳۷)

و یا جنبه ی روحانی و معقول و یا به اصالت فرد معتقدند و یا به اصالت اجتماع، روش تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه از جامعیتی خاص برخوردارست و شامل چاره اندیشی های فراگیر و همه جانبه ی نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی آدمی می باشد، به طوری که از طرفی متناسب با فطرت و سرشت بشری بوده و از سوئی همه ی احتیاجات جسمی و روانی و فردی و اجتماعی انسان در آن مطمح نظر است.

(۱) اشارت است به حدیث معروف: «اعد عدوك نفسك التي بين جبینك» رک: كنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلائق، تالیف: شیخ محمد عبدالرؤف المناوی - بهامش الجامع الصغیر - قاهره ۱۳۲۱ ه. ق صفحه ۱۴.

(۲) رک: سیری در نهج البلاغه - همان - صفحه ۲۷۶.

(۳) سوره ی مبارکه ی مائده (۵) آیه ۱۸.

(۴) سوره ی مبارکه ی بقره (۲) آیه ۱۵۶.

انسان به عنوان عضوی مستقل و مفید از پیکره اجتماع بشری است

از دیدگاه این مکتب، انسان نه چونان مهره ای بی جان و بی اراده است از چرخ اجتماعی

و نظامی که تنها در جهت منافع جامعه ی بی نیاز از فرد می چرخد و نه در چنبر تنگ و بسته و ایستای خودگرائیها اسیر و تنهاست، بلکه برعکس عضوی است مستقل و مفید و محترم از پیکره ی اجتماع بشری و شریک و سهیم در غمها و شادیهای جامعه خود، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این تمثیل آموزنده بدان اشارت فرموده است: «مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی» (۱) و شیخ اجل سعدی همین مضمون را بدینگونه به نظم در آورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

(صفحه ۱۳۸)

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی (۲).

صفحه ۱۳۸.

(۱) جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشر و النذیر، مصر ۱۳۲۱ ه. ق، ج ۲ ص ۱۴۵.

(۲) شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، گلستان، شرح و تصحیح: دکتر محمد خزائی، چاپ پنجم تهران ۱۳۶۳، از انتشارات جاویدان صفحه ۱۹۰.

سنجش مکتب تربیتی نهج البلاغه با سایر مکاتب اجتماع بشری

به مصداق: «تعرف الاشیاء باضدادها» اهمیت اصول تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه و ارزشهای آن هنگامی به خوبی مشخص می شود که با سایر مکتبها و مبانی تربیتی دیگر ادیان سنجیده شود و در این مقایسه- به انصاف- درباره آن داوری گردد. زیرا جهان بینی موجود در نهج البلاغه و ساختار اخلاقی و تربیتی آن، نه هم چون مکتبهای ایده آلیستی و مذهبی است که مادیت و علائق دنیوی را به طور مطلق نفی کرده اند و به زندگی دنیائی با دیده ی

تحقیر می نگرند، مذاهبی نظیر: هندوئیسم، بودیسم یا شیوه هائی که در ریاضتهای شاق جسمانی جوکیان و بعضی از صوفیه و یا در رهبانیت مسیحی مشاهده می شود که- به اصطلاح- تنها در صدد تعالی روحند اما به ذلت فقر مادی گرفتار و اسیرند و از بهره وری نعم خداوندی و (طیبات من الرزق)(۱) محروم. و نه همچون مکتبهای ماده گرائی چون کمونیسم و کاپیتالیسم می باشد که اساس آنها بر ماتریالیسم استوار است و پیروان آنها جز به نان و اقتصاد و رفاه مادی و لذات جسمانی نمی اندیشند و مالا- در فساد و تباهی غوطه ورنند و در وادی استعمار و استثمار هموع سرگردان و در زنجیر اسارت های نفسانی گرفتار و محکوم هستند.

(۱) اشارت است به آیه ی ۳۲ سوره ی مبارک اعراف (۷): (قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق).

امت وسط

مکتب تربیتی نهج البلاغه، واجد تعادل و هماهنگی و اعتدال بین امور مادی و معنوی است، اموری که ضامن ساختن جامعه ای (صفحه ۱۳۹)

مترقی و پرورش انسانهایی است که می توانند در صراط مستقیم هدایت گام بردارند و امتی وسط و میانه رو، نه شرقی و نه غربی بل اسلامی باشند. چنانکه خدای دربارہ ی آنان فرموده است: (و كذلك جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس) (۱) و یا به تعبیری دیگر: «مکتبی میانه است به گونه ی درختی که پایه در زمین دارد و شاخه زی آسمان- با راه حلی بدیع در قبال تضاد همیشگی نظامها و اندیشه های موجود در جهان، شعاری میانه ی دو قطب متخاصم ایده آلیسم و ماتریالیسم. برخلاف ایده آلیسم مادیت را اصل

می داند ولی برخلاف ماتریالیسم هدف نمی داند، بلکه بر نردبان مادیت انسان را به صعود بر بام بلند آفرینش به سوی مطلق - خدا- دعوت می کند و زندگی معنوی را بر بنیاد و زندگی مادی بنا می سازد، چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «لا دین لمن لا معاش له» (هر که معاش ندارد معاد ندارد) و سخن دست پرورده ی او ابوذر نیز این است که: «هرگاه فقر از دری وارد شود دین از در دیگری بیرون می رود» و نتیجتاً حاصل تربیتی این مکتب،- انسانی است همچنان که پیامبر آرزو می کرد- پارسای شب و شیر روز و در جامعه ای آنچنان که قرآن طرح آن را داده است: «در حصار ی از کتاب، ترازو و آهن» (۲).

صفحه ۱۳۹.

(۱) سوره ی مبارکه بقره (۲) آیه ی ۱۴۳.

(۲) دکتر علی شریعتی، فلسفه ی تعلیم و تربیت، چاپ تهران (بی تا) از انتشارات بعثت، صفحه ۱۲۰.

تربیت یا متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو

اگر تربیت را به معنی آموزش آداب پسندیده و متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو به منظور شکوفائی استعدادها و تلطیف عواطف و احساسات او بپذیریم و یا آن را به تغییرات مطلوب در وجود انسان

(صفحه ۱۴۰)

برای نیل به کمال تعبیر کنیم و اخلاق را نیز به معنی علم چگونه زیستن - که بر اساس قواعد آن، رفتار انسان برای دست یابی به سعادت و کمال توجیه می گردد و نیک و بد، خیر و شر و پسندها و ناپسندها، بایدها و نبایدها یا کلا وظایف فردی و اجتماعی انسان متعهد و مسئول مشخص می شود، در نظر بگیریم و از طرفی صفات پسندیده آدمی را شامل محاسن اخلاقی و

مکارم اخلاقی بدانیم- البته با توجه به اینکه محاسن اخلاقی صفاتی است که با وجود اختصاص داشتن به انسان، نظیر: تمیزی و آراستگی ظاهر، خوشروئی و رعایت آداب اجتماعی در برخورد با افراد جامعه و غیره هیچگاه بدون پشتوانه ی ایمان راسخ و خداترسی و تقوی، انسانیت را در کسی فراهم نمی کند، چه ممکن است با آنکه شخصی از محاسن اخلاقی برخوردار است و رفتار ظاهری او پسندیده می باشد، در عین حال فردی ستمگر، مزور، ممسک، خائن، دروغگو حتی در زمره ی (کالانعام بل هم اضل)(۱) نیز باشد، در حالی که، این مکارم اخلاقی یا فضائلی نظیر خداترسی نوع دوستی، عدالتخواهی، ظلم ستیزی، پرهیزکاری و راستی و درستی است که شخصیت عالی و متعالی را در انسان فراهم می کند و او را به مراتب کمال و کرامت آدمی می رساند، مشخص می شود که در نهج البلاغه، هم به مکارم اخلاقی توجه شده و هم از محاسن اخلاقی به نیکی یاد گردیده و رعایت آن به نوع انسان توصیه شده است.

(صفحه ۱۴۱)

(۱) اشارت به توصیفی است که در آیه ی ۱۷۹ سوره ی مبارکه اعراف (۷) از آدم نماهائی شده است که به حسیض کفر و جهل و ضلالت سقوط کرده اند: (... لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون).

مبانی تربیت و اخلاق در نهج البلاغه

اشاره

از دیدگاه نهج البلاغه، در پرورش انسان صالح مومن که کمال مطلوب و دست پرورده ی آرمانی اسلام است، مبانی تربیتی و اخلاق ذیل، مهمترین عامل به شمار آمده و به عنوان لوازم تعالی حیات

پرهیزکاری

واژه تقوی رایجترین کلمه ای است که در نهج البلاغه به کار رفته است عمل تقوی بازداشتن انسان از خطاها و گناهان، و سوق دادن او به فرمانبری از خدا و مالا رساندن به صلاح و رستگاری است.

به تعبیر قرآن مجید، حاصل تقوی، روشن بینی و بصیرتی است که برای رهایی از نفس اماره و وسوسه های شیطانی در آدمی به وجود می آید و توانائی خروج از مضائق و شدائد زندگی و پایداری در برابر مصائب به او ارزانی می شود: (ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً) (۱) - (و من یتق الله يجعل له مخرجاً) (۲) و از طرفی ملاک برتری و والائی انسان نزد خداوند به تقوی است که: (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) (۳).

با توجه به نقش سازنده و موثری که تقوی در تحقق بهروزی انسان پرهیزکار دارد و به گفته ی امام علی (علیه السلام): هیچ مجد و بزرگواری ارجمندتر از اسلام و هیچ عزتی والاتر از

(صفحه ۱۴۲)

پرهیزکاری نیست: «لا شرف اعلی من الاسلام و لا عز اعز من التقوی» (۴) در نهج البلاغه ی شریف تشبیهات آموزنده و زیبایی در بیان عظمت تقوی به عمل آمده و همواره به رعایت آن توصیه شده است. چنانکه گاه صفت پرهیزکاری به «سر» و «رئیس» سجایای اخلاقی مانند گردیده است: نظیر: «التقی رئیس الاخلاق» (۵) و گاه به حصار و باروئی محکم یا سپری که روح را از آفات نفس مصون می دارد و به بهشت رهنمون می کند:

- «ان التقوی دار حصن عزیز» (۶) (همانا پرهیزکاری به منزله با روئی محکم و نفوذناپذیر است).

- «فان التقوی فی الیوم الحرز و

الجنة و في غد الطريق الى الجنة» (۷) (همانا تقوی در این روز (دنیا) به منزله ی حصار و سپری است و برای فردای آخرت راهی است به سوی بهشت). و در جائی دیگر به مرکب راهواری که سوارش را از آتشگاههایی که به دست نفس سرکش برافروخته شده، دور می کند و به فردوس برین می رساند، مانند شده است:

- «الا- و ان التقوی مطایا ذلل حمل علیها راكبها و اعطوا ازمتها فاوردتهم الجنة» (۸) (هان، به درستی که تقوی، همانند اسبهای رهوار و رامی است که مهارشان در دست سوارکاران آنهاست، این اسبان، سواران خود را به بهشت می برند).

و در موردی دیگر به کلید در نجات از هلاکت و زاد و اندوخته ی آخرت، تشبیه شده است:

(صفحه ۱۴۳)

- «فان التقوی: مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه» (۹) (همانا پرهیزکاری: کلید درستی و زاد و توشه برای آخرت و آزادی از هر بندگی و رهائی از هر گونه هلاکت و تباهی است).

- «اوصیکم عبادالله بتقوی الله التي هي الزاد و بها المعاد، زاد مبلغ و معاذ منجح» (۱۰) (بندگان خدا، شما را به رعایت پرهیزکاری سفارشی می کنم زیرا تقوی به منزله ی ره توشه ی سفر آخرت و زاد راهی است که دارنده اش را به منزل می رساند و پناهگاهی است که پرهیزکار را از سختیها می رهااند).

(۱) سوره ی مبارکه انفال (۸) آیه ی ۲۹.

(۲) سوره ی مبارکه طلاق (۶۵) آیه ی ۲.

(۳) سوره ی مبارکه حجرات (۴۹) آیه ی ۱۳.

(۴) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من حکم امیرالمومنین (۳۷۱)، صفحه ی ۵۴۰.

(۵) همین ماخذ

بخش حکم، (۴۱۰) صفحه ۵۴۸.

(۶) ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۵۷ صفحه ۲۲۱ و خطبه ۱۹۱، صفحه ۲۸۴.

(۷) ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۵۷ صفحه ۲۲۱ و خطبه ۱۹۱، صفحه ۲۸۴.

(۸) همین ماخذ و من کلامه علیه السلام، صفحات ۵۷ و ۵۸.

(۹) ماخذ پیشین، خطبه ۲۳۰ صفحه ۳۵۱ و خطبه ی ۱۱۴ صفحه ۱۶۹.

(۱۰) ماخذ پیشین، خطبه ۲۳۰ صفحه ۳۵۱ و خطبه ی ۱۱۴ صفحه ۱۶۹.

یاد خدا و بندگی او

همانگونه که در قرآن مجید، یاد خداوند موجب اطمینان قلب و آرامش روح معرفی شده است که (الا- بذكر الله تطمئن القلوب)(۱) در کتاب نهج البلاغه نیز، درباره ی ایمان به خدا و یاد و بندگی او بحثهایی جالب و آموزنده ای به عمل آمده و ضمن تعبیراتی متنوع و زیبا، یاد خدا به عنوان صیقل دلها و صفا و روشنی باطن و وسیله ی گناه زدائی شناخته شده است، جملات ذیل نمونه هائی است از این تعبیرات حکمت آموز:

- «ان الله سبحانه و تعالی جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به الوقوه و تبصر به بعد العشوه...»(۲) (همانا خداوند سبحان ذکر و یاد خود را صیقل و روشنائی دلها قرار داده است، که به سبب آن،

(صفحه ۱۴۴)

اوامر و نواهی او را بعد از ناشنوائی جهل می شنوند و حقایق را بعد از تاریکی ضلالت می بینند...).

- «افيضوا فی ذکر الله فانه احسن الذکر...»(۳) (بشتابید در یاد کردن خدا، که یاد خدا بهترین ذکر است).

از دیدگاه نهج البلاغه، اعمال عبادی چون: نماز، روزه، زکاه، حج و جهاد، عوامل اصلی در تربیت و تزکیه ی روح انسان به شمار می روند. چنانکه نماز از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) به چشمه

ی آبی گرم تشبیه شده که جلوی خانه ی مومن روان است و بدیهی است که اگر کسی در شبانه روز، پنج نوبت در آن آب شستشو کند، از هر گونه آلودگی پاک خواهد شد: «... و شبه ها رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بالحمه تکون علی باب الرجل فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیله خمس مرات فما عسی ان یتقی علیه من الدرن» (۴).

و روزه به سپری مانند شده است که مسلمان را از آتش دوزخ حفظ می کند: «وصوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب» (۵).

و از زکاه به عنوان همتای نماز و وسیله ی تقرب به خداوند و پاکیزگی نفس و کفاره ی گناهان و نگهدارنده ی از آتش یاد شده است: «ان الزکاه جعلت مع الصلاه قربانا لاهل الاسلام. فمن اعطاها طیب النفس بها فانها تجعل له کفاره و من النار حجازا و وقایه» (۶).

(صفحه ۱۴۵)

و حج، نشانه ی فروتنی در برابر خداوند و اقرار به بندگی و بزرگی اوست. و حج گزاران چونان فرشتگانی هستند که پیرامون عرش الهی در طواف و پروازند: «و فرض علیکم حج بینه الحرام... و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزته... و تشبهوا بملائکه المطیفین بعرشه» (۷) و جهاد در راه خداوند را به دری از درهای بهشت، لباس پرهیزکاری و جوشنی خدائی و سپری که جهادگر را از تیرهای ذلت و ملامت حفاظت می کند، تشبیه فرموده است: «فان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی و درع الله الحصینه و جنه الوثیقه» (۸).

(۱) سوره ی مبارکه ی رعد (۱۳) آیه ی ۲۸.

(۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - و من

کلامه علیه السلام (۷۵) ص ۳۴۲ و خطبه ی ۱۱۰ و ص ۱۶۳.

(۳) نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- و من کلامه علیه السلام (۷۵) ص ۳۴۲ و خطبه ی ۱۱۰ و ص ۱۶۳.

(۴) ماخذ پیشین و من کلامه علیه السلام (۱۹۹) ص ۳۱۶ و خطبه ۱۱۰ ص ۱۶۳.

(۵) ماخذ پیشین و من کلامه علیه السلام (۱۹۹) ص ۳۱۶ و خطبه ۱۱۰ ص ۱۶۳.

(۶) همین ماخذ و من کلامه علیه السلام (۱۹۹) ص ۳۱۷ و خطبه ۱۱۰ ص ۱۶۳.

(۷) ماخذ پیشین خطبه ی ۱ ص ۴۵ و خطبه ۲۷ ص ۶۹.

(۸) ماخذ پیشین خطبه ی ۱ ص ۴۵ و خطبه ۲۷ ص ۶۹.

نظم و حسابرسی امور

بی گمان نظم در کارها و برنامه ریزی دقیق مبتنی بر زمان بندی حساب شده برای انجام امور، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می رساند. نظم، از اتلاف وقت که گرانبهاترین سرمایه ی انسان است و همچنین ضایع شدن دیگر نیروها و امکانات آدمی جلوگیری می کند.

شخص منظم می تواند در سایه ی نظم در زندگی به کلیه ی تعهدات و پیمانهای خود به موقع وفا کند. وجود چنین فردی در هر کجا باشد- خصوصا در مشاغل اجتماعی و دولتی- موجب خیر و برکت و اعتماد و تسکین خاطر مردمی است که با وی سر و کار

(صفحه ۱۴۶)

دارند.

رعایت نظم از جمله موضوعات اساسی است که در نهج البلاغه ی شریف- غالبا- پس از بحث تقوی که مهمترین موضوع در اسلام می باشد، مطرح شده و امام علی (علیه السلام) ضمن خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار خود، در عباراتی نظیر آنچه ذیلا نقل می شود، فرزندانش

و همه ی مسلمانان را به رعایت آن توصیه فرموده است:

- «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم» (۱) (شما دو تن (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) و همه ی فرزندان و خانواده ام و هر کسی را که این نوشته به او می رسد، به رعایت پرهیزکاری و نظم در کارها وصیت می کنم).

- «عباد الله! زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوا من قبل ان تحاسبوا» (۲) (ای بندگان خدا خودتان را ارزش سنجی کنید قبل از آنکه شما را بسنجند و خویشان را حسابرسی کنید پیش از آنکه به حسابتان رسند).

صفحه ۱۴۶.

(۱) همین ماخذ من وصیه له علیه السلام (۴۷) ص ۴۲۱ و خطبه ی ۹۰ ص ۱۲۳.

(۲) همین ماخذ من وصیه له علیه السلام (۴۷) ص ۴۲۱ و خطبه ی ۹۰ ص ۱۲۳.

آزادگی، دادگری و ظلم ستیزی

از دیگر خطوط برجسته و درخشان سیمای اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه، آزادگی و عدالت خواهی و ظلم ستیزی است. رهائی انسان از عبودیت غیر خدا و نجات او از اسارت علائق فریبای دنیا، نظیر: مال و مقام و جاه طلبی و غرور و استکبار و پاسداری از

(صفحه ۱۴۷)

قسط و عدل و دشمنی با ظلم و ظالم موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی و طبعا در قلمرو معارف نهج البلاغه اهمیتی خاص دارد و بخش عمده ای از گفتارها و نوشتارهای امام (علیه السلام) در این کتاب مستطاب- به طور مستقیم و یا غیر مستقیم- به بحث مزبور مربوط می شود.

عبارات ذیل مشتی است از خروارها نکته های که درباره ی این مضامین بیان گردیده و به رعایت آنها توصیه

شده است:

- «و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا» (۱) (بنده غیر خودت مباش زیرا خداوند ترا آزاد آفریده است).

- «فان التقوى عتق من كل ملكه» (۲) (همانا پرهیزکاری وسیله رهایی و آزادی از هر بندگی است).

- «و سئل عليه السلام: ايهما افضل: العدل، او الجود؟ فقال عليه السلام: العدل يضع الامور مواضعها و الجود يخرجها من جهتها. و العدل سائس عام و الجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما» (۳) (از امام (عليه السلام) پرسیده شد که از میان دادگری و سخاوت کدامیک برتر است؟ فرمود: عدل، جریان کارها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد، اما جود، آنها را از جهت طبیعی خود خارج می کند. عدل، راهبر و پاسدار همگان است و جود، فقط سود به کسی می رساند که به او بخشش شده است، پس دادگری شریفتر و برتر این دو است).

- «الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوى عن

(صفحه ۱۴۸)

نفسه» (۴) (دادگری را ملازم خود قرار ده! هیچگاه راه افراط و تفریط مپوی - پس اول مرحله ی عدالت دور کردن خواهش نفس، از خویشتن است).

«انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصه اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك فانك لا تفعل تظلم. و من ظلم عبدا لله كان الله خصمه دون عباده و من خاصمه الله ادحض حجه (۵) (با خدا به انصاف رفتار کن - اوامرش را به کار بند و از نواهی پرهیز - و با خویشان نزدیک و هر رعیتی که او را دوست می داری درباره ی مردم انصاف را از دست مده - نه خود به آنان ستم کن و نیز مگذار خویشان و دوستانت به

نام تو ستم ورزند- که اگر به این دستور عمل نکنی، ستمکار باشی. و کسی که با بندگان خدای ستم کند، خدای تعالی بجای بندگان با او دشمن شود و خداوند با هر کس دشمن باشد دلیلش را نادرست گرداند- عذرش را نپذیرد-).

- «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا» (۶) دشمن ستمگر باشید و طرفدار مظلوم).

(۱) نهج البلاغه صبحی الصالح من وصیه له علیه السلام (۳۱) ص ۴۰۱ و خطبه ی ۲۳۰ ص ۳۵۱.

(۲) نهج البلاغه صبحی الصالح من وصیه له علیه السلام (۳۱) ص ۴۰۱ و خطبه ی ۲۳۰ ص ۳۵۱.

(۳) ماخذ پیشین من حکم امیرالمومنین علیه السلام (۴۳۷) ص ۵۵۳، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹.

(۴) ماخذ پیشین من حکم امیرالمومنین علیه السلام (۴۳۷) ص ۵۵۳، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹.

(۵) همین ماخذ من عهد له علیه السلام، کتبه للاشتر النخعی (۵۳) ص ۴۲۸ و من وصیه له علیه السلام للحسن و الحسین علیهما السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

(۶) همین ماخذ من عهد له علیه السلام، کتبه للاشتر النخعی (۵۳) ص ۴۲۸ و من وصیه له علیه السلام للحسن و الحسین علیهما السلام (۴۷) ص ۴۲۱.

زهد ورزی و اعراض از زخارف فریبای دنیا

در مواظ اخلاقی نهج البلاغه- موضوعی که پس از تقوی به رعایت آن توصیه بیشتر شده است، زهد و پارسائی و بی اعتنائی به ظواهر فریبای جهان فانی است.

(صفحه ۱۴۹)

اصولا در این مکتب تربیتی دل به زخارف دنیوی نظیر: مال و جاه بستن و آرزوهای طولانی نسبت به تامین لذات جسمانی و هواهای نفسانی داشتن، مذموم شناخته شده است. طول امل، چونان سرابی است که تشنه را در روزهای گرم تابستان به سوی خود می فریبد و به تعبیر امام علی (علیه السلام) خرد آدمی

را ضایع می کند و او را به اشتباه کاری وامی دارد و از یاد خدا دور می سازد: «و اعلموا ان الامل یسهی العقل و ینسی الذکر فاکذبوا الامل فانه غرور و صاحبه مغرور» (۱) آرزو موجب اشتباه کاری عقل و فراموشی از یاد خداوند می شود. پس آن را دروغ انگارید، زیرا آرزو فریب دهنده و آرزومند، فریب خورده است.

البته زهدی که در اسلام و طبعاً در نهج البلاغه از آن تمجید شده است، از نوع رهبانیت مسیحی و انزوای صوفیانه که ملازم ترک دنیا و گریز از جامعه و دست کشیدن از کار و زندگی می باشد- نیست. چه انسان دست پرورده ی این مکتب ضمن آنکه تحت تاثیر امور فریبنده ی جهان مادی قرار نمی گیرد و به آنچه وفا و بقائی ندارد دل نمی بندد، اما در عین حال، چون همیشه این گونه فرمانهای خداوند را پیش چشم دارد که: (... و لا تنس نصیبک من الدنیا) (۲)، (قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق) (۳) هیچ گاه دست از کار و کوشش نمی کشد و وظایف فردی و اجتماعی خویش را- همه وقت- به نحو احسن انجام می دهد. هم از طیبات رزق دنیوی برخوردار می شود و هم از لذات

(صفحه ۱۵۰)

روحانی بندگی خداوند بهره مند و بدین جهت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کرات موضوع مذکور را- نظیر عبارات ذیل- تایید فرموده است:

- «اصلحوا دنیاکم و اعملوا لآخرتکم کانکم تموتون غدا» (۴) (دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش آنچنان بکوشید که گوئی فردا خواهید مرد).

- «اعمل عمل امری ء یظن انه

لن يموت ابدا و احذر حذر امری ء یخشی ان يموت غدا» (۵) (چنان کار کن که گویی هیچ وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک باش که گوئی فردا خواهی مرد).

- «خیرکم من لم یترک آخرته لدنياه و لا دنياه لآخرته» (۶) (بهترین شما کسی است که آخرت خود را برای دنیایش از دست ندهد و دنیای خود را برای آخرت ترک نکند).

و در عین حال- در جائی دیگر چنین فرموده است: «خیرکم ازهدکم فی الدنیا و ارغبکم فی الاخره» (۷) (بهترین شما کسی است که به دنیا بی رغبت و به آخرت راغبتر باشد).

و امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه شریف خود در تبیین و تفسیر آیه ی ۲۳ سوره ی مبارک حدید / ۵۷، مفهوم واقعی زهد را چنین بیان فرموده است: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن:- لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم- و من لم یاس علی الماضي و لم یفرح بالاتی، فقد اخذ الزهد بطرفیه» (۸) (مفهوم زهد و پارسائی کلا در این دو جمله از قرآن موجود است).

(صفحه ۱۵۱)

که خدای تعالی فرموده است: «هرگز بر آنچه از دست شما رفته است دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می رسد شادمان نگردید» و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نشود پس زهد را از دو سوی آن- بی اعتنائی به گذشته و آینده- دریافته است).

و سیمای حقیقی زاهدان راستین را به این گونه ترسیم است: نموده

«ان الزاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا و یشتد حزنهم و ان فرحوا و یكثر مقتهم انفسهم ان اغتبطوا بما رزقوا» (۹)
(همانا زاهدان در دنیا دل‌هایشان از ترس خدا

می‌گیرید اگر چه - به ظاهر - خندانند و اندوهشان - از عذاب الهی سخت است، اگر چه در نظرها شادمانند و به جهت تقصیر در بندگی، خشم ایشان بر نفس‌هایشان بسیار است و هر چند که به سبب آنچه به آنان روزی داده شده است نیکوئی حالشان مورد غبطه‌ی دیگران است).

- «فی صفة الزهاد: كانوا قوما من اهل الدنيا و ليسوا من اهلها، فكانوا فيها كمن ليس منها...» (۱۰) (در وصف زاهدان: پارسایان گروهی هستند که ظاهراً از اهل دنیایند، اما - در واقع - اهل آن نیستند. آنان در دنیا زندگی می‌کنند مانند کسی که اهل آن نیست زیرا به آن دل نبسته‌اند و سرای عاریتش پنداشته‌اند...).

(۱) ماخذ من عهد له عليه السلام، كتبه للاشتر النخعي (۵۳) ص ۴۲۸ و من وصيه له عليه السلام للحسن و الحسين عليهما السلام (۴۷) ص ۴۲۱. خطبه ۸۶ صفحه ۱۱۸.

(۲) سوره‌ی مبارکه‌ی قصص (۲۸) آیه‌ی ۷۷.

(۳) سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف (۷) آیه‌ی ۳۲.

(۴) رك: نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سیزدهم تهران ۱۲۶۰، از انتشارات جاویدان صفحات ۶۲ و ۷۰ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

(۵) رك: نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سیزدهم تهران ۱۲۶۰، از انتشارات جاویدان صفحات ۶۲ و ۷۰ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

(۶) رك: نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سیزدهم تهران ۱۲۶۰، از انتشارات جاویدان صفحات ۶۲ و ۷۰ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

(۷) رك: نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سیزدهم تهران ۱۲۶۰، از انتشارات جاویدان صفحات ۶۲ و ۷۰ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

(۸) رك: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - صفحه ۵۵۳ و ۵۵۴.

(۹) رك: ماخذ پیشین، خطبه ۱۱۳ صفحه

(۱۰) رک: ماخذ پیشین، خطبه ۱۱۳ صفحه ۱۶۸ و خطبه ی ۲۳۰ صفحات ۳۵۲ و ۳۵۳.

عمل صالح و خدمت به خلق

از نظر گاه اسلام، عمل صالح و کار شایسته ی خداپسندانه، از

(صفحه ۱۵۲)

لوازم رستگاری انسان مومن شناخته شده است، در قرآن مجید، در مواردی که سخن از مومنان و ویژگیهای تربیتی و اخلاقی آنان به میان می آید، نظیر آیات ذیل:

- (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوه...)(۱).

- (ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم...)(۲).

- (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم...)(۳).

- (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب)(۴).

- (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس)(۵).

غالباً پس از بیان اهمیت ایمان، بر عمل صالح و کردار نیک و کوشش در راه خدا و خلق، تاکید می شود و این خود مبین آن است که ایمان و علم بدون عمل ارزش ندارد، همانگونه که پیامبر فرموده است: «لا یقبل ایمان بلا عمل و لا عمل بلا ایمان» (۶) چه ایمان واقعی شامل اعتقاد و معرفت به قلب و اقرار به لسان و عمل به ارکان است. در احادیث دیگری نیز از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ارزش عمل صالح و توصیه به انجام کارهای شایسته ی خداپسندانه با این گونه تعبیرات بیان شده است:

(صفحه ۱۵۳)

- «ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم و اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و اعمالکم» (۷).

- «لیس لاحد علی احد فضل الا بالذین او عمل صالح» (۸).

- «یتبع المیت ثلاثه فیرجع اثنان و یتبعه اهل و ماله و عمله، فیرجع اهل و ماله و یتقی

و بدین قیاس، در مکتب تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه، عمل صالح مهمترین زاد و توشه ای است که انسان مومن باید برای سفر آخرت خود به همراه داشته باشد و با انجام کارهای شایسته بهروزی دنیا و عقبایش را تامین کند. عبارات ذیل مشتھائی است از خروارها توصیه های حکمت آموزی که امام (علیه السلام) در این باره به عمل آورده است:

- «... بادروا آجالکم باعمالکم و ابتاعوا ما ببقی لکم بما یزول عنکم» (۱۰) «با اعمال خود بر مرگهایتان پیشی جوئید (در زندگی نیکو کردار باشید تا پس از مرگ ایمن گردید) و چیزی از اعمال صالحه را به جای آنچه که از کف شما می رود، برای خویشتن خریداری کنید».

- «رحم الله امرءا سمع حکما فوعی... و عمل صالحا اکتسب مذخورا و اجتنب محذورا» (۱۱) (خداوند رحمت کند مردی را که سخنان حکیمانه را بشنود و بپذیرد... و کار شایسته انجام دهد و با کردار نیکو ذخیره ی اخروی را برای خویش کسب کند و از آنچه

(صفحه ۱۵۴)

که منع شده است، دوری نماید).

- «... فمن علامه احدهم (من المتقین) انک تری له قوه فی دین... و صبرا فی شده و طلبا فی حلال... یعمل الاعمال الصالحه و هو علی وجل...» (۱۲) (و از نشانه پرهیزکاران این است که توانائی دینداری و شکیبائی در سختی و درخواست کسب روزی حلال را در آنها می بینی و این که، شخص پرهیزکار- در حال ترس (از خداوند) اعمال صالح را به جای می آورد).

- «فاعملوا و العمل یرفع...» (۱۳) (کار کنید زیرا، عمل نیک بلندی قدر و رفعت مقام برایتان فراهم می کند).

(۱) سوره ی مبارکه ی بقره (۲)

- (۲) سوره ی مبارکه ی انفال (۸) آیه ی ۷۲.
- (۳) سوره ی مبارکه ی یونس (۱۰) آیه ی ۹.
- (۴) سوره ی مبارکه ی رعد (۱۳) آیه ی ۲۹.
- (۵) سوره ی مبارکه ی کهف (۱۸) آیه ی ۱۰۷.
- (۶) رک: نهج الفصاحه - همان - ۵۳۰ و ۱۴۶.
- (۷) رک: نهج الفصاحه - همان - ۵۳۰ و ۱۴۶.
- (۸) رک: ماخذ پیشین - صفحات ۵۰۸ و ۶۴۶.
- (۹) رک: ماخذ پیشین - صفحات ۵۰۸ و ۶۴۶.
- (۱۰) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - خطبه ی ۶۴ صفحه ۹۵ و خطبه ی ۷۴ ص ۱۰۳.
- (۱۱) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - خطبه ی ۶۴ صفحه ۹۵ و خطبه ی ۷۴ ص ۱۰۳.
- (۱۲) رک: همین ماخذ، خطبه ی ۹۳ (یصف فیها المتقین) صفحه ۳۰۵ و خطبه ۲۳۰ ص ۳۵۱.
- (۱۳) رک: همین ماخذ، خطبه ی ۹۳ (یصف فیها المتقین) صفحه ۳۰۵ و خطبه ۲۳۰ ص ۳۵۱.

حسن معاشرت، خوش خلقی و انسان دوستی

اخلاق کریمه و شیوه ی مرضیه ی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) که هدف از رسالت خود را کامل کردن مکارم و مدارائی با خلق دانسته و در این باره فرموده است: «بعثت بمداراه الناس» (۱) و یا «ان من احبکم الی احسنکم اخلاقا» (۲) (هر کس از شما خوش خلق تر است پیش من محبوبتر است). و از طرفی در قرآن مجید چنین توصیفی در شان والای او شده است که (انک لعلی خلق عظیم) (۳) طبیعتا انعکاس این اخلاق پسندیده را در نهج البلاغه شریف که تالی قرآن است مشاهده می توان کرد. از جمله مبانی تربیت و اخلاق موجود در این کتاب، حسن معاشرت، خوش خلقی و انسان دوستی است که جلوه های متنوع آن نظیر عبارات

(صفحه ۱۵۵)

- «خالطوا الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم» (۴) (چنان با مردم آمیزش کنید که اگر در آن حال مردید- در مفارقت و جدائی- بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید، خواستار معاشرت با شما باشند).

- «... البشاشه حباله الموده و المسالمة خباء العیوب» (۵) (خوش خوئی دام دوستی است و مدارائی و دوستی با مردم پوشنده عیبهاست).

انسان دوستی و شفقت به مردم که از خطوط نمایان سیمای تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه است، اغلب در سفارشهای امام (علیه السلام) که به کار گزاران حکومت اسلامی فرموده است و یا در نامه هائی که به شخصیت هائی چون عثمان بن حنیف انصاری- حکمران بصره- و مالک اشتر نخعی فرمانروای مصر- در زمان خود نوشته است، ملاحظه می شود.

مثلا در نامه ی خود به عثمان بن حنیف، پس از سرزنش او که چرا دعوت مردی از اعیان بصره را پذیرفته است و بر سفره ی رنگین وی حاضر شده و خورشهای گوناگون را خورده است- در حالی که عده ای مستمند و گرسنه در آن هنگام نیازمند غذای ساده ای بوده اند- عواطف بشردوستانه ی خویش را چنین اظهار می دارد که: «هیئات ان یغلبنی هوای و یقودنی جشیعی الی تخیر الا طعمه و لعل بالحجاز او الیمامه من لا طمع له القرص و لا عهد له

(صفحه ۱۵۶)

بالشعب او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری... (۶).

(هیئات از آنکه خواهش نفسانی بر من چیره شود و مرا به برگزیدن طعامها و لذات جسمانی وادارد، در حالی که به حجاز یا یمامه کسی محتاج گرده ای نان باشد و گرسنه

و چه دور است که من با شکم انباشته از غذا سیر بخوابم در حالی که اطرافم افرادی با شکمهای گرسنه و جگرهای گرم از تشنگی بخوابند و یا چنان زندگی کنم که مضمول گفتار شاعری باشم که چنین گفته است: این درد، تو را بس است که شب هنگام با شکم سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی باشد که قدح پوستی را آرزو کنند یا- ننگ باد تو را که به هنگام شب سیر بخوابی و در کنار تو جمعی - گرسنگان باشند-).

و یا در عهدنامه ی معروف خود به مالک اشتر، درباره ی شفقت به مردم و خوشرفتاری با آنان چنین توصیه هائی دارد:

«... و اشعر قلبك الرحمه للرعیه و المحبه لهم و الطف بهم...»(۷).

(صفحه ۱۵۷)

مهربانی و خوشرفتاری با رعیت را در دل خود جای ده! چنانکه خداوند به رسول گرامیش امر فرموده است:

(فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم)(۸).

- و مبادا نسبت به ایشان چونان جانور درنده ای باشی که خوردنشان را غنیمت شماری، همانا مردم دو گروه هستند، یا برادر دینی تواند یا از لحاظ آفرینش بمانند تو هستند، پس با مهربانی و گذشت خود آنان را عفو کن همانگونه که دوست داری خداوند با بخشش و گذشتش تو را بیامرزد).

بحثهای آموزنده ای که در نهج البلاغه درباره ی رعایت حق همسایگان، صله ی رحم و برادری اسلامی شده است و سفارشهای که برای ترحم بر افراد یتیم و اسیر و مسکین به عمل آمده است، خود مویذ و مبین روح شفقت و انسان دوستی است که در سراسر این

کتاب هدایت احساس می شود. عبارات ذیل نمونه هائی است از این گونه توصیه ها:

«الله الله فی جیرانکم، فانهم وصیه نبیکم، مازال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم» (۹).

(از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره ی همسایگانان که

(صفحه ۱۵۸)

آنان سفارش شده پیامبران هستند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره درباره ی ایشان سفارش می فرمود، بدان حد که گمان کردیم که او برای همسایه میراث قرار خواهد داد).

«ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله- سبحانه و تعالی... صله الرحم فانها مثره فی المال و منسأه فی الاجل» (۱۰) (همانا برترین وسیله ی نزدیکی به خداوند سبحان (ده چیز است که یکی از آنها): احسان و نیکی به خویشان است که سبب افزایش مال و طول عمر است).

«الله الله فی الایتام، فلا تغبوا افواههم و لا یضیعوا بحضرتکم» (۱۱) (از خدای بترسید، از خدای بترسید درباره ی یتیمان (پس برای دهانهایشان نوبت قرار ندهید) آنان را گاه سیر و گاه گرسنه نگذارید و کاری نکنید که بر اثر گرسنگی و بی سرپرستی فاسد و تباه شوند).

«احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصله و عند صدوده علی اللطف و المقاربه و عند جموده علی البذل و عند تباعده علی الدنو و عند شدته علی اللین و عند جرمه علی العذر حتی کانک له عبد و کانه ذو نعمه علیک...» (۱۲) (... خود را در قبال برادر همکیش و دوستت وادار به پیوستن، هنگام جدائی او و بر مهربانی و نزدیکی در زمان دوری کردنش از تو و بر پوزش خواهی، هنگام خطاکاری او و نرمی و ملایمت در زمانی که وی با

(صفحه ۱۵۹)

تو به سختی و شدت

عمل کند، به صورتی که گوئی تو بنده ی او هستی و او ولی نعمت و صاحب بخشش بر توست).

(۱) رک: نهج البلاغه- همان- صفحات ۲۱۹ و ۱۸۳.

(۲) رک: نهج البلاغه- همان- صفحات ۲۱۹ و ۱۸۳.

(۳) سوره ی مبارکه ی قلم (۶۸) آیه ی ۴.

(۴) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- ص ۴۷۰ و ۴۶۹.

(۵) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- ص ۴۷۰ و ۴۶۹.

(۶) رک: همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) صفحه ۴۱۸ و مکتوب ۵۳ صفحات ۴۲۷ و ۴۲۸.

(۷) رک: همین ماخذ و من کتاب له علیه السلام (۴۵) صفحه ۴۱۸ و مکتوب ۵۳ صفحات ۴۲۷ و ۴۲۸.

(۸) سوره ی مبارکه ی آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.

(۹) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من وصیه له علیه السلام (۴۷)، ص ۴۲۲ و خطبه ۱۱۰ صفحات ۱۶۳ و ۴۲۱ و ۴۰۳.

(۱۰) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من وصیه له علیه السلام (۴۷)، ص ۴۲۲ و خطبه ۱۱۰ صفحات ۱۶۳ و ۴۲۱ و ۴۰۳.

(۱۱) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من وصیه له علیه السلام (۴۷)، ص ۴۲۲ و خطبه ۱۱۰ صفحات ۱۶۳ و ۴۲۱ و ۴۰۳.

(۱۲) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- من وصیه له علیه السلام (۴۷)، ص ۴۲۲ و خطبه ۱۱۰ صفحات ۱۶۳ و ۴۲۱ و ۴۰۳.

تعقل و تفکر در امور

همچنان که قرآن مجید- همواره- انسانهای فضیلت جو را به اندیشیدن در آثار خلقت و عجایب طبیعت تحریض و دعوت فرموده و با آیاتی نظیر:

(افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت و الى السماء كيف رفعت و الى الجبال كيف نصبت و الى الارض كيف سطحت)(۱).

(و انظر الى العظام كيف ننشزها ثم

نکسوها لحما...)(۲).

(فانظر الى طعامك و شرابك...)(۳).

(... فانظر كيف كان عاقبه المجرمين)(۴).

(قل سيروا فى الارض ثم انظروا كيف كان عاقبه المكذبين)(۵).

(قل سيروا فى الارض فانظروا كيف بدا الخلق ثم الله ينشىء النشاه الاخره...)(۶).

لازمه ی پیمودن راه صحیح خداشناسی و تحری حقیقت و کسب معارف را بر سیر آفاق و انفس و بررسی احوال و فرجام کار اقوام گذشته، دانسته است و این که خداوند در بسیاری موارد با تکرار جملات استفهامی: (افلا تعقلون)؟ و (افلا تتفكرون)؟

(صفحه ۱۶۰)

مطالعه ی کتاب آفرینش و تعمق در ساختمان وجودی انسان، حیوانات، پرندگان، زمین و آسمان و دیگر عناصر کائنات را به افراد بشر توصیه فرموده و تنها صاحبان خرد و اندیشه یا (اولوالالباب) را به عنوان هدایت یافتگان و رستگاران معرفی نموده است، چنانکه در آیه ی ۱۸ سوره ی مبارک زمر / ۳۹ چنین آمده است:

(الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب) و یا به تعبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «افلح من رزق لبا» (۷) (خردمند یا کسی که به او نعمت عقل عطا شده است رستگار می شود) زیرا: «انما یدرک الخیر کله بالعقل و لا دین لمن لا عقل له» (۸) همه خوبیها را به وسیله ی عقل می توان به دست آورد و مالا هر کس که عقل ندارد دین ندارد).

در کتاب شریف نهج البلاغه نیز علاوه بر آنکه از خرد و خردمند با این گونه توصیفات تجلیل به عمل آمده است:

- «ان اغنی الغنی العقل» (۹) (همانا مهمترین توانگری خرد است).

- «لا غنی کالعقل» (۱۰) (هیچ توانگری و دولتمندی چونان عقل نیست).

- «لا مال اعود من العقل» (۱۱) (هیچ ثروتی سودآورتر از

خردمندی نیست).

- «العقل حسام قاطع... قاتل هواك بعقلك» (۱۲) (عقل)

(صفحه ۱۶۱)

چونان شمشیری برنده است، هوای نفسانی خود را با خردمندیت از میان ببر).

- «ناظر قلب اللیب به یبصر آمده و يعرف غوره» (۱۳) (چشم دل خردمند پایان کار خود را می بیند و ژرفای آن را می شناسد).

زیرا به تعبیر قرآن مجید:

تفکر و تامل در مظاهر قدرت الهی: زمین، آسمان، خورشید، ماه، ستارگان، کوهها، معادن، جواهر و حیوانات و پرندگان و حشرات، چون طاووس و خفاش و پشه و مورچه و ملخ و... را اساس دست یابی به مراتب رفیع ایمان و شناخت خداوند و مالا از مبانی تربیت صحیح و وسیله ی تلطیف روح و نیل به بهروزی و کمال معنوی دانسته است.

عبارات ذیل که در حقیقت کمی از بسیار و مثنی از خروار عبارات حکمت آموز امام علی (علیه السلام) می باشد، روشنگر اهمیتی تواند بود، که تعقل و تفکر در مکتب تربیتی نهج البلاغه داراست:

- «و لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق» (۱۴) (و اگر بیندیشید درباره ی عظمت توانائی پروردگار و بزرگی بخشش او هر آینه به راه رستگاری بازگشت خواهید کرد و ترسان خواهید شد از عذاب سوزنده ی او).

- «فانظر الی الشمس و القمر و النبات و الشجر و الماء

(صفحه ۱۶۲)

و الحجر و اختلاف هذا الليل و النهار و تفجر هذه البحار و كثره هذه الجبال و طول هذه القلال و تفرق هذه اللغات و الالسن المختلفات...» (۱۵) (پس نگاه کن (بیندیش) به خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ و آمد و شد شب و روز و روان شدن

آب دریاها و زیادی کوهستانها و بلندی قله های آنان و پراکندگی و جدائی واژگان زبانهای مختلف و...).

(ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون)(۱۶) هر آینه هر کدام از اینها نشانه هائی است برای مردمی که تعقل و تفکر می کنند.

(۱) سوره ی مبارکه ی غاشیه (۸۸) آیات ۱۷ تا ۲۰.

(۲) سوره ی مبارکه ی بقره (۲) آیه ی ۲۵۹.

(۳) سوره ی مبارکه ی بقره (۲) آیه ی ۲۵۹.

(۴) سوره ی مبارکه ی اعراف (۷) آیه ی ۸۴.

(۵) سوره ی مبارکه ی انعام (۶) آیه ی ۱۱.

(۶) سوره ی مبارکه ی عنکبوت (۲۹) آیه ی ۲۰.

(۷) رک: نهج الفصاحه - همان - صفحات ۷۹ و ۱۹۲.

(۸) رک: نهج الفصاحه - همان - صفحات ۷۹ و ۱۹۲.

(۹) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم امیرالمومنین، صفحات ۵۵۱ - ۴۸۸ - ۴۷۸ - ۴۷۵.

(۱۰) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم امیرالمومنین، صفحات ۵۵۱ - ۴۸۸ - ۴۷۸ - ۴۷۵.

(۱۱) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم امیرالمومنین، صفحات ۵۵۱ - ۴۸۸ - ۴۷۸ - ۴۷۵.

(۱۲) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - من حکم امیرالمومنین، صفحات ۵۵۱ - ۴۸۸ - ۴۷۸ - ۴۷۵.

(۱۳) رک: ماخذ پیشین، خطبه ۱۵۴ صفحه ۲۱۵ و خطبه ۱۸۵ صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۱۴) رک: ماخذ پیشین، خطبه ۱۵۴ صفحه ۲۱۵ و خطبه ۱۸۵ صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۱۵) رک: ماخذ پیشین، خطبه ۱۵۴ صفحه ۲۱۵ و خطبه ۱۸۵ صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۱۶) سوره ی مبارکه ی نحل (۱۶) آیه ۱۲.

به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «ان کمال الدین: العلم و العمل به» (۱) از دیدگاه اسلام: «دانش اندوزی توام با عمل، نوعی عبادت است و حتی ارزش آن بر عبادت فزونی دارد. چنانکه رسول (صلی الله

علیه و آله) است که فرمود: «العلم افضل من العباده...» (۲) و برتری عالم بر عابد، چون برتری ماه تابان بر سایر ستارگان است: «فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم ليله البدر» (۳) و این برتری بدان سبب است که عالم با ایمان عامل، علاوه بر انجام اعمال عبادی و اطاعت از فرمانهای الهی راهنمای خلق به خالق است و امتیاز خاص او بر عابد در این است که عابد- به گفته شیخ اجل سعدی- تنها

(صفحه ۱۶۳)

«گلیم خویش به در می برد ز موج» اما عالم عامل «جهد می کند که بگیرد غریق را» (۴) و به تعبیر قرآن، از میان بندگان خدا، فقط این عالمان مومند که از ذات مقدس حق می ترسند و از او فرمان می برند و پاسدار حریم پاکیها و نشر دهنده ی فضیلتها هستند (انما یخشی الله من عباده العلماء) (۵) و عمل صالح نیز از ارکان ایمان به شمار است و بعد از دین باوری یگانه امتیاز و نشانه ی برتری انسانها از یکدیگر می باشد (۶) زیرا به گفته ی پیشوای اسلام «لیس لاحد علی احد فضل الا بالدین او عمل صالح» (۷) بر این قیاس، از دیدگاه نهج البلاغه نیز علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردار هستند و به تعبیرات گوناگون- نظیر عبارات ذیل- در بزرگداشتشان سخن گفته شده و به فراگیری دانش و انجام عمل صالح توصیه گردیده است:

«العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت تحرس المال و المال تنقصه النفقه و العلم یزکو علی الانفاق به، یکسب الانسان الطاعه فی حیاة و جمیل الا حدوثة بعد وفاته و العلم حاکم و المال

محکوم علیه» (۸) (دانش بهتر است از ثروت، زیرا علم تو را حفاظت می کند در حالی که این تو هستی که باید در پاسداری مال بکوشی. مال و ثروت با بخشیدن کم می شود و دانش با بخشش فزونی می گیرد. به وسیله ی دانش، آدمی در زندگی توفیق طاعت و پیروی از خدا و رسولش را به دست می آورد و پس از مرگ ذکر

(صفحه ۱۶۴)

جمیلی از خود باقی می گذارد، علم فرمانرواست و مال، فرمانبر و مغلوب).

- «لا- تفتح الخیرات الا بمفاتیح العلم و لا تکشف الظلمات الا بمصابیح» (۹) (در نیکوئیها گشوده نمی شود مگر با کلیدهای علم و تاریکیهای گمراهی جز به چراغ دانش روشن نمی گردد).

- «بادروا العلم من قبل تصویح نبته و من قبل ان تشغلوا بانفسکم عن مستشار» (۱۰) (برای کسب علم بشتابید پیش از آنکه گیاه آن (عالم) بخشکد و قبل از آنکه فیض بخشی علم از اهلش واماند، به فراگیری آن مشغول شوید).

- «الحکمه ضاله المومن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق» (۱۱) (دانش گمشده ی مومن است، پس آن را فراگیر اگر چه از افراد دوروی منافق باشد).

- العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلا الا يعرف قدره» (۱۲) (دانشمند کسی است که قدر خویشتن بشناسد و برای نادانی مرد همین بس است، که قدر خود شناسد و در راه جهل و گمراهی قدم نهد).

- «اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم» (۱۳) (خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است تا بر سیری ستمگر و گرسنه مانند مظلوم راضی نشوند).

- «ان العالم العامل بغير علمه کالجاهل الحائر الذی لا

(صفحه ۱۶۵)

یستفیک من جهله

بل الحجه عليه اعظم و الحسره له الزم و هو عند الله الوم» (۱۴) (دانشمندی که برخلاف علمش عمل کند، چونان نادانی سرگردان است که از نادانی خویش هشیار نگردد، بلکه حجت بر عقاب او- در قیامت- بیشتر است و حسرت و اندوهش زیادتر و سرزنشش نزد خداوند افزونتر است).

- من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان ييدا بتعليم نفسه قبل غيره.... (۱۵).

(دانشمندی که خود را پیشوای مردم داند، باید پیش از تعلیم و رهبری دیگران، نخست به تعلیم خویشتن پردازد و پیش از ادب کردن دیگری به زبان، لازم است او را به روش و شیوه ی باطنی خود، مودب کند. همانا کسی که تعلیم دهنده و تربیت کننده نفس خویش است به بزرگداشت و تعظیم شایسته تر از کسی است که معلم و تربیت کننده ی مردم است).

(۱) رك: اصول من الكافی - همان - ج ۱ ص ۵۴.

(۲) رك: نهج الفصاحه - همان - ص ۴۲۶.

(۳) رك: اصول من الكافی - همان - ج ۱ ص ۶۵.

(۴) اشارت است بدین اشعار سعدی:

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را؟

گفت: آن گلیم خویش برون می برد ز موج

وین سعی می کند که بگیرد غریق را

گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی - همان - ص ۱۰۴.

(۵) سوره ی مبارکه ی فاطر / ۳۵، آیه ی ۲۸.

(۶) رك: شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، نوشته دکتر حسین رزمجو، چاپ مشهد ۱۳۶۷ ش، انتشارات آستان

قدس رضوی، ج ۲ ص ۲۷۸.

(٧) رك: نهج الفصاحه - همان - ص ٥٠٨.

(٨) رك: نهج البلاغه، صبحى الصالح - همان - صفحات ١٥٢ - ٢١٣

- (۹) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- صفحات ۲۱۳- ۴۹۶ و ۱۵۲ و ۴۸۱.
- (۱۰) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- صفحات ۲۱۳- ۴۹۶ و ۱۵۲ و ۴۸۱.
- (۱۱) رک: نهج البلاغه، صبحی الصالح- همان- صفحات ۱۵۲- ۲۱۳- ۴۹۶ و ۴۸۱.
- (۱۲) رک: ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۰۳ ص ۱۴۹، خطبه ی ۱۱۰، ص ۱۶۴ حکم (۷۳) ص ۴۸۰.
- (۱۳) رک: ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۰۳ ص ۱۴۹، خطبه ی ۱۱۰، ص ۱۶۴ حکم (۷۳) ص ۴۸۰.
- (۱۴) رک: ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۰۳ ص ۱۴۹، خطبه ی ۱۱۰، ص ۱۶۴ حکم (۷۳) ص ۴۸۰.
- (۱۵) رک: ماخذ پیشین، خطبه ی ۱۰۳ ص ۱۴۹، خطبه ی ۱۱۰، ص ۱۶۴ حکم (۷۳) ص ۴۸۰.

مبانی دیگر

- علاوه بر مبانی اخلاقی و تربیتی مزبور، امام علی بن ابیطالب علیه السلام در کتاب مستطاب نهج البلاغه، مکارم و سجایای اخلاقی و صفات پسندیده ی دیگری را که لازمه ی شخصیت انسان کامل است، سجایائی چون شکیبائی، جوانمردی، شجاعت، وفاداری، ثبات در قدم، رازداری، فروتنی، دوراندیشی، میانه روی، مشاورت در امور، یادآوری مرگ، عبرت

(صفحه ۱۶۶)

گیری از احوال گذشتگان و... را ضمن مواعظ و خطب و کلمات قصار خود مطرح فرموده و درباره ی اهمیتی که هر کدام از این صفات در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارند، سخن گفته است و ابنای بشر را به منظور دست یابی به بهروزی دنیا و رستگاری آخرت، به متخلق شدن بدان صفات توصیه فرموده است. بدیهی است که بحث تفصیلی این مبانی اخلاقی و تربیتی از حوصله ی گفتار حاضر خارج است و به مجال و فرصتی دیگر نیاز دارد.

حسن ختام سخن را- با دعائی از پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) که در جریان واقعه ی تاریخی غدیر خم درباره ی جانشین بلافصل خود: امیرمؤمنان و سرور آزادگان فرموده است، با این امید که خداوند متعال توفیق عمل به مبانی اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه یا اسلام ناب و راستین را به همگان عنایت فرماید و ما را از پیروان صدیق و وفادار آن انسان کامل قرار دهد به پایان می بریم:

اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹